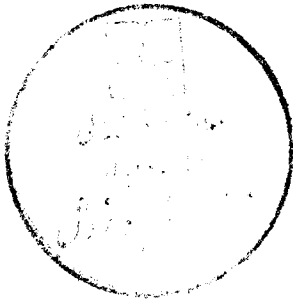


پیشینه سان و رژه در ایران







پیشینه

سان و رژه در ایران

نوشته

یحیی ذکاء محمد علی امام شوشتری جهانگیر قائم مقامی

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

فهرست مندرجات

پیشگفتار

بخش اول

- سان و رژه از آغاز تاریخ ایران تا روزگار ساسانیان ۱
نوشته: آقای یحیی ذکاء

بخش دوم

- سان و رژه در شاهنشاهی ایران «روزگار ساسانی تا آشوب تاتاران» . ۱۶
نوشته: آقای سید محمدعلی امام شوشتری

بخش سوم

- از ایلخانان تا زمان حاضر ۵۷
نوشته: آقای جهانگیر قائم مقامی
- فهرستها و مآخذ تألیف کتاب ۱۱۱
- فهرست اعلام ۱۲۰

پیشگفتار

موضوع «سان ورژه» و بحث در پیرامون پیشینه آن ، اگرچه از مسائل ویژه سازمانهای ارتشی است ولی چون ارتش خود فی حد ذاته یکی از عوامل متشکل اجتماع در هر کشور و پژوهش درباره آن بخشی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی آن کشور است ، بحث در خصوص پیشینه سان ورژه هم ناگزیر جزئی از این تاریخ خواهد بود و انتشار کتابی در آن باره تا آنجا که جنبه فنی محض نداشته باشد در حد سایر مقامات و محققان غیر نظامی نیز می تواند بود . به همین نظر ، بمناسبت اجرای مراسم سان ورژه ارتشهای باستانی ایران که در روزهای برگزاری جشن دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی در تخت جمشید بعمل آمد وزارت فرهنگ و هنر در نظر گرفت درباره پیشینه تاریخی سان ورژه در ایران از آغاز تا زمان حاضر کتابی منتشر نماید . ولی چون تدوین و تألیف چنین پژوهشی در مدتی کوتاه از عهده يك تن بر نمی آمد ، در عمل ، تنظیم آن به سه تن از محققان تاریخ ایران که خوانندگان کتاب حاضر با سایر آثار تحقیقی ایشان بی گمان آشنایی دارند ، واگذار گردید و بدین ترتیب ، متناسب با قلمرو تخصصی هر يك ، بخش نخست شامل دوران

باستانی ایران تا عصر ساسانیان به آقای یحیی ذکاء ، قسمت دوم از روزگار ساسانی تا آشوب تاتاران (مغول) به آقای سیدمحمدعلی امام شوشتری و بالاخره آخرین بخش، متضمن پیشینهٔ سان و رژه در هفت سدهٔ اخیر یعنی از ایلخانان تا زمان حاضر به عهدهٔ آقای سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی سپرده شد .

در کتاب حاضر ، بطور کلی در پیرامون پیشینهٔ سان و رژه در ادوار گوناگون و متوالی تاریخ ایران و نیز دربارهٔ مفهوم و ریشهٔ واژه سان و رژه و تطورات آن و همچنین راجع به مکان، زمان، انگیزه‌ها و بالاخره موارد چگونگی برگزاری سانه‌ها و رژه‌ها سخن رفته است و افزون بر اینها ، خواننده در خلال سطور بخشهای سه گانه کتاب که يك دورهٔ متوالی دوهزار و چند صد ساله را شامل می‌شود با رسوم ، آداب و سنتهای ویژهٔ سپاهیان سده‌های گوناگون ایران آشنا می‌گردد که بحق باید گفت تا کنون ، این جزئیات برای بسیاری از خوانندگان پوشیده و نا آشنا بوده است .

جای تأسف بسیار است در این هنگام که این کتاب به دست خوانندگان می‌رسد یکی از مؤلفان دانشمند آن آقای سیدمحمدعلی امام شوشتری پس از يك عمر جهد و کوشش در راه تحقیق و گسترش ادب و فرهنگ بدرود زندگی گفته و به خواب ابد رفته است .

قسمت دوم این کتاب آخرین اثری است که از وی به چاپ رسیده است .

ادارهٔ کل نگارش

بخش یکم

سان و رژه از آغاز تاریخ ایران

تا روزگار ساسانیان

«سان» یا با املاء دیگر «صان» يك واژه ترکیست بمعنی «شمار» از مصدر «صانماق» یعنی شمردن و منظور از آن در اصطلاح ارتشی، شمردن سپاهیان و بازدید از وضع پوشاك و جنگ افزار و زین و برگ سربازان و افسران و تعیین مواجب سالیانه آنان بوده است.

از سده های نخستین تا سده های نهم و دهم هجری بجای این اصطلاح ترکی «عرض لشکر» بکار می رفت و کسی که بدین کارها رسیدگی می کرد و دفتر و شماره و مقدار و طرز پرداخت مواجب سپاهیان را نگاهداری می کرد، «عارض لشکر» یا «عارض» نامیده می شد و دستگاهی که زیر نظر او این گونه کارها را راه می برد، «دیوان عرض» نام داشت که تقریباً بجای وزارت جنگ کنونی بود.

عرض لشکر یا سان دیدن سپاهیان بگواهی سندهایی که در دست هست و بیشتر آنها در این کتاب گردآوری شده است، از دوران‌های پیش از اسلام، در ایران معمول بوده و شاهنشاهان ساسانی گاه خود و گاه نمایندگانشان از سپاهیان سان دیده وضع آنان را بازرسی می‌کردند و موجب سالیانه آنان را برقرار می‌ساختند.

منظور از فراهم آوردن این مطالب مختصر، آنست که معلوم شود، سابقه سان و رژه در ایران پیش از اسلام تا چه زمانی کشیده می‌شده است، آیا اشکانیان و هخامنشیان و پیش از آنان مادها نیز از لشکریان خود سان می‌دیده‌اند یا نه؟ و اگر سان و رژه^۱ در میان آنان معمول بوده، آیین آن چگونه برگزار می‌گردیده است.

سان دیدن یا رژه رفتن سپاهیان یکی از ضروریات کارهای ارتشی است و هر مردمی از هر زمانی که سپاه و لشکر پدید آورده‌اند، ناچار سان و رژه نیز از همان زمانها در میانشان معمول گردیده است زیرا هر فرماندهی بناچار چه پیش از جنگ و چه هنگام جنگ مایل است از وضع و حال و شماره و پوشاک و جنگ‌افزار و اسب و ساخته سپاهیان خود آگاه باشد و از آمادگی و نیروی رزمی آنان اطمینان بدست آورد و این جز از راه سان دیدن یا رژه رفتن سپاهیان میسر نیست.

۱- در زمان ما میان «سان» و «رژه» فرق می‌گذارند یعنی اگر فرماندهی از برابر سپاهیان بگذرد آنرا «سان» و «سان دیدن» می‌نامند و اگر سپاهیان از برابر فرمانده بگذرند آنرا «رژه» (دقیله) و رژه رفتن و رژه گرفتن می‌گویند ولی در زمانهای گذشته چنین فرقی در میان نبود و بهر دو «عرض لشکر» گفته می‌شد.

ازسوی دیگر اگر رسم و آیینی بطور ثابت و مستمر
در مدت هزار و پانصد سال یا بیشتر در میان مردمی بکار بسته
و برگزار می شده است ، می توان گمان برد که این کار
پیشینه بس زیادی داشته در زمانهای پیشتر از آن نیز بهمان
سان برقرار بوده است زیرا این گونه آیین ها در جهان باستان
کمتر دستخوش دگرگونی های سیاسی و اجتماعی می گردید
و بندرت از میان می رفت .

در شاهنامه که چکیده آیین های گوناگون بویژه
آیین های رزمی مردم ایران باستان است ، جابجا در باره
سان دیدن و رژه رفتن سپاهیان چنین آمده است :

« سان »

ز پهلوی برون رفت کاوس شاه
یکی تیز برگشت گرد سپاه

« رژه »

برآمد تبیره ز درگاه شاه
رده بر کشیده بر بارگاه
بیامد نشست از بر پیل ، شاه
نهاد به سر بر ، ز گوهر کلاه
سراپرده بردند از ایوان بدشت
سپهر از خروشیدن آسیمه گشت
همی بود بر پیل در پهن دشت
بدان تا سپه پیش او در گذشت

« رژه رفتن و شمارش سپاه »

سپاهی که از بردع و اردبیل
بیامد ، بفرمود تا خیل خیل
بیایند و بر پیش او بگذرند
رد و موبد و مرزبان بشمرند

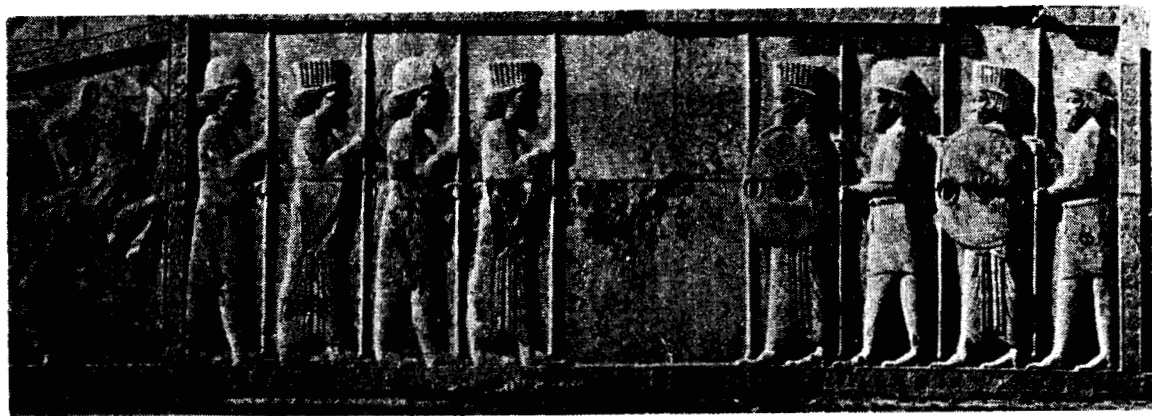
« گذشتن سپاه از برابر شاهبانو همای »

بیامد ز کاخ همایون همای
خود و مرزداران پاکیزه رای
بدان تا سپه پیش او بگذرد
تن و نام دیوانها بشمرد

سان و رژه در ارتش ماد

از شاهنامه که بگذریم ، بنابر نوشته‌های تاریخی که
مقدار بسیار کمی از آنها بازمانده است ، نخستین ارتش از
مردم آریائی‌نژاد در ایرانزمین ، با دست « هوخشتره »
شاهنشاه بزرگ ماد بنیاد نهاده شد و این نخستین ارتش
بسامان ایرانی با گشودن شهر « نینوا » و برانداختن دولت
بیدادگر آشور و ستردن نام آن برای همیشه از صفحه
روزگار ، در جهان باستان نام و آوازه یافت .

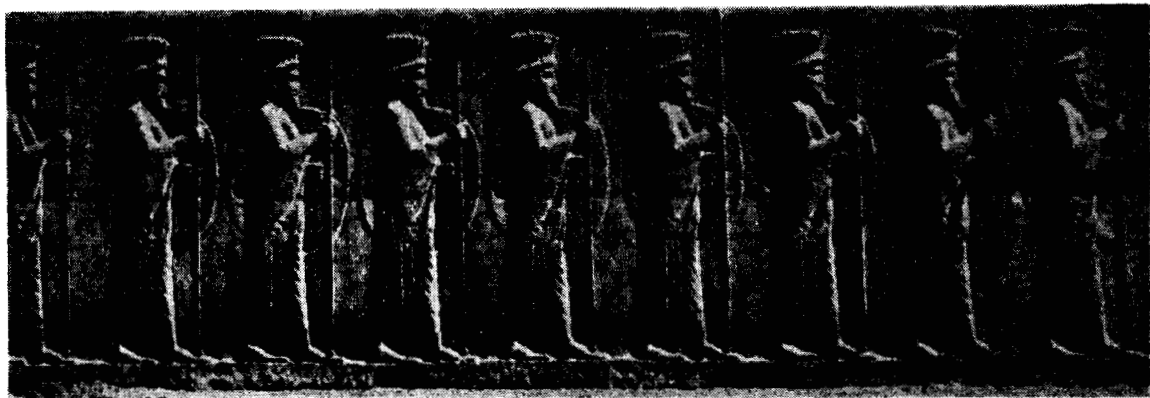
« هوخشتره » طرز جنگهای چریکی و ایلاتی را
که تا زمان وی در میان مادیها معمول بود ، بهم زد و ارتشی
نیرومند و آراسته و بسامان و یکنواخت که آموزش رزمی
دیده بود بنیاد نهاد .



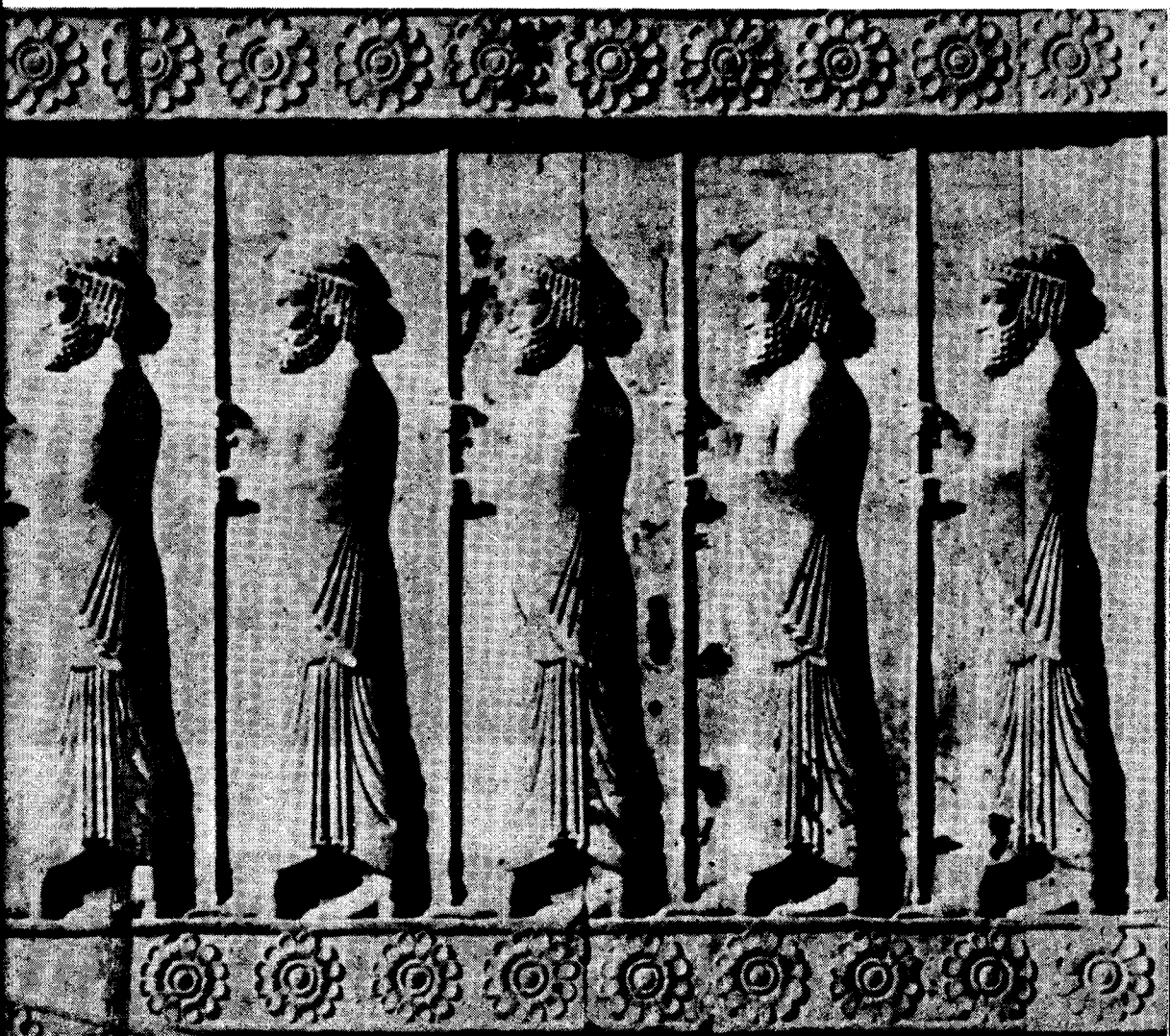
ردیفی از سربازان جاویدان مادی و پارسی - تخت جمشید



ردیفی از سربازان جاویدان پارسی - تخت جمشید



ردیفی از سپرداران پارسی - تخت جمشید



صف نگهبانان ایرانی - تخت جمشید

پیادگان ارتش مادی، تیروکمان و یا دونیزه باخود
 داشتند ولی ارج ارتش مادی بیشتر با اسواران آن بود و تیر
 و کمان در دست سوارکاران مادی جانگراتر و کتاره‌های
 آنان برنده‌تر و بیم‌انگیزتر بود و مادها که از خردسالی
 سواری و تیراندازی از پشت اسب را فرا می‌گرفتند در جنگها
 با بارانیدن باران تیر، دلیرترین و بهترین جنگاوران را
 بیچاره می‌کردند، با همه اینها، جای افسوس است که آگاهی
 ما از چگونگی سازمان ارتش مادی و آیین‌های رزمی آنان
 بسیار اندک است و هیچ نمی‌دانیم که سازمان ارتش دولت ماد
 بر چه بنیادی نهاده بود و سپاهیان آن بر چند رشته تقسیم
 می‌شد و آیین لشکرکشی و رزم‌آرایی آنان چه گونه بوده
 است، پس بدینسان از رژه رفتن یا نرفتن، سان دیدن یا
 ندیدن ارتش مادی نیز پاك نا آگاهییم و روشن نیست که
 آیا چنین آیینی در ارتش مادی بر گزار می‌شده است یا نه؟
 اما چنانکه پیش از این گفته شد، چون سان دیدن
 سپاهیان یکی از دربایستهای کارهای ارتشی است، و در
 دوره‌های پس از ماد سان دیدن و رژه رفتن و شمردن
 سپاهیان انجام می‌گرفته است، از اینرو می‌توان بیگمان بود
 که در این دوره نیز سان دیدن سپاهیان یا گذشتن آنان از
 برابر فرماندهانشان، بشکل رژه معمول بوده است.

سان ورژه در روزگار هخامنشی

بنابر نوشته‌های تاریخنویسان باستانی، آیین سان
 دیدن سپاهیان و رژه رفتن آنان از برابر فرماندهان،

در روزگار هخامنشی در ارتش ایران معمول بوده است و شاهنشاه ایران می‌بایست همه ساله بهنگام معین از سپاهیان خود سان به‌بیند و از چگونگی جنگ‌افزار و اسب و ساخته آنان آگاه گردد. هنگام سان، شاهنشاه هخامنشی، سپاهیان را که به تختگاه او نزدیک بودند خود سان می‌دید و بازرسی می‌کرد ولی سپاهیان پادگانها و دژهای مرزی و شهرهای دور دست را فرستادگان او که از مردان مطمئن و سرداران بنام برگزیده می‌شدند سان می‌دیدند.

پس از سان، فرماندهان و افسرانی که از سپاهیان خود خوب نگاهداری کرده بودند و جنگ‌افزارشان کامل و خوب بود، پایگاهشان بالا برده می‌شد و ارمغانها و پاداشهایی از سوی شاهنشاه به آنان می‌دادند ولی اگر کسانی از سرداران و افسران در آموزش و پرورش سپاهیان شان ناشایستگی و سستی نموده بودند، ناچار بسزا رسیده از کار برکنار می‌گردیدند و فرماندهانی شایسته بجای آنان گماشته می‌شدند.

شاهنشاه هخامنشی هنگام سان دیدن سپاهیان براراده رزمی سوار می‌شد و از برابر یگانهای ارتشی می‌گشت و از نام و سان آنان می‌پرسید و پاسخ‌هایی که داده می‌شد با دست دبیرانی که در پهلوی شاه بودند در دفترهای ویژه‌یی نوشته می‌شد.

بهنگام رژه شاه در بلندی بر روی تختی می‌نشست و سپاهیان از برابر او می‌گشتند، رژه سپاهیان هخامنشی با شکوه فراوان و روش ویژه‌یی انجام می‌گرفت که سپس

چگونگی آنرا یاد خواهیم کرد .

گزنفون در کتاب « اکونومیک » (فصل چهارم) می نویسد : « شاه این نیرو و سپاهیان مزدور را که باید دارای جنگ افزار کامل باشند ، همه ساله سان می بیند ، هنگام سان جز پادگانهای دژها ؛ سپاهیان دیگر درجایی که از پیش معین می گردد گرد می آیند ، آنانی را که به مقرر او نزدیک هستند خود شخصاً سان می بیند و سپاهیانی که دورند از سان اشخاص مطمئن یعنی فرستادگان شاهنشاه می گذرند . از فرمانداران و سرکرده ها کسانی که شماره سپاهیان شان کامل و جنگ افزار و اسبابهایشان خوبست پایگاه والاتری می یابند و یا به آنان ارمغانهای گرانبها داده می شود و کسانی که در باره پادگانهای خود سستی و ناشایستگی نشان داده باشند بسزای خود می رسند و از فرماندهی برکنار می گردند و کسان دیگری بجای آنان گمارده می شوند . . . » .

هنگام رهسپار شدن به میدانهای رزم ، در شمارش سپاهیان اگر شماره آنان اندک بود ، هریک از فرماندهان سربازان خود را شمرده شماره شان را گزارش می دادند ، ولی اگر شماره جنگیان فراوان بود و انبوهی آنان بهزاران هزار تن می رسید ، آنان را بدینسان که هرودوت (در کتاب هفتم بند شصتم) آورده است می شمردند :

« در اینجا خشایارشا به شمردن سپاهیان پرداخت ، نمی توانم بگویم که هر کدام از تیره ها و کشورها چندتن سپاهی فرستاده بود زیرا کسی در این باره آگاهی درستی ندارد ، با این همه نیروی زمینی به يك میلیون و هفتصد هزار

تن (!؟) می‌رسید .

شمردن سپاهیان چنین بود که نخست ده هزار تن از سربازان را در یکجا گرد آورده آنان را نزدیک بهم نگاه داشتند ، سپس دور آنان خطی کشیدند و پس از آن سپاهیان را از خط بیرون کرده دیواری روی خط ساختند ، بلندی این دیوار تا اندازه‌یی بود که به‌ناف يك سرباز می‌رسید ، هنگامی که دیوار آماده شد درون این چار دیواری را گروه گروه از لشکریان پر و خالی کردند تا همه آنان از آنجا گذشتند و شماره سپاهیان بدینسان بزودی دانسته شد »

همین تاریخ‌نویس در باره سان دیدن خشایارشا در هلس پونت هنگام گذشتن به اروپا می‌نویسد :

« در کرانه هلس پونت خشایارشا خواست از سپاهیان خود سان به‌بیند ، فرمان او مردم آن سرزمین از پیش تختی از مرمر سفید ساخته بر روی تپه‌یی قرار داده بودند ، شاه بر آن تخت نشسته از سپاهیان زمینی و دریایی سان دید ، سپس خواست که نمونه‌یی از جنگ دریایی را تماشا کند ، جنگی ساختگی در گرفت در آن فنیقی‌های شهر صیدا بر دشمنان خود پیروز شدند و خشایارشا از ارتش خود و جنگ دریایی بسیار خرسند گردید . »

« پس از آنکه فرماندهان سپاهیان خود را شمرده آنان را در رده‌هایی نگاه داشتند ، خشایارشا سوار بر اراده رزمی شده از پیشاپیش لشکریان گذشت و نام هریک از تیره‌ها را پرسید و دبیران پاسخهای آنان را نوشتند .

پس از آن هنگامی که کشتی‌ها را به آب انداختند، شاه سوار يك کشتی صیدایی شد و زیر چتر زرین کشتی‌ها را سان دید، فرماندهان نیروی دریایی به کشتی‌ها فرمان دادند که باندازه چهارصد پا از کرانه دور گردیده لنگر اندازند و سپس بخط راست رده بندند چنانکه پیشانی کشتی‌ها بسوی کرانه قرار گیرد. در این هنگام همه سپاهیان دریایی جنگ‌افزار پوشیده آماده جنگ بودند.

خشایارشا در کشتی صیدایی از برابر کشتی‌ها گذشت و آنها را سان دید و سپس از کشتی پیاده شد. « تاریخ‌نویسان چگونگی حرکت سپاهیان هخامنشی را بهنگام رژه رفتن ننوشته‌اند ولی گمان می‌رود طرز ایستادن آنان هنگام سان و حرکتشان در رژه، بهمان گونه بوده که در آرایش میدانهای جنگ و لشکرکشیها شرح داده‌اند.

هرودوت در باره ستون بندی سپاهیان خشایارشا و طرز حرکت آنان بسوی جنگ می‌نویسد:

« در پیشاپیش لشکریان، چارپایان و بنه و کاجال سپاهیان را می‌بردند و در دنبال آنها لشکری از همه‌گونه مردم، آمیخته بهم راه می‌پیمودند، هنگامی که نیمی از سپاهیان گذشتند، فاصله‌یی میان دو بخش پیدا شد سپس دبدبه‌شاهی نمودار گردید، در پیشاپیش شاهنشاه، سوارهای برگزیده که از همه پارس گردآوری شده بودند و سرنیزه‌هایشان رو بپایین بود می‌آمدند، سپس ده سر اسب نیسایی با زین و برگ ممتاز... پس از آنها اراده

مقدس اهورامزدا که آنرا به هشت اسب سفید بسته بودند ،
راه می سپرد . افسار اسبها را کسی بدست گرفته از پشت سر
آنها راه می رفت زیرا کسی نمی تواند در این اراده سوار
شود .

پس از اراده اهورامزدا ، اراده خود خشایارشا
که آنرا هم به اسبهای نیسایی بسته بودند می آمد ، در پهلوی
او مردی که افسار اسبها را در دست داشت پیاده راه
می رفت . . . در پشت اراده شاهنشاه هزار تن نیزه دار دلیر
با نیزه های بلند می آمدند ، سپس هزارتن سوار پارسی و از
پشت سر آنان ده هزار تن پیاده برگزیده راه می پیمودند ،
هزار تن از این نیزه داران نیزه هایی در دست داشتند که
ته آن یعنی جایی که بر زمین نهاده می شود دارای گویی زرین
همچون انار بود . این گروه از پس و پیش نه هزار تن دیگر را
در میان گرفته بود و این نه هزار تن دیگر نیزه هایی داشتند
که ته آنها دارای گویهای سیمین بود . هزار تن سپاهی
نیزه دار که در پشت سر شاه می آمدند نیز دارای نیزه هایی
بودند که به سیب های زرین پایان می یافت .

پس از ده هزار تن نیزه دار ، ده هزار تن سوار
حرکت می کرد و در پشت سر آنان فاصله یی بود نزدیک
به دو استاد (۳۶۸ متر) و پس از آن لشکری که از مردمان
گوناگون بود ، با بیسامانی راه می پیمودند .

کرتیوس روفوس تاریخ نویس رومی ستون بندی
و طرز حرکت لشکر داریوش سوم را از فرات بسوی بابل
در جنگ با اسکندر چنین آورده است (کتاب ۳ بند ۳) :

« پارسیان چنین عادت دارند که پیش از برآمدن آفتاب راه نمی‌افتند از اینرو پس از اینکه روشنایی روز همه جا را فروگرفت، شیپورزنها شیپور آغاز راه‌پیمایی را از بارگاه شاه دمیدند، بالای این بارگاه پیکر خورشید را در قاب بلورین به‌اندازه‌ی بلند برافراشته بودند که همه می‌توانستند آنرا به‌بینند. طرز حرکت چنین بود: پیشاپیش سپاهیان در آتشدان‌های سیمین آتش جاودان و مقدس را می‌بردند، مغ‌ها که در پیرامون آتش بودند سرودهای ملی می‌خواندند در پشت سر مغها بشماره روزهای سال ۳۶۵ نوجوان با جامه‌های ارغوانی راه می‌سپردند، سپس ارّاده‌یی می‌آمد که ویژه اهورامزدا بود، این ارّاده را اسبهای سفید می‌کشیدند و از پس ارّاده اسبی زیبا و نیرومند، حرکت می‌کرد که آنرا اسب خورشید (مهر) می‌گفتند، ترکه‌های زرین و جامه‌های سفید جلودارهای این اسب آنان را از جلوداران دیگر مشخص می‌کرد. به فاصله کمی از اسب، ده ارّاده که با زر و سیم آراسته بود حرکت می‌کرد پس از آن سواران ده تیره از مردمان گوناگون که در هر چیز با هم جدایی‌هایی داشتند پس از آنان ده هزار تن سوار جاویدان، می‌آمدند. شکوه و آرایش هیچ بخشی از لشکر به شکوه و زیبایی این بخش نمی‌رسید برخی از این سواران گردنبندهای زرین داشتند، برخی جامه‌های زربفت یا قبا‌هایی پوشیده بودند که دارای آستینهای دراز بازو‌هایی از سنگهای گران بها بود. پس از چند گام، جنگیانی می‌آمدند که شماره آنان به پانزده هزار تن می‌رسید و آنان را « عموزاده‌های

شاه « می نامیدند همه آنان دارای زیورهایمانند زیورهای زنان بودند و بیشتر درخشش آنان از زیورها بود نه از جنگ افزارشان . سپاهی که پس از آنان می آمد ، نیزه داران نامیده می شدند این سپاهیان پیشا پیش اراده شاهی راه می رفتند و جامه شاه را می بردند . سپس اراده شاهی می آمد ، این اراده از دو سو با پیکره های خدایان که از زر و سیم ساخته بودند ، آراسته شده بود و شاهنشاه در درون اراده بلند و شاهانه نشسته بود . در قید اسبها سنگ های گران بها نشانده بودند و بدو پیکره زرین که بلندی آنها به دو ارش میرسید پایان می یافت . یکی از پیکره ها نینوس (؟) بود و دیگری پیکره « بلوس » (؟) در میان آن دو پیکره ، تندیس شاهینی بود با بالهای گسترده که از زر ساخته بودند و آنرا يك نشان مقدس می دانستند از پس اراده شاهی ده هزار سپاهی دیگر حرکت می کرد که نیزه های آنان با سیم آراسته بود و نوکی از زر داشت ، شاه را از راست و چپ حدود دویست و پنجاه تن از بزرگان و خویشان نزدیکش ، گرد فرو گرفته بودند . این کبکبه به سی هزار پیاده پایان می یافت و از پشت سر آنان چهارصد سر از اسبهای شاهی حرکت می کرد در پایان ستون سپاهیان سبك جنگ افزار با فرماندهان شان می آمدند » .

سان و رژه در دوران اشکانیان

همان سان که در باره بخشهای دیگر تاریخ دوران اشکانی آگاهیهای بسیار اندك در دست است در باره ارتش

اشکانی بویژه آیین سان و رژه آنان نیز در نوشته‌های نویسندگان باستانی مطالب بسیار کمی آمده است از اینرو هیچ نمی‌دانیم که شاهان و فرماندهان اشکانی ، سپاهیان پارتی را سان می‌دیدند و رژه یا گذشتن سپاهیان از برابر شاه ، انجام می‌گرفته است یا نه ؟

اما چون از برگزاری سان و رژه در دوره‌های پیش از دوران پارتی و پس از آن ، آگاهییم ، از اینرو می‌توان گمان برد که در زمان اشکانیان نیز مانند آن دوره‌ها ، آیین سان و رژه در ارتش اشکانی برگزار می‌گردیده است اما افسوس که چیزی از آن راه نوشته‌ها و کتابها بدست ما نرسیده و از چگونگی آیین برگزاری آن پاك نا آگاهییم .

بخش دوم

سان و رژه در شاهنشاهی ایران

«از روزگار ساسانی تا آشوب تاتاران»

تاریخ پدید آمدن سان و رژه در ارتش زمانی بوده است که در جامعه های پیشرفته کارهای سپاهیگری مانند یک وظیفه ویژه از دیگر کارها جدا شده و نگهداری جان و مال افراد جامعه و آنچه با تلاش و کوشش برای بهزیستی خود فراهم میسازند از دست اندازی و تاراجگری مردمان دیگر و نیز ایمن داشتن کشور از شر دزدان و بدکاران درونی، به این گروه واگذار گردیده است.

سان دیدن و رژه گرفتن برای نگرش بر گروهی از سپاهیان و بازرسی جامه و ساز و برگ جنگی ایشان و نیز برای آگاه شدن بر اندازه ورزیدگی و پیشرفت ایشان در هنر جنگ آوری و به کار بردن جنگ ابزارهای گوناگون و بازرسی از پیشرفت کارآموزان سپاه و نیز بزرگ داشتن شاهنشاه در روزهای تاریخی همچنین پیش از آغاز شدن هر جنگ، انجام میگرفته است.

میتوان گفت سان ورژه برای همان مقصودهایی انجام میگرفته است که امروز نیز کم و بیش برای آنها انجام میگیرد. چون چنانکه گفته شد آئین سان ورژه از زمانی پدید آمده که گروه سپاهیان از دیگر گروههای اجتماعی جدا شده است و کار سپاهیگری شغلی ویژه گردیده، پس میتوان پذیرفت: تاریخ پدید آمدن آئین سان ورژه در هر کشور بزمان پدید آمدن شغل سپاهیگری در آن کشور بالا میرود.

در ایران ما، زمان جدا شدن گروه جنگیان از دیگر گروهها بروز گاران خیلی دور در رهگذر زمانه بالا میرود. زیرا پدید آمدن تمدن یا بفارسی گوئیم شهریگری، در این کشور تا آنجا که آثار باستانی نشان میدهد، دیرنگی چند هزار ساله میدارد.

ابومنصور ثعالبی نیشابوری سخنی درباره تاریخ ایران و پدید آمدن آئین شهریاری و دیوانهای دولتی در این کشور دارد که چون بی پیوستگی بموضوع سخن ما نیست، ترجمه آنرا در اینجا میآورم.

«بیان تاریخ آنچه از زمانه بر هر یک از شهریاران ایران گذشته است آسان تر از دیگران است زیرا رهگذر تاریخ ایران از رهگذر تاریخ دیگر مردمان روشن تر میباشد. چون ایرانیان پادشاهانی میداشته اند که همواره ایشان را با یکدیگر همدستان میکردند و آئین ایران را پیوسته و نابریده نگه میداشته اند»^۱

۱ - غرر اخبار الملوك الفرس و سیرهم: ۳ (چ، اروپا افست تهران)

در داستانهای ملی ما جدا کردن گروه جنگیان از دیگر گروههای اجتماعی به فریدون که او را در آن داستانها، شاهنشاهی در سیمای پیغمبران نگاشته‌اند، نسبت داده شده است. فردوسی در شهرباری فریدون از زبان او چنین سروده است:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور
بیک روی جویند هر دو هنر
یکی کار و زوی یکی گرز کار
سزاوار هر دو پدید است کار
چو آن کارا و جوید او کار این
پر آشوب گردد سراسر زمین

بر پایه روایت فردوسی تاریخ جدا شدن گروه سپاهیان از دیگر گروههای اجتماعی در ایران، بزمانهای خیلی دور بالا می‌رود هر چند ما از دیدگاه سالماری (کرونولوژی) هنوز نتوانسته‌ایم زمان درست این بهسازی اجتماعی را نیک روشن گردانیم.

پس چون زمان پدید آمدن ارتش جداگانه که کار آن تنها سپاهیگری باشد و از دیگر گروههای اجتماعی جدا و همین کار انگیزه پدید آمدن آئین سان‌بینی و رژه‌گیری شده، از اینرو تاریخ پدید آمدن آئین سان و رژه در ایران روزگاران خیلی دور می‌رسد و پیدایش این آئین در ایران تا ژرفهای زمانه بالا می‌رود.

هنگامیکه کار سپاهیگری از دیگر کارها جدا شد و گروهی از مردم دلیر کشور ویژه جنگ‌آوری و جانبازی

در راه نگاهداری مرزوبوم و جان و دارائی و سرافرازی
های مردم خودشدند، نیاز بدیوانی یا به گفته امروزیان
وزارتخانه‌ای پیش آمد تا همه کارهای وابسته به گروه
جنگیان در آن دیوان انجام گیرد. و آن دیوان نیازهای
سربازان را از پوشاک و خوراک و جنگ‌افزار و درفش و
ستور و خانه و دیگر چیزهای بایسته فراهم سازد و همیشه
آماده نگاهدارد.

از دیگر سو، شمار سپاهیان را از فرمانده و افسر و
سرباز نگاهدارد. روزیانه‌ها و توشه‌ها را بهنگام برابر آئینی
که نهاده شده است پردازد. زخمیان جنگهارا درمان کند.
بازماندگان کشته‌شدگان و نیز سپاهیان پیر را پول دهد.
کوتاه‌سخن، آن دیوان همه نیازها و کارهای وابسته‌بارتش
را که عهده‌دار نگاهداری میهن و مردمست برآورد.

چون زمان پدید آمدن آئین سان‌بینی و رژه‌گیری،
چنانکه گفته شد پیوستگی بسیاری بزمان پدید آمدن دیوان
سپاه یا وزارت جنگ میدارد، پس باید جستجو کرد و
دید زمان بنیادگذاری دیوان سپاه در ایران کی بوده است؟
تا از روی آن بتوان بزمان پدید آمدن آئین سان‌بینی و
رژه‌گیری تا اندازه‌ای نزدیک شد.

زمان پدید آمدن دیوان سپاه یا بگفته امروز وزارت
جنگ، در فارس نامه ابن بلخی بروزگار شهریاری لهراسب
کیانی و پسر او گشتاسب شاه نسبت داده شده است.^۲

۲ - فارسنامه ابن بلخی : ۵۶ - ۵۷ (چ)، شیراز ۱۳۴۳ خ

همین روایت در کتابهای دیگر فارسی و عربی نیز دیده میشود. از جمله محمد بن عبدوس جهشیاری که نزدیک سیصد سال پیش از این بلخی میزیسته این روایت را در کتاب خود باز گفته است.^۳

چون شهریاری گشتاسب شاه بر پایه سالماری ایرانی در سده هجدهم پیش از میلاد مسیح بوده است، پس تاریخ بنیاد گذاری دیوان سپاه در ایران و برقراری آئین سانینی و رژه گیری تا ۳۸ سده پیش از زمان ما در ژرفهای زمانه بالا میرود.^۴

در اینجا بجاست جستجو کنیم و ببینیم سانینی و رژه گیری در چه زمانهائی و برای چه مقصودهائی انجام میگرفته است؟

در کتابهای فارسی و عربی که در آنها سخنی در تاریخ ایران رفته است اینجا و آنجا، اشارهائی بآئین سانینی و رژه در آنها که انجام میگرفته نیز شده است. باید بگویم روایت هائی که بدست نویسنده در این زمینه افتاده است و میتوان آنها را در چهارچوبه دلیل های تاریخی در نهاد، بیشتر نگرا بر روزگار شهریاری دودمان ساسانی و پس از آنست تا زمان آشوب تاتاران. و اگر درجائی اشاره ای به بیش از آن روزگار میکنم، چنین کاری تنها برای نشان دادن دیرینگی این آئین در کشور شاهنشاهی و ارتش ایران

۳ - الوزراء والكتاب : ۳ (ج ، قاهره ۱۹۳۸ م)

۴ - برای آگاهی بحساب سالماری ایرانی و نیز زمان شهریاری گشتاسب شاه به کتاب «تقویم و تاریخ» استاد ذبیح بهروز نگریسته شود.

بوده است .

بر پایه روایت هائی که بدست نویسنده افتاده در زمانهای گفته شده در پائین ، آئین سانینی و رژه گیری در روزگار ساسانیان و پس از آن زمان تا روزگار آشوب و تاراجگریهای تاتاران انجام میگرفته است .

۱- سان دیدن از سربازان هنگام آشتی برای واری جامه‌ها و جنگ‌آزارها و آگاهی بر آمادگی رزمی افسران و سربازان بویژه سربازان جوان . درباره اینگونه سان دیدن و رژه گرفتن ، روایت بسیار ارجداری از روزگار شهریاری خسرو انوشروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) در دست داریم که نشان میدهد در هنگام آشتی چهار ماه بچهار ماه در ایران از سربازان سان میدیدند و رژه میگرفتند . این روایت را که احمد پورداد و پوروند دینوری در کتاب تاریخ خود نگهداشته‌است ، از دیدگاه روشن کردن تاریخ سربازی در ایران بسیار مهم است و پیداست که از نوشته‌های دولتی روزگار ساسانی برداشته شده و بعربی ترجمه گردیده است . در این روایت نکته‌های بسیار ارجداری از زندگی اجتماعی ایران در روزگار خسرو اول دیده میشود که هر کدام در خور بررسی و پژوهش است . چون دیگر تاریخ‌نویسان باین روایت نیز اشاره کرده‌اند میتوان گفت که دینوری روایت را از یکی از کتابهای دولتی روزگار ساسانی ، در مثل تاجنامه انوشروان یا رفتارنامه او که در آینده باین یکی باز اشاره‌ای خواهیم کرد برداشته است . از این رو بهتر دیدم سراسر این روایت را بفارسی برگردانم و در

اینجا بیاورم تا متن فارسی آن در دسترس پژوهندگان تاریخ روزگار ساسانی قرار گیرد.

ابوحنیفه دینوری در شهریارى خسرو اول انوشروان از جمله چنین گفته است :

«خسرو مردی از دیران را که بابك پورمهران نام داشت و زیرك بود و خردمند و بتوانائی مشهور، بسرپرستی دیوان سپاه برگماشته بود و آن دیوان را باو سپرده . روزی بابك بخسرو گفت :

شاهنشاه مرا به کاری برگماشته‌ای که پیشرفت آن کار در اینست که اندك سختگیری را از من بپذیری .»
«رژه‌گیری از سپاهیان و وادار کردن هر گروه بکامل کردن ابزارهای جنگی خودشان و رسیدگی به چگونگی کار آموزگاران سپاه که تا چه اندازه در یاد دادن سوارکاری و تیراندازی سربازان کوشیده‌اند و آیا در کار خود کوتاهی کرده یا پیش رفته‌اند ، هرچهار ماه یکبار انجام میگیرد» .

« کامیابی در این کارها نیازمند تدبیریست که گردش کارها را بر راه درست بدارد . خسرو گفت :

در آن چه خواستی من و تو هر دو همسودیم و پس از انجام گرفتن آن آسودگی خیال تنها از آن من است . برو و آنچه را میخواهی بکار بند .»

«بابك دستور داد در میدان سان برایش سکوئی بساختند و بر آن فرشهای گران بها بگسترده . پس بر سکو نشست و از سوی او ندا دردادند که باید همه جنگیان برای

رژه در میدان حاضر شوند .»

«چون همگی سپاهیان آمدند ، بابك درمیان ایشان خسروانو شروان را ندید و سپاهیان را مرخص کرد و سربازان از میدان باز گشتند .»

«روز دوم بابك نیز چنین کرد : و باز خسرو را در جرگه سپاهیان ندید و باز ایشان را مرخص کرد .»

«روز سوم فرمان داد بانك زنند : هیچکس از سپاهیان حق ندارد از آمدن بمیدان باز ایستند ، حتی آن سربازی که با تاج و تخت گرامی شده است . رژه ای ست همگانی و هیچکس مرخصی ندارد و ملاحظه کاری را در آن راهی نیست .»

«چون این ندا بگوش خسرو رسید ، جامه جنگ درپوشید و براسب نشست و درمیدان رژه خویشان را بر بابك بنمود .»

«چیزی که در آن زمان از يك سوار میخواستند اینها بود : برگستوان اسب . زره . گژ آگند . خود . گردنپوش . دودستین . (دست برنجن) دوساقبند . يك نیزه . يك سپر . يك گرز آهنین که بکمر سوار آویخته میشد . يك تیغ . يك گزینگ (عمود) که بزین اسب آویخته میشد . يك ترکش که در آن دو کمان بود با سی شاخه تیر . دوزه یدکی بهم در پیچیده که سوار آنها را به پشت خود می آویخت .»

«خسرو با سازوبرگ تمام مگر آن دوزه یدکی که باید به پشت خویش بیاویزد ، خویشان را بیابك بنمود .

بابك سازوبرگ اورا بازرسی کرد و چون دوزه یدکی را نداشت اورا برگردانید. شاهنشاه برگشت و دوزه به پشت خویش آویخت و باز آمد تا از پیشروی بابك بگذرد. بابك نام اورا به بانك بلند برخواند و در دفتر یادداشت کرد و گفت: روزیانه خدایگان همه جنگیان چهارهزارو يك درهم.

«بیشترین روزیانه‌ای که بابك میتواند داد، چهار هزار درهم بود او بر روزی خسرو شاهنشاه يك درهم افزود. همین که رژه پایان پذیرفت و سربازان از میدان بازگشتند، بابك نزد خسرو شد و چنین گفت:

«شاهنشاه! مرا از سخت‌گیری که نشان دادم سرزنش مکن. زیرا روان کردن داد و کندن ریشه ویژه‌گیری (تبعیض) جز آنچه کردم راهی نداشت».

«خسرو گفت: کسی که برای بکار بستن قانون و صلاح شهریار بر ما سخت گیرد، در برابرش بردبار خواهیم بود. زیرا رفتار او داروئی تلخ است که برای سودش آنرا باید خورد.»^۵

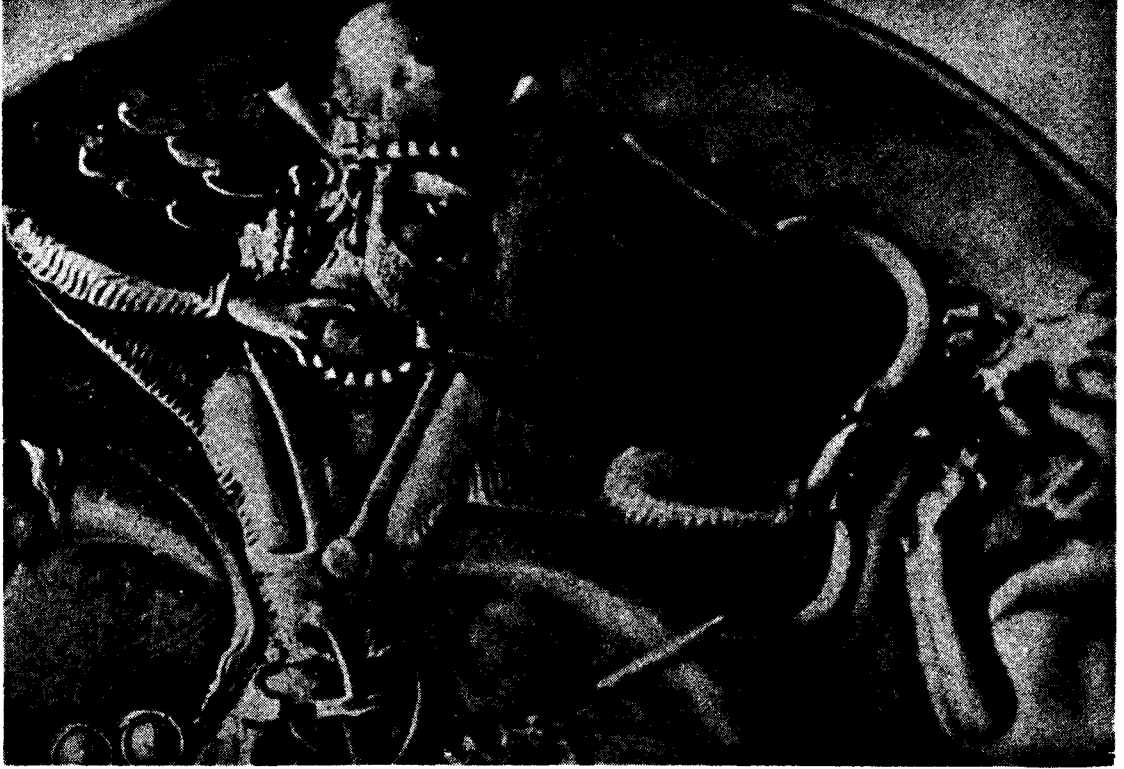
۲ - سان دیدن از سپاهیان و رژه گرفتن از ایشان هنگام پرداخت روزیانه بسربازان.

گذشته از روایت دینوری که بیگمان از نوشته‌های دولتی روزگار ساسانی برداشته شده است و عبرتی ترجمه گردیده و ما باردیگر آنرا بفارسی برگردانیدیم و در بالا

۵ - الاخبار الطوال: ۷۳ (ج، قاهره).



نقش ازبشقاب نقره ساسانی - موزه آرمیتاژ



بشقاب سیمین ساسانی ، شاپور دوم - موزه آرمیتاژ

بهرام گور از بشقاب سیمین ساسانی - موزه آرمیتاژ



آنها خواندید و در آن آشکارا گفته شده هنگام پرداختن
روزیانه بسیا هیان از ایشان سان میدیده اند ورژه میگرفته اند.
در کتابهای عربی و فارسی روایت های دیگری هم هست که
سخن دینوری را نیک استوار میسازد .

یکی از آنها روایتی ست که فردوسی از شهر یاری
همای چهر آزاد دختر بهمن کیانی در این باره آورده و
چنین سروده است :

بیامد ز کاخ همایون همای

خود و مرزبانان پاکیزه رای

بدان تا سپه پیش او بگذرند

تن و نام و دیوانها بشمرند

پس به فرمان همای چهر آزاد :

سپه گرد کرد آن زمان رشنواد

عَرَض گاه بنهاد و روزی بداد

چو بشنید داراب شد شاد کام

بنزدیک او رفت و بنوشت نام

شیوه بهنگام روزیانه دادن بسیا هیان در کشور ایران،

تا پیش از تاخت و تاز غزان و تاتاران و بهم ریخته شدن

آئینهایی که از پیشرفت مردم این سرزمین برخاسته بوده ،

کمابیش روان مانده بود و شاهنشاهان بزرگ پس از اسلام

ایران هر کدام میکوشیده اند ، آئین های نیکی را که

نیاکانشان در کشورداری بکار میبسته اند زنده نگهدارند

یا اگر یکی سست شده بود ، باردیگر آنرو نیرو بخشند .

ابوشجاع وزیر در کتاب ذیل تجارب الامم میانه

رویدادهای سال ۳۷۲ هجری آنجا که از سامان دوستی پناه خسرو بویه‌وند ملقب به عضدالدوله سخن می‌گویند، چنین افزوده است :

« ... اما آنچه در باره راهبری او (پناه خسرو) سپاهیان را می‌گویند آنست که همیشه روزیانه ایشان را بهنگام میپرداخت و در پیشرفت این کار بیشترین دوستان و دیرانش باو یاری میکردند و همه روزه طبل پرداخت در دیوان سپاه نواخته میشد و هر کس از فرماندهان برای دریافت روزیانه فراخوانده شده بود، خود و همراهانش در بهترین شیوه فراز می‌آمدند و آنچه باید گیرند، می‌گرفتند. دادن اضافه بر اصل روزیانه برای همه ممنوع بود مگر پس از پیروزی در جنگها » .

آئین ایرانیان در زمینه سان دیدن و رژه گرفتن از سربازان بویژه برای درست رسیدن روزیانه هر سرباز بدست خود او، تا آنجا نزد شهریاران بزرگ ایران مهم بشمار می‌آمده که خسرو اول انوشروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) در رفتارنامه‌اش که بخامه اوست، در این زمینه چنین گفته است :

« چون ۲۸ سال از شهریاری ما گشت، بر آن شدم خودم در کار کشورداری و دادگستری و نگرش در کار رعیت و پرداختن به دادخواسته‌های ایشان و رسیدگی به آنها دست یازم » .

«پس به موبد هرمرز و شهر و سرزمین و لشکرگاه فرمان دادم، از هرگونه دادخواستی مرا آگاه سازند و نیز فرمان دادم همه سربازانی را که در پایتختاند از دیدار من بگذرانند. و از سربازانی که در مرزهایند و از من بدورند، در پیش روی سپاهبد و پادگوسپان و دادور امینی که از سوی من بهرجا گسیل شده بود، سان ببینند»^۷.

این نکته را که سان دیدن از سپاهیان هنگام پرداخت روزیانه بایشان خیلی دقیق انجام میدادند در بسیاری از کتابها می بینیم. میدان سان را عرضگاه مینامیدند و دفترهای دیوان سپاه را که در آنها نام افسران و سربازان و اندازه روزیانه هریک از ایشان فوج به فوج نگاشته شده بود، بمیدان یا عرضگاه میآوردند و چنانکه در روایت دینوری و فردوسی دیدید، دبیر سپاه نام یکان یکان افسران و سربازان را میخواند و چون آن سرباز بجلو میآمد او را بازرسی میکرد و روزیانه اش را بوی میداد. گاه شده بجای پرداختن پول در میدان نقش مهری که بر گل ویژه یا «گرگست»^۸ زده شده بود و اندازه روزیانه سرباز در آن چاپ شده، بسرباز میدادند تا پس از رژه تزد صندوقدار یا باصطلاح آنروز «بندار» دیوان سپاه برود و حواله نامه گلین را بدهد و پول خود را از بندار دریافت دارد.

۷ - رفتارنامه انوشروان پیوسته مجله بررسیهای تاریخی سال چهارم شماره ۶/۵ ترجمه نویسنده: ۲۴۵۰.

۸ - گرگست نام فارسی «گل مهر» است که در عربی بشکل «جرجس» به کار رفته و آنرا «طین البخته» نیز می گفته اند.

۳ - سان دیدن و رژه گرفتن هنگامیکه شهریار یا فرمانروای شهری بشهر درمیآمد نیز انجام میگرفت . در چنین حالی پادگانی که در آن شهر نشیمن می داشت به پیشواز او میرفتند و شهریار از ایشان سان میدید . بویژه اگر فرمانروا برای نخستین بار بآن شهر درآمده بود .

این آئین تا روزگاری پس از ظهور اسلام نیز روان مانده بوده است چنانکه ابوالفضل بیهقی در شرح بازگشت سلطان مسعود غزنوی از ری به نیشابور برای رفتن به غزنین پس از مرگ پدرش محمود ، چنین آورده است :

«امیر مسعود به روستای بیهق رسید در ضمان سلامت و نصرت ، و غازی سپاه سالار خراسان بخدمت باستقبال رفت با بسیار لشکر زینتی و ابهتی تمام ساخت .»

«امیر بر بالائی بایستاد و غازی پیش رفت و سه جای زمین بوسه داد . امیر فرمود تا او را کرامت کردند و بازو گرفتند تا فراز آمد و رکاب امیر بیوسید . امیر گفت :

آنچه بر تو بود کردی و آنچه ما را میباید کرد بکنیم . سپاه سالاری دادیم ترا امروز . چون در ضمان سلامت به نیشابور رسیم خلعت بسزا فرموده آید . غازی سه بار دیگر زمین بوسه داد و سپاه داران اسب سپاه سالار را خواستند و بر نشانند و دور از امیر بایستاد و نقیبان را بخواند و گفت : لشکر را باید گفت تا به تعبیه در آیند و بگذرند تا خداوند ایشان را بیند و مقدمات و پیشروان نیکو خدمت کنند . نقیبان بتاختند و آگاه کردند و بگفتند و آوازهای بوق و دهل و نعره مردان بخاست سخت بقوت . نخست

جنیبتیان بسیار با سلاح تمام و برگستوان و غلامان ساخته با علم‌ها و مطردها . و خیل خاصه او بسیار سوار و پیاده . و بر اثر ایشان خیل يك يك سرهنگ می‌آمد سخت نیکو و تمام سلاح و خیل خیل می‌گذشت و سرهنگان زمین بوسه میدادند و می‌ایستادند . و از چاشتگاه تا نماز پیشین‌روزگار گرفت تا همگان بگذشتند . پس امیر غازی سپاهسالار را و سرهنگان را بنواخت و نیکوئی گفت و از آن بالا فرود آمد»^۹ .

یاد سان دیدن و رژه گرفتن از سپاه هنگام در آمدن فرمانروا شهری تنها در این دوجا باز نمانده که بتوان آنرا يك رویداد اتفاقی خواند . در این باره در چندین جای دیگر از کتابهای تاریخی اشاره‌ها می‌بینیم که نویسنده برای استواری مطلب دوجا از آنها را باز می‌گوییم . یکی از آن دوجا سخن ابوعلی مسکویه است در رویداد های سال ۳۲۵ هجری . او چنین می‌گوید :

«جعفر بن ورقا را به خوزستان فرستاد تا سپاه آنجا را بدست گیرد و به فارس برد . جعفر بن ورقا به اهواز رسید . ابو عبدالله بریدی بدیدار او آمد با سپاه فوجی پس از فوج دیگر ، چندان بسیار که انگیزه شگفتی جعفر بن ورقا شد . سپس خلعتهای شاهانه را با فرمان استانداری و سرپرستی مالیاتی خوزستان برای ابو عبدالله بریدی فرستاد . ابو عبدالله بریدی در مسجد جامع شهر اهواز خلعتها را پوشید . پس

۹ - تاریخ بیهقی : ۳۷ - ۳۸ - (ج ، تهران ۱۳۲۴ خ)

لشگرها با فرمانداران و سواران و نژادگان و پیادگان با درفشها و جنگ ابزارهای خود از پیشروی او گذشتند. جعفر بن ورقا که همراه ابو عبدالله بریدی سواره ایستاده بود، سخت دل آزرده شد»^{۱۰}.

جای دوم باز از روزگار شهریاری بویه و ندانست هنگام رسیدن فخرالدوله بویه وند به گرگان و برآمدن او به پایگاه فرمانروائی. در این باره ابوشجاع وزیر درویداد های سال ۳۷۸ هجری چنین گفته است :

«چون خبر رسید که فخرالدوله بنزدیکی گریان رسیده، صاحب بن عباد به سربازان گفت :

«پیمانی که من از شما برای ابوالعباس خسرو پرویز گرفتم (پس از مرگ مویدالدوله) برای جانشینی برادرش فخرالدوله بود. اکنون به پیشواز فخرالدوله بروید و در پذیره کردنش بشتابید. سپاهیان برای اطمینان بیشتر ابوالحسن محمد بن علی بن قاسم، دبیر سپاه را نامزد کردند تا از سوی ایشان نزد فخرالدوله رود و او را در مرگ برادر تسلیت گوید و بشهریاری تهنیت وازاو برای دوستان پیمان دوستی گیرد».

« چون ابوالحسن نزد فخرالدوله آمد، وی او را نیکو بداشت و آنچه پیام آورده بود پذیرفت. سربازان پس از بازگشت ابوالحسن فوج فوج نزد فخرالدوله میآمدند و او ایشان را نزدیک میداشت و بهمهمه مهربانی

۱۰ - تجارب الامم ج ۱ : ۲۵۹ (چ قاهره ۱۹۱۴ م افست تهران)

مینمود .»

«پس از آن صاحب بن عباد با امیر ابوالعباس خسرو پیروز و فرماندهان بزرگ نزد فخرالدوله آمد . فخرالدوله بصاحب بی اندازه مهر ورزید و باو ارج نهاد و در بزرگداشت او سخت بکوشید . پس در بیرون شهر آنجا که لشکرگاه مویدالدوله بود زمانی که با سپاه خراسان می جنگید ، فرود آمد فردای آنروز بشهر گرگان درآمد و از مردم برایش پیمان فرمانبری و پاکدلی گرفتند و فرمانروائی او استوار گردید .»^{۱۱}

۵ - هنگامیکه شهر یاری بر آن میشد کسان تازه ای را بخدمت سپاهی گیری بپذیرد بویژه اگر ایشان از مردمانی بیگانه بودند که خواستار خدمتگزاری در ایران شده بودند ، از این گونه مردمان در آغاز سان میدیدند و گاهی خود شاهنشاه از ایشان سان میدید . نمونه ای از اینگونه سان دیدن در رفتار نامه خسرو انوشروان باز مانده است .

« خسرو انوشروان در رفتار نامه اش چنین نوشته است :

«در سال سی و هفتم از شهر یاری ما چهار گونه از ترکان خزر که هر گروهی شاهی میداشتند از بی برگ و نوائی خویش به ما نامه کردند و خوشبختی خود را که در زیر دستی ما توانند داشت بنمودند و درخواستند اجازه دهیم هر کدام با همراهان خود بخدمتگزاری ما در آیند و

۱۱ - ذیل تجارب الامم : ۹۴ (ج - قاهره)

هر کاری را که بایشان بسپاریم انجام دهند و آنچه را پیش از شهر یاری ما از ایشان سرزده بوده بدل نگیریم و به ایشان پایگاهی همچون زیردستان خود ببخشیم» .

«نوشته بودند که در میدانهای جنگ و هر کاری که به ایشان خواهیم سپرد از ایشان بهترین نیکخواهی را خواهیم دید . من در پذیرفتن خواهش آنان چند سود دیدم . یکی استواری و پافشاری ایشان بود . دوم اینکه بیم داشتم بینوائی ایشان را برانگیزد به سوی قیصر یا شاهان دیگر روی آورند و رفتن ایشان آن شاهان را در برابر ما نیرو بخشد . چون دیده‌ایم در گذشته قیصر برای جنگ با شاهانی که در آن مرزها از سوی کشور ما برگمارده شده بودند با گران ترین مرزها از این ترکان مزدور میگرفت و رومیان از این راه در برخی جنگها چیرگی میافته‌اند .»

«از اینجا بود که بایشان نوشتم : ما هر که را بفرمانبریمان در آید میپذیریم و در حق او از آنچه بدست میداریم بخل نمیورزیم . آن گاه بمرزبان دربند دستور نوشتم ، ایشان را یکان یکان بکشور درآورد . مرزبان بمن نوشت که از این ترکان ۵۰ هزار تن با کودکان و زنانشان بمرز آمده‌اند و از بزرگان ایشان ۳ هزار خانواده با زنان و فرزندان و حشم هم اکنون نزد اویند .»

«چون برای کار آگاه شدم میل پیدا کردم ایشان را بخود نزدیکتر سازم تا ارج نیکوئیهای را که بایشان خواهیم کرد و پاداشهایی را که خواهیم داد بهتر بشناسند و فرماندهان ما دلبسته شوند تا اگر روزی بر آن شدیم

ایشان را با برخی از فرماندهان خویش بجائی گسیل داریم
هر کدام بآن دیگری اطمینان دارا باشد» .

«ازاین رو خود بآذربادگان رو آوردم و چون
از آنجا گذشتم اجازه دادم ایشان به پیشگاه ما بیایند . در
آنزمان ارمغانهای گرانبهائی که قیصر فرستاده بود نیز فرا
رسیده . همچنین فرستادگان خاقان بزرگ و شاه خوارزم و
فرستاده شاه هند و کابل شاه و فرستاده شاه سرانندیب و شاه
کله و بسیاری از فرستادگان دیگر فرا رسیده بودند بگونه‌ای
که ۲۹ شاه در یک روز فراهم آمده بود» .

«چون بجائی که آن ۵۰ هزارتن و سه هزار
خاندان ترك فراهم آمده بودند رسیدم ، فرمودم همه به رده
بایستند و برای دیدار ایشان بر نشستم . مرغزاری که در آن
روز برای کسانی که بدیدارم آمده بودند و نزدیک به ۱۰
فرسنگ بود ، گنجایش همه را نداشت .»

«پس خدا را بسیار سپاس گزاردم و فرمودم همه
ترکان را با نژادگان ایشان در هفت پایگاه سامان دهند و
برایشان سالارانی از خودشان برگماردم و بایشان زمین
دادم و روزیانه برایشان مقرر کردم و فرمودم آب و زمین
بایشان دهند و برخی از ایشان را با فرماندهی از خودمان
دربرجان «گرجستان» نشیمن دادم»^{۱۲} .

چنانکه در این روایت می‌بینید : این نیز گونه دیگری

۱۲ - رفتارنامه ترجمه نویسنده پیوست مجله بررسیهای تاریخی سال چهارم
شماره ۶/۵ : ۲۴۹ - ۲۵۰ .

از سان‌بینی‌ست که درباره کسانی روان شده که میبایستی درآینده بکار سربازی پردازند .

۶ - از زمانهای دیگری که آیین سان دیدن از سپاه رواج میداشته عیدهای بزرگ مانند نوروز و مهرگان بوده . در این گونه روزها شاهنشاه خود از سپاهیان در میدان سان میدید .

علی بن حسین مسعودی در شهریاری خسرو دوم ملقب به ابروین (۵۹۰ - ۶۲۸ م) به این آیین اشاره‌ای دارد که ترجمه سخن او چنین است :

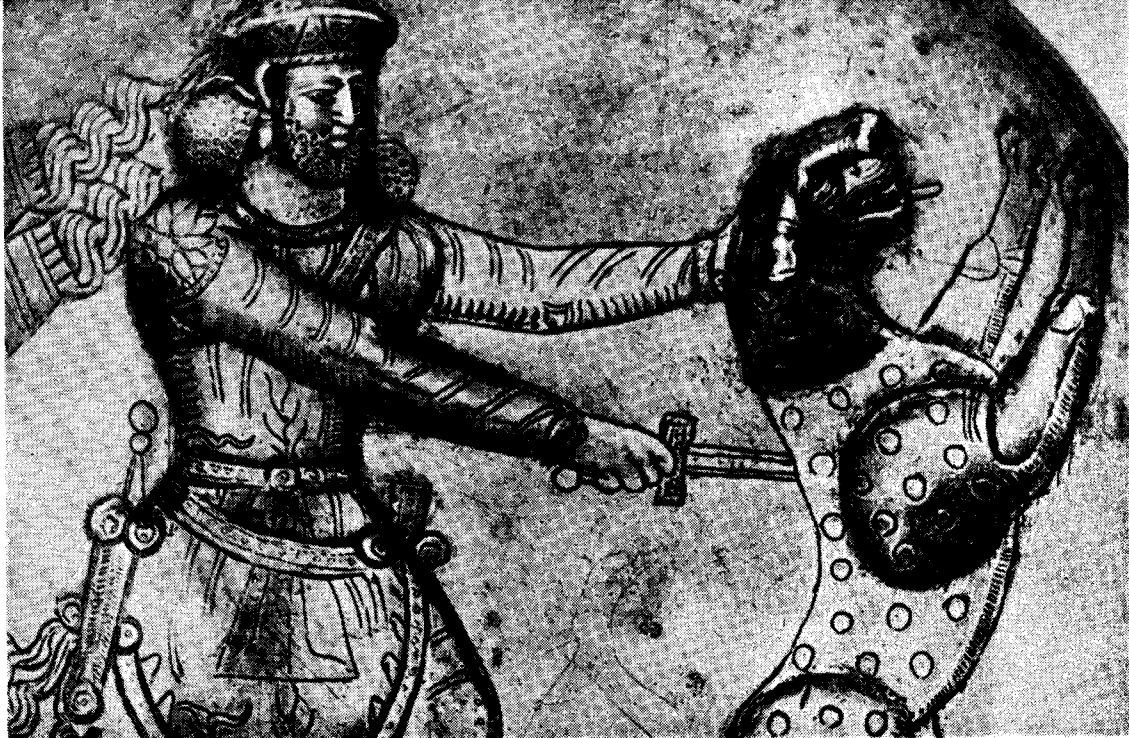
« ... درستورگاه او (خسروپرویز) ۵۰ هزار ستور بود وزینهای زرنگار و گوهرنشان بشماره اسبان . همچنین در طویله او هزارپیل بود که یکی از آنها پیلی سپید بود به سفیدی برف . برخی از این پیلان تا ۱۲ ارش (۶ متر) بلندی میداشت و در میان پیلان جنگی کمتر پیلی باین بلندی دیده میشود زیرا بیشترین پیلهای جنگی از ۹ تا ۱۰ ارش بلندی دارد » .

«روزی در یکی از عیدها خسرو ابروین بیرون آمد و برای بزرگداشت او سربازان با همه جنگ‌آزارها و ساز و برگ بصف ایستاده بودند» .

« همچنین يك هزار پیل به رده ایستاده و برگرد پیلان ۵۰ هزار سوار بجز پیادگان نیز ایستاده بودند . چون چشم پیل سفید به شاهنشاه افتاد سر بر زمین نهاد که گفتی سجده میکند و سرش را بر نمیداشت و خرطوم خود را که بر زمین گسترانیده بود بلند نمیکرد . تا اینکه پیلان با



خسرو اول بر شقاب سیمین - موزه آرمیناش



نقش ازبشقاب نقره ساسانی - موزه آرمیتاژ

شکار شیر با تیروکمان



میله‌ای که در دست داشت باو زد و به زبان هندی چیزی باو گفت . خسرواپرویز که این رفتار را از پیل دید از ویژه بودن پیل بهندوستان افسوس خورد و گفت :
کاش پیل ایرانی بود نه هندی»^{۱۳} .

رسم سان دیدن از سپاه در عیدها بویژه در مهرگان و نوروز تا چندی پس از برافتادن شهر یاری ساسانیان نیز پایدار مانده است . ابوالفضل بیهقی در رویدادهای سال ۴۵۱ هجری میانه شرح آیین مهرگان چنین گفته است :
«روز دوشنبه دو روز مانده از ماه رمضان بچشن مهرگان بنشست و چندان نثارها و هدیه‌ها و طُرف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت . و نیز صاحب دیوان بی‌نهایت چیز فرستاده بود نزدیک و کیل درش تا پیش آورد . همچنین وکلای بزرگان اطراف چون خوارزمشاه التوت‌تاش و امیر چغانیان و امیر گرگان و ولات قصدار و مکران و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت» .

«روز چهارشنبه عید کردند و تعبیه فرموده بود امیر رضی‌الله عنه چنان که به روزگار سلطان ماضی پدرش رحمه‌الله علیه دیده بودم ، وقتی اتفاق افتاد که رسولان اعیان و بزرگان عراق و ترکستان بحضرت حاضر بودند . و چون عید کرده بود امیر از میدان بصفه بزرگ آمد . خوانی نهاده بودند سخت با تکلف . آنجا نشست و اولیا و

۱۳ - مروج الذهب ج ۱ : ۱۷۴ (ج ، قاهره ۱۳۱۰ هـ) .

حشم و بزرگان بنشانند و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد. هم بر این خوان و دیگر خوان که سرهنگان و خیل تاشان و اصناف لشکر بودند مشربهای بزرگ، چنانکه از خوان مستان بازگشته بودند»^{۱۴}.

۷- از جاهای دیگری که از يك گونه سان دیدن در زمان آشتی آثاری در کتابها مانده است، هنگام پذیرفتن فرستادگان کشورهای بیگانه بوده.

اینگونه سان بینی بیشتر برای نشان دادن شکوه و نیرومندی کشور بفرستاده دولتی میبود که از سوی کشوری بیگانه برای پیغام گراری یا پیمان بندی بکشور آمده بود. غرض از این کار این بود که شکوه کشور در دل فرستاده بیگانه هرچه بیشتر اثر بگذارد. از همین جا بوده که میببینیم خسرو انوشروان فرستادگان کشورهای بیگانه را در چنان انجمن بزرگ و با شکوهی بار میدهد تا عظمت شاهنشاهی و نیرومندی ایران را هرچه بیشتر برخ ایشان بکشد و هیبت شاهنشاهی در دل فرستادگان بنشیند. این رسم تا روزگار حکومت اسلامی نیز بهمین گونه روان مانده بود. بویژه شهریاران ایران فرستادگان خلیفگان بغداد را با شکوه هرچه بیشتر میپذیرفتند تا بزرگی و نیرومندی خود را بنمایندگان خلیفه هرچه بیشتر بنمایانند.

۱۴ - تاریخ بیهقی ۲۷۳ - ۲۷۴ (ج)، تهران ۱۳۲۴ خ.

یاد این رسم در بسیاری از تاریخها بازمانده است. از جمله ابوالفضل بیهقی در تاریخ مسعودی داستان پذیرفتن «بومحمد هاشمی» فرستاده خلیفه بغداد را که برای تسلیت گوئی بر مرگ سلطان محمود غزنوی نزد سلطان مسعود آمده بوده چنین شرح میدهد:

«امیر گفت نیک آمد و فرمود تا سپاه سالار غازی را بخوانند. امیر باو گفت:

«فرمودیم تا رسول خلیفه را پیش آرند و آنچه را از منشور و خلعت و کرامات و نعمات آورده است و آنچه اینجا کرده اید، خبر آن بهرجائی رسد. باید بگوئی لشکر را تا امشب همه کارهای خویش ساخته کنند و پگاه بجمله با سلاح تمام و زینت بسیار حاضر آیند چنانکه از آن تمامتر نباشد.»

«روز دیگر سپاه سالار غازی بدرگاه آمد باجمله لشکریان بایستاد و مثال داد جمله سرهنگان را از درگاه به دوصف بایستادند با خیلهای خویش و علامتها با ایشان. شارهای آن دوصف از در باغ شادیاخ به دورجایی رسید.»^{۱۰} هرزمان فرستاده ای که برای بزرگداشت او چنین آیینی برپا کرده بودند به جلو صف سپاهیان میرسید، دسته موزیک آهنگهای رزمی مینواخت و مردم هلله میکردند انسان که بیهقی در دنباله همین داستان «بوهاشمی» گفته است.

۱۰ - تاریخ بیهقی: ۴۷ (ج)، تهران ۱۳۳۶ (خ).

«تا آنگاه که بصف سواران لشکر رسیدند و آواز
دهل و بوق و نعره خلق برآمد»^{۱۶}.

۸ - یکی دیگر از زمانهائی که دیدن سان ورژه روان
میشد هنگام لشکر شماری بود. بویژه زمانی که میخواستند
سپاهی را برای جنگ بجائی گسیل دارند.

در شاهنامه فردوسی بسیاری از جاها از کار
لشکر شماری نام برده شد که یکی از آنها داستان رستم و
سهراب است و استاد طوس نتیجه لشکر شماری را چنین
میسراید:

سپردار و جوشنوران صد هزار
شمرده به لشکرگه آمد ، سوار

هنگام لشکر شماری کار شمارش سربازان را با
چوبك هائی که بیهقی آنها را «سرتازیانه» خوانده انجام
میداده اند. آن چوبك ها را در كناره راهی که سربازان از
آنجا باید بگذرند در صندوقهائی مینهادند. هر سرباز
هنگام گذشتن از آنجا ، چوبكي از صندوق برمیداشت. و
در آن سوی راه چوبك را در صندوق دیگری می انداخت
که برای اینکار نهاده شده بود. از شماره چوبكهای جابجا
شده ، شماره سربازان حاضر در میدان دانسته میشد.

ابوالفضل بیهقی در داستان لشکر فرستادن سلطان
مسعود غزنوی از نیشابور به نسا برای سرکوبی ترکان

۱۶ - تاریخ بیهقی : ۴۸۲ (ج ، تهران) .

سلجوقی که تازه از رود آمویه گذشته بودند ، چنین آورده است .

«دیگرروز امیر برنشست و بصحرائی که پیش باغ شادیاخست بایستاد و لشکری به سر تازیانه شمرند که همگان آواز دادند که همه ترکستان را کفایت ست»^{۱۷}.
۹- زمان دیگری که آئین سان بینی انجام میگرفت هنگامی بوده که فرماندهی ، لشکری را بفرمانده دیگری میسپرد .

فردوسی در داستان سپردن سیاوش لشکر خود را درمرز توران به بهرام پور گودرزکشوادگان چنین سروده است :

بفرمود بهرام گودرز را
که این نامور لشکرومرزرا
سپردم بتو گنج و پیلان و کوس
بمان تا بیاید سپهدار طوس
بدوده تو این لشکر و خواسته
همه کارها یکسر آراسته
یکایک براو بر شمر هر چه هست
ز گنج و ز تاج و ز تخت نشست

۱۰- از زمانهای دیگری که آئین سان دیدن و رژه گرفتن انجام میگرفت ، هنگامی بود که سپاهی را بجنگی گسیل میداشتند و پیش از گسیل داشتن ، افراد آن

۱۷- تاریخ بیهقی : ۴۸۲ (ج ، تهران)

سپاه را به فراخور بزرگی کار بر میگزیدند .
شاهپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ م) هنگامیکه به سن ۱۶ سالگی میرسد و بر آن میشود خود سرکشان عرب را که در روزگار کودکی او دست بتاراجگری در ایران شهر دراز کرده بودند کیفر دهد ، درمیدان از سپاهیان سان میبیند و یکهازرتن از پیشروان سپاهیان را بر میگزیند و خود فرماندهی ایشان را بدست میگیرد^{۱۸} .

ابن بلخی درباره چگونگی سان و گزینش سپاهیان از زبان شاهپور چنین گفته است :

«باید که فردا بمیدان آئید تا آنرا که خواهم با خویشان ببرم . روز دیگر بمیدان بایستادند و یکهازرتن از مردان معروف ، همه اسپهبدان و سرهنگان و سرلشکرها جدا کرد و گفت باید که شما هریک مردی را از خویشان خویش اختیار کند که بسلاحداری بیاید بشرط آنکه مردانه باشد و یکمرد که جنیبت کشد ، هم مردانه باشد^{۱۹} .

همینکه لشکر برای رفتن بمیدان جنگ آماده کوچیدن میشد ، اگر شاهنشاه خود فرماندهی لشکر را بدست نگرفته بود و همراه لشکر بمیدان جنگ نمیرفت ، آنروز که لشکر آهنگ رفتن میکرد شاهنشاه از آن سان میدید و برای پیروزی لشکر دعا میکرد . اینگونه سان بینی در لشکرگاهائی انجام میگرفت که در بیرون شهرها نهاده

۱۸ - غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم : ۵۱۷ (ج پاریس افست تهران)

۱۹ - فارسنامه ابن بلخی : ۸۰ (ج ، شیراز ۱۳۴۳ خ)

بوده است .

فردوسی چگونگی این سان‌بینی را در داستان
بدرقه کردن کاوس سیاوش را چه نیکو سروده است :
ز پهلو برون رفت کاوس شاه
یکی تیز برگشت گرد سپاه
یکی آفرین کرد پر مایه کی
که ای نامداران فرخنده پی
مبادا جز از بخت همراhtان
شده تیره دیدار به خواhtان
بنیک اختر و تندرستی شدن
به پیروزی و شاد باز آمدن

این رسم تا سده چهارم هجری نیز روان مانده است
چنانکه ابوالفضل بیهقی در داستان لشکر کشی سلطان مسعود
غزنوی بهندوستان در سال ۴۲۸ هجری چنین آورده است :
« روز دوشنبه نوزدهم ذوالحجه (سال ۴۲۸ هـ)
امیر پگاه برنشست و بصرای باغ پیروزی بایستاد تا لشکر
فوج فوج بگذشت . پس از آن نزدیک نماز پیشین این سه
بزرگ : فرزند ، وزیر و سپاه سالار پیاده شدند و رسم خدمت
بجای آوردند و برفتند . »^{۲۰}

۱۱ - از زمانهای دیگری که سان‌بینی از سپاه
رواج میداشته و از سپاهیان با ژرف نگری بسیار سان
میدیده‌اند ، در میدان جنگ پیش از افروخته شدن آتش

۲۰ - تاریخ بیهقی : ۵۳۳ (ج ، تهران ۱۳۲۶ خ) .

جنگ میبود .

در میدان جنگ فرمانده سپاه جای مناسبی را برای
برای نبرد با دشمن برمیگزیند و میکوشد تا سپاهیانش
روبروی وزشگه باد و قرص خورشید نباشند . میکوشد
دل سپاه بر جای بلندی نهاده شود تا همیشه بر دشمن سر
کشیده باشد .

پنج ماده سپاه : سوار نظام ، دل سپاه ، دست راست ،
دست چپ : ساقه یا دم هر کدام در جای فراخور خود
ایستائیده شود .

دیدبانان در همه جاهائی که نیاز بودند نهادند و
پاشورگان در پشت سر سپاه بجستجو پردازند تا دشمن
تواند از پشت سر غافلگیرانه بسپاه خودی بتازد و نیز
پیشتازان همواره هوشیار میبودند تا مبادا سپاه هنگام
پیشروی در دام کمین دشمن درافتد و گرفتار شود .

فرماندهان بزرگ و جنگ آزموده هنگامیکه در
میدان جنگ سپاه خود را می آراستند پیش از آغاز شدن
نبرد ، از سپاه سان میدیدند و برای ایشان سخنرانی میکردند
و شور میهن پرستی را در دل ایشان بیدار میساختند . برای
نمونه از این گونه سان دیدن و سخنرانی ، در اینجا سخنان
فرخ زاد ملقب به وهریز پور کامکار پور ژاماسب ساسانی را
که در جنگ «مئوب» در کشور یمن سروده و آن جنگ
انگیزه آزادی کشور یمن از یوغ حبشیان گردیده است
در زیر باز میگوئیم .

کوتاه شده داستان این جنگ آزادیبخش چنین

بوده است :

معدی کرب پور سیف ذی یزن شاهزاده یمنی پس از آنکه هفتاد و اند سال کشورش در اشغال حبشیان بود موفق شد از آنجا بگریزد و خود را بدربار ایران برساند . و از شاهنشاه خسرو انوشروان به پایمردی نعمان پورمند شاه دست نشانده ایران در «هیره»^{۲۱} از شاهنشاه ایران برای بیرون راندن حبشیان یاری بخواهد .

شاهنشاه خسرو پس از رایزنی با بزرگان ، هشتصد تن اسوار ایرانی را نامزد رفتن بکشور یمن کرد . این افسران دلیر با سازوبرگ تمام از تیسفون تا بندر ابله که در شمال خلیج فارس اندکی پائین تر از بصره کنونی نهاده بوده ، سواره آمدند و در آنجا به هشت کشتی نشستند و پس از پیمودن خلیج فارس و دریای فارس و دست و پنجه نرم کردن با طوفانی سهمگین ، سرانجام دربندر «مثوب» در کشور یمن پا بخشکی نهادند .

همینکه مسروق پورا برهه شاه حبشی یمن از آمدن این سربازان برای همراهی به معدی کرب پور ذی یزن آگاه شد ، با سپاهی که شماره آنرا صد هزار تن حبشی و عرب نوشته اند ، به پیشواز ۸۰۰ تن از سواران ایرانی آمد و دو سپاه روبروی یکدیگر رده بستند . هشتصد افسر از جان گذشته ایرانی بفرماندهی فرخزاد ملقب به وهریز از یکسو ، و یکصد هزار سرباز حبشی و عرب بفرماندهی مسروق شاه

۲۱ - نام هیره از ریشه «هیر» فارسی گرفته شده که هیربد از آن آمده است پس نوشتن آن به (ح) نادرست است .

حبشی یمن از دیگر سو .

چنانکه نوشته‌اند بنا به پیشنهاد مسروق دو سپاه ده روز متار که کردند و سرانجام جنگی در گرفت که داستان آغاز شدن آنرا محمد بن جریر طبری چنین گفته است :

« چون زمان متار که‌ای که میانه ایرانیان و حبشیان نهاده شده بود ، بجز یکروز سپری گردید ، و هر یز فرمان داد همه کشتی هائی را که در آنها به یمن آمده بودند به آتش کشیدند و نیز فرمان داد هر چه فرش و جامه همراه داشتند همه را سوزانیدند جز آنچه بر تن میداشتند . سپس فرمان داد هر چه توشه میداشتند فراهم آوردند و به سربازان گفت بخورند تا سیر شوند . چون سربازان چنین کردند فرمان داد بازمانده را بدریا ریختند . آنگاه در پیشروی سپاهیان آمد و چنین آغاز سخن کرد :

« ای سربازان . اینکه کشتی‌هایتان را سوزانیدم خواستم از این کار این بود که بدانید برای بازگشت بکشورتان هیچ راهی نیست . »

« اینکه فرشها و جامه‌هایتان را سوزانیدم ، چون بر من ناگوار بود اگر حبشیان بر شما پیروز شدند این فرشها و جامه‌ها بدست ایشان بیفتد سرانجام اینکه بازمانده توشه‌تان را بدریا ریختم برای این بود که هیچ سربازی نیندیشد برای زندگی یکروز هم توشه در دست دارد و چنین اندیشه‌ای بدل راه ندهد . »

« پس ای سربازان اگر آنگونه سپاهیانید که تا



نقش ازبشقاب نقره ساسانی - موزه ارمنستان



بهرام اول هنگام ولیعهدی ، نقش از بشقاب نقره ساسانی - موزه آرمیتاژ

واپسین دم پا بیای من خواهید جنگید مرا آگاه سازید
اگر چنین سربازانی نیستید ، هم اکنون من شکم را بر نوک
این شمشیر برهنه میگذارم و چنان بر آن فشار میآورم که
نوک تیغ از پشتم بیرون آید . من نه آنکسم که بگذارم
دشمن بمن دست یابد . اکنون شما سربازان نیک بنگرید :
اگر من که فرمانده شمایم چنین کردم اینان با شما چه
خواهند کرد ؟» .

«همه سربازان در پاسخ وهریز یکصدا گفتند :
ما همه تا واپسین دم با توایم تا بردشمن پیروز
گردیم یا همگی با هم بمیریم .»

«چون بامداد روزی که متار که سپری شد فرا
رسید ، وهریز سربازان را در رده نهاد بگونه‌ای که دریا
در پشت سرایشان میبود و در جلو صف سربازان آمد و باز
ایشان را به پافشاری در برابر دشمن اندرز داد و آگاه کرد
که هم اکنون در میانه دو حال افتاده‌اند :

«یا پیروزی بر دشمن ، یا مرگ سرافرازانه .»
«وهریز فرمان داد سربازان تیر در کمانها نهادند

و گفت :

هنگامیکه فرمان تیراندازی دادم دشمن را با
پنچکان تیرباران کنید . مردم یمن تا آروز جنگ با تیرو
خدنگ را ندیده بودند .

مسروق در پیشاپیش صف سپاه خود که دو کرانه
آن دیده نمیشد سوار بر یلی پیش آمد . تاجی بر سر میداشت
و یاقوتی بهرمان از تاج او که چند تخم مرغی بود ، در

پیشانی‌اش آویخته . مسروق میپنداشت تا پیروزی هیچ
فاصله‌ای ندارد .

دیدگان وهریز کم‌سو شده بود . ازاین‌رو پرسید :
سالار دشمن را بمن نشان دهید . گفتند :

آنکه بر پیل سوارست . پس مسروق از پیل پائین
آمد و براسبی نشست . به وهریز گفتند از پیل پیاده شد
و براسبی نشست . وهریز گفت :

ابروان مرا بالا نگه دارید چون ابروان او از
پیری بر دیدگانش افتاده بود . پس ابروان او را با دستمالی
بی‌الا بستند . وهریز تیری درآورد و درچله کمان نهاد و
گفت :

مسروق را نيك بمن نشان دهید . چون او را باو
نشان دادند چنانکه او را خوب شناخت ، سربازان گفت :
ایشان را تیرباران کنید و خود تیرش را در شکم
کمان تا پایان بکشید و آنرا رها کرد چنانکه گفتی درراه
رسنی کشیده است . تیر به پیشانی مسروق چنان نواخته شد
که مسروق از ستور فروغلتید و گروه بسیاری از سربازان
او با همان تیرباران نخستین کشته شدند و صف ایشان درهم
شکست . حبشیان چون شاه خود را کشته دیدند به يك بار
رو بگریز نهادند .

وهریز فرمان داد لاشه پسرش را که در جنگ
کشته شده بود بخاك سپردند و لاشه مسروق را بجای او انداختند
و از سپاه حبشی چندان کالا و ستور به غنیمت گرفت که
بشمار نمی‌آمد . ایرانیان از سربازان حبشی و اعراب همدست

ایشان ، پنجاه پنجاه و شصت شصت می گرفتند و دستهایشان را میبستند و آنان ایستادگی نمی کردند^{۲۲} .

سند دیگری که از سان دیدن سپاه پیش از آغاز شدن هر جنگ حکایت دارد تابلو زیبای نقاشی بوده از میدان جنگ اتناکیه در روزگار شهر یاری خسرو اول انوشروان که بر دیوار ایوان خسرو کشیده شده بود . این تابلو که شاهنشاه را در میدان جنگ هنگام سان بینی از سپاه پیش از آغاز شدن جنگ نشان میداده تا سال ۲۷۰ هجری برابر ۸۹۰ میلادی بر دیواره ایوان خسرو بازمانده بوده و ابوعباده بحتری شاعر قحطانی ثراد عرب آنرا در همین سال دیده و در چکامه زیبائی که در پساوند (س) درباره شکوه ایوان خسرو سروده از این نقاشی یادی کرده است .

۱ - ان (ایوان خسرو) از شگفتکاری های ملتی با توسخن میگوید که همین ساختمان در شگفت کاری ایشان شکی نمیگذارد^{۲۳} .

۲ - چون بر تصویر اتناکیه بنگری خود را در میانه رومیان و ایرانیان میبایی^{۲۴} .

۳ - آنجا که مرگ فرو میبارد و انوشروان زیر درفش کاویان رده هارا می آراید^{۲۵} .

۲۲ - تاریخ الرسل والملوک ج ۲ : ۲۳۱ (ج ، قاهره ۱۹۶۰ م) .

۲۳ - وهو تنبیک عن عجایب قوم لایشاب البیان فیهم بلس

۲۴ - و اذا مارایت صورة اتناکیه ، ارتعت بین روم و فرس .

۲۵ - والمنایا موائل ، وانوشر وان یزجی الصفوف تحت الدرفس

۴ - انوشروان در جامه‌ای سبز و بر سمندی سوارست
که گفتی در آب گلرنگ میخرامد^{۲۶}.

۵ - در پیشروی او مردان جنگی خاموش و
بیصدایند^{۲۷}.

۶ - چشم چنین میپندارد که برآستی زنده‌اند و
چون لالان با اشاره بیکدیگر سخن میگویند^{۲۸}.

در هنگام سان دیدن چون شاهنشاه از پیشروی
سربازان میگذشت ، سربازان بگونه ای سلام میدادند که
گفتی نسبت باو سجده میکنند . محمد بن جریر طبری در
میانه شرح داستان چگونگی کشته‌شدن فرخان ماه اسفندیار
ملقب به شهر براز ، شیوه درود گفتن بشاهنشاه را در هنگام
سان بینی چنین یاد کرده است . باید پیش از آوردن سخن
طبری توضیح دهم :

چنانکه در تاریخها آمده است شهر براز که فرماندهی
بلند پایه بود و همان کسی است که سپاهیان روم را در زمان
شهریاری خسرو دوم شکست داده و تا نزدیک شهر
کنستانین پول پیش رفته بود ، پس از مرگ خسرو و مرگ
پسرش قباد دوم ملقب به شیرویه ، به بهانه آنکه بزرگان
هنگام برگزیدن اردشیر خردسال بشهریاری ، او را در
رایزنی شرکت نداده‌اند ، به پایتخت رو آورد و باین بهانه
چند روزی غاصبانه بر تخت شاهی نشست و اردشیر را بیگناه

۲۶ - فی اخضرار من اللباس علی اصف ر ، یختال فی صبیغه ورس .

۲۷ - وعراك الرجال بین یدیه فی خفوت منهم و اغماض جرس

۲۸ - تصف العین انهم جد احیا و لهم اشاره خرس

کشت . چون این رفتار خودخواهانه شهربراز در نزد ایرانیان گناهی بزرگ و نابخشودنی بشمار میآمد ، از این رو گروهی از نگهبانان شاهی با یکدیگر پیمان بستند ، شهربراز را به کیفر رفتار زشتش در روزی ورجاوند بکشند .

طبری شرح این رویداد را چنین گفته و درمیانه این داستان از آئین سلام دادن سربازان هنگام سانبینی در ایران باستان یاد میکند . ترجمه سخن طبری چنین است : «یکی از مردم استخر که پساfrخ پورخورشیدان نام میداشت و دو برادر او که همگی در گروه نگهبانان شاهی بودند ، از کشته شدن اردشیر و چیره شدن شهربراز بر پایتخت دلآزرده بودند و پیمان نهادند شهربراز را بکشند .»

«هرسه برادر در گروه نگهبانان شاهی میبودند .»

«از آئین بود که هر زمان شاهنشاه میخواست

بر نشیند نگهبانان شاهی با زره و خود و سپر و شمشیر نیزه بدست در دوره بایستند . چون شاهنشاه برابر ایشان میرسد

هرمردی سپرش را بر قربوس زین اسب خود مینهاد و پیشانی خود را مانند آنکه بخائ میمالد ، بر سپر مینهاد .»

«روزی که شهربراز پس از آنکه به شهریاری نشسته

بود میخواست سوار شود پساfrخ و برادرانش نزدیک

یکدیگر در رده بایستادند . چون شهربراز روبروی ایشان

رسید پساfrخ باو نیزه ای زد و برادرانش چنین کردند .

این رویداد در ماه اسفند ارمد روز دی بدین بود»^{۲۹} .
 روز «دی بدین» یکی از روزهای ورجاوند در
 ماههای فارسی است از این رو این روز ورجاوند را برای
 کیفر دادن بشهربراز سرکش برگزیده بودند . اگر بیش از
 آنچه جستجو کرده ام باز هم در کتابها کاوش گردد دلیلهای
 بسیار دیگر برای نشان دادن آئین سانینی و رژه گیری
 در ایران باستان بدست خواهد آمد .
 چون برای اثبات بودن چنین آئینی در ایران آنچه
 گفته شده بسنده است و پایه سخن نیز بر کوتاه نویسی ست ،
 داستان را در همین جا پایان میبخشم .

۲۹ - تاریخ الرسل والملوک ج ۲ : ۲۳۱ (ج ، قاهره ۱۹۶۰ م)

بخش سوم

از ایلخانان تا زمان حاضر

در این بخش از کتاب حاضر، سخن ما دربارهٔ چگونگی سان و رژه و مراسم برگزاری آن در ارتش‌های هشت قرن اخیر ایران (از اوایل قرن هفتم هجری قمری تا زمان حال) می‌باشد و در این مبحث، نخست نکاتی دربارهٔ تحول اصطلاح «عرض» و «سان» و ترکیبات آن‌ها و سپس از محل، موعد، منظور و موارد اجرای سان‌ها و بالاخره از نحوه و کیفیت اجرای آن‌ها گفتگو خواهیم کرد.

- ۱ -

بطوریکه در بخش دوم این کتاب دیده شد، در طول شش‌سدهٔ اول ایران اسلامی، همیشه بجای اصطلاح «سان» و «سان دیدن» که امروز معمول و متداول است، اصطلاح

«عرض» با ترکیب افعال دادن و دیدن^۱ بکار میرفته است و آن بمعنی ملاحظه سپاهیان و سلاح و پوشاک و چهارپایان آنها بوده است. و چنانکه خواهیم دید، از این پس نیز اصطلاح مزبور تا اواخر سده نهم هجری که صفویان روی کار آمدند (۹۰۶ ه. ق) بهمان معنی و شکل، مورد استعمال داشته است و این وضع را در تواریخ و نوشته های آن زمان مثل جهانگشای جوینی^۲ و تاریخ غازانی تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله^۳ مربوط به دوره ایلخانان، ظفرنامه تیموری تألیف شرف الدین یزدی^۴، منتخب التواریخ معین الدین نطنزی^۵ که در زمان تیموریان تألیف شده (۷۱۶-۷۱۷ ه. ق) و بالاخره در رساله عرض نامه یا «عرض سپاه اوزن حسن» تألیف جلال الدین دوانی^۶ مربوط به دوره آق قویونلوها، همه جا اصطلاح و ترکیبات عرض، عرض دیدن، عرض دادن، عرض سپاه، عرض عساکر و عرض لشکر را می بینیم ولی اصطلاح «سان» ظاهراً برای نخستین بار در کتاب منتخب التواریخ معینی دیده می شود که در سه موضع بدین شرح بکار رفته است:

-
- ۱- در برخی از کتابهای تاریخی اصطلاح سان را با ترکیب فعل ملاحظه استعمال کرده و «ملاحظه سان» نوشته اند (ر. ک به جهانگشای نادری صفحات ۱۴۰ و ۱۸۵ و ۳۱۵ و ۳۳۹).
 - ۲- جلد یکم صفحات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴.
 - ۳- ر. ک به صفحات ۱۰۳ و ۱۲۵.
 - ۴- جلد یکم صفحات ۳۱۳ و ۳۶۲ و ۳۷۰ و ۵۲۷.
 - ۵- نسخه تصحیحی آقای ژان او بن صفحات ۷۸ و ۲۱۷.
 - ۶- ر. ک به نسخه ای که به تصحیح ایرج افشار به ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران بچاپ رسیده است.

« سان لشکر از عارضان تومانات و هزارجات بازخواست ، موازی نود تومان^۱ در قلم آمد.»^۲ .

دیگر : «وعارضان لشکر ، سان ویا ساق به یوسون دفاتر قدیم مرتب داشته قولی و فرمان ستده ، اهل ملازمت بخدمت حاضر شدند»^۳ .

و باز : « سلطان صاحبقران به الوغناق رسید ، بطول و عرض سی فرسنگ ، چهار روزه شکار انداخت بعد از سان لشکر بطلیید و امرا و سرداران را که سان درست داشتند ، بقدر مراتب هریک نوازش فرموده و قراولان بجهت مقدمه تعیین کرد^۴ . »

آنچه از این نوشته‌ها برمی آید چنین است که سان در این زمان بمعنی شماره ویا صورت اسامی لشکریان بوده است نه به معنی عرض سپاه و لشکر و چنانچه آنرا صورت اسامی لشکریان بدانیم ، همان است که در دوره صفویه به آن «طومارسان» ، «طوامیرسان»^۵ و «نسخه» و «نسخجات سان»^۶ می گفته اند .

و اما اینکه واژه «سان» که مؤلف منتخب التواریخ آنرا در ردیف لغات و اصطلاحات مغولی مانند یاساق ،

۱ - تومان در تقسیمات سازمانی ارتش مغول به یک یکان ده هزار نفری میگفته اند .

۲ - ص ۱۳۲ .

۳ - ص ۲۲۲ .

۴ - ص ۳۴۴ .

۵ - ر . ک به تذکرة الملوك صفحات ۱۴ و ۱۵ و دستور الملوك صفحات

۶۰ و ۶۰ .

۶ - در تذکرة الملوك صفحات ۲ تا ۱۴ و ۳۷ تا ۴۱ و در دستور الملوك صفحات

۵۰ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۹ .

یوسون و تومان آورده است آیا فارسی است یا ترکی مغولی،
 قدر مسلم این است که واژه سان در هیچیک از فرهنگهای
 فارسی پیش از سده یازدهم هجری قمری بمعنی عرض سپاه
 و یا صورت اسامی لشکریان نیامده بلکه در معانی دیگر^۱
 مانند سنگی که با آن خنجر و کارد و دشنه و شمشیر را تیز
 می کنند در ادبیات و شعر بکار برده اند^۲ از جمله در این شعر
 از دقیقی :

خورشید تیغ تیز ترا آب میدهد

مریخ ، نوک نیزه تو سان زندهمی

ولی از اواخر قرن دهم هجری یعنی پس از
 سیصد و چند سال دفعه^۳ می بینیم در فرهنگهای فارسی مثل
 جهانگیری (تألیف سال ۱۰۱۷ ه . ق) و برهان قاطع
 (۱۰۶۲ ه . ق) ورشیدی (۱۰۶۴ ه . ق) ، واژه سان را برای
 نخستین بار به معنی عرض لشکر و سپاه و سلاح جنگ بکار
 برده اند . بنابراین باید گفت معانی مزبور ساخته و پرداخته
 سه قرن بعد از تاریخ تألیف منتخب التواریخ (۷۰۷ - ۷۰۸ ه .
 ق) می باشد و با نزدیکی که بین این معانی با مفهومی که
 مؤلف منتخب التواریخ از واژه سان در نظر داشته موجود
 است شاید بتوان گفت اصل این واژه مغولیست که با اندک
 تحولی در معنی ، رفته رفته در زبان فارسی بمعنی عرض سپاه
 در آمده است . خاصه که قرینه دیگری هم موجود است و آن
 لفظ « شمار » در تاریخ جهانگشای جوینی است که در شرح

۱ - ر . ک به لغت نامه دهخدا ماده سان .

۲ - در این حالت بآن فسان نیز میگویند و بتازی مسین و مسن است .

آئین سپاهداری مغولان نوشته است : « و عرض گه و شمار لشکر را وضعی ساخته‌اند که دفتر عرض را بدان منسوخ کرده‌اند »^۱ و این کلمه «شمار» درست معادل و بمعنی واژه سان در منتخب‌التواریخ معینی است و از اینجا چنین استنباط می‌شود که مغولان و ایلخانان نیز در زبان عادی خود واژه «سان» را بکار می‌برده‌اند و جوینی فارسی آن را در کتاب خود استعمال کرده است .

بهر حال ، گذشته از فرهنگها و کتابهای لغت که سان را بمعنی عرض سپاه نوشته‌اند ، در میان کتابهای دیگر ، نخستین بار در عالم آرای عباسی تألیف شده بسال ۱۰۲۵ هـ. ق^۲ و سپس در دو رساله تذکرة الملوك و دستورالملوك بارها باین اصطلاح برمیخوریم^۳ و بطوریکه از مندرجات این دور رساله اخیر برمی‌آید ، در این دوره اصطلاح «سان دیدن» را برای سپاهیان و «عرض» را که در سده‌های پیشین برای سپاهیان و چهارپایان سپاه هر دو استعمال می‌شد^۴ ، منحصرأ برای دواب و شتران و پیلها بکار می‌برده‌اند^۵ .

و این است شواهدی از تذکرة الملوك در مورد این ویژگیها :

-
- ۱ - جلد یکم ص ۲۲ .
 - ۲ - صفحات ۵۰۸ و ۶۳۲ چاپ امیرکبیر .
 - ۳ - در تذکرة الملوك در ۲۱ موضع از جمله در صفحات ۷ و ۱۴ و در دستورالملوك در نه موضع از جمله صفحات ۵۰ و ۵۲ .
 - ۴ - در تاریخ بیهقی نوشته شده است : «امیر پس از عرض کردن پیلان ، نشاط شراب کرد . . . » (صفحه ۲۸۵) و منوچهری نیز میگوید :
 - این چوروز ماه لشکر پیش میر میرزاد وان چوروز عرض پیلان پیش شاه شهریار
 - ۵ - تذکرة الملوك صفحات ۱۴ و ۱۵ و ۳۵ و دستورالملوك صفحات ۵۵ و ۶۶ .

« خدمت مشارالیه (یعنی امیر آخورباشی صحرا) آنست که سال به سال باتفاق ناظر دواب، عرض ایلخیهای سرکار خاصه و نتاج آنها را ملاحظه و طومار عرض بخط مشرف درست داشته به سرکار ارباب التحویل^۱ رساند^۲ . و در عبارت زیر تفکیک و مورد استعمال خاص هر یک از این دو اصطلاح را بهتر می بینیم :

« . . . و سان عمله و عرض شتران و قیمت اقمشه انفاذی را ناظر بدون حضور وزیر بیوتات نبیند . . . »^۳ . از این ویژگی در دوره های افشاریه و زندیه ، آگاهی نداریم ولی از آنچه مربوط بعصر قاجاریه می شود می دانیم ، در آن دوره اصطلاح عرض بهیچوجه متداول نبوده و برای سپاهیان و چهارپایان سپاه ، بطور کلی اصطلاح « سان » و « سان دیدن » بکار میرفته است . در روزنامه اعتماد السلطنه در این باره چنین دیده می شود :

« امروز شاه سوار شدند (یعنی ناصرالدین شاه) بسان مادیانهای خاصه و ایلخی دیوانی تشریف فرما شدند »^۴ . در ترجمه سفرنامه دکتر فووریه Fevrier بنام « سه سال در دربار ایران »^۵ نیز شرحی از یک سان مادیانها و شتران و استران پادشاهی مربوط به سال ۱۳۰۸ ه . ق

۱ - درباره « سرکار ارباب التحویل » به تذکره الملوك ص ۴۳ و دستور الملوك ص ۱۱۹ رجوع کند .

۲ - ص ۱۴ و ۱۵ .

۳ - صفحه ۳۵ .

۴ - ص ۱۰۰ و چند موضع دیگر .

۵ - ترجمه عباس آشتیانی چاپ تهران سال ۱۳۲۶ خورشیدی .

آمده که البته در اصل فرانسوی آن کلمه *Défilé* بوده که در زبان فرانسوی آن را برای سپاهیان و چهارپایان سپاه هردو استعمال می کنند و مترجم که خود از استادان زبان و ادبیات و تاریخ ایران است، بجای آن اصطلاح سان را بکار برده است^۱. ولی امروز برای این حالت « بازدید » گفته میشود.

بهر حال، تا انقلاب مشروطیت و چند سالی هم پس از آن، وضع بدین قرار بود تا اینکه ژاندارمری دولتی در سال ۱۳۲۹ ه. ق (۱۲۹۰ خورشیدی) تأسیس شد^۲. با تشکیل این سازمان که بسبب نظام اروپائی و زیر نظر افسران سوئدی اداره می شد در سانه های نظامی که هنوز آثار نظام قرون وسطی در آن مشهود بود، تغییر کلی پدید آمد از جمله اینکه برای حالات متحرک و متوقف آن دو اصطلاح جدا گانه بکار رفت یعنی برای هنگامی که صفوف نظامی در حرکت و بیننده سان ایستاده بود، اصطلاح « دفیله » *Défilé* و برای زمانی که صفوف نظامی متوقف و سان بیننده در حرکت می بود، *Revue* گفته می شد ولی بهر حال در زبان فارسی بهر دو حالت سان می گفتند^۳ تا آنکه در سال ۱۳۱۴ خورشیدی فرهنگستان

۱- ص ۲۰۲.

۲- برای آگاهی درباره این سازمان و تحولاتی که در تاریخ آن پدید آمده است به کتاب تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده (ص ۱۲۵ تا ۱۵۹) و برای تکمیل اطلاعات درباره آن به صفحات ۱۶۲ تا ۱۹۴ رجوع کنید.

۳- ر. ک. به فرهنگ فرانسه بفراسی تألیف سعید نفیسی چاپ اول که در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۹ م) منتشر شده است. در این فرهنگ برای دو واژه *Défilé* و *Revue*، یک واژه سان بکار رفته است.

ایران، برای لفظ دفیله، واژه «رژه» را پذیرفت ولی درمورد قبول و یا رد واژه سان که در برابر Reve استعمال یافته بود به سکوت برگزار نمود^۱ و این واژه، امروز برای حالات مختلف «عرض سپاه» معمول است.

ترکیبات «عرض».

از ترکیبات واژه عرض، آنچه در کتابها دیده شده است، نخست «دیوان عرض الجیوش»^۲ و «دیوان عرض سپاه»^۳ و مخفف آنها «دیوان عرض» می باشد که از چهار دیوان سده های نخست ایران اسلامی^۴ و بمثابه وزارت جنگ امروز بوده و تا زمان روی کار آمدن سلسله پادشاهی صفوی نیز این اصطلاح رواج داشته است.

اصطلاح دیوان عرض را در قرون پیش از مغول به معنی دفتری که نام و شماره و وضع حال سپاهیان را در آن می نوشتند نیز بکار می بردند^۵ و این همان وضعی است که در عصر مغول بآن «دفتر عرض» میگفتند^۶. دیگر از ترکیبات عرض، اصطلاح «عارض لشکر»

۱- ر. ک به مجموعه لغات مصوبه فرهنگستان.

۲- عباس اقبال آشتیانی: وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی، صفحات ۲۳ و ۳۲.

۳- فردوسی: بدو داد دیوان عرض سپاه بفرمود تا پیش درگاه شاه.

۴- دیوانهای چهارگانه عبارت بوده اند از دیوان صدارت، دیوان استیفا، دیوان رسائل و انشاء و دیوان عرض. (ر. ک به «وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی» تألیف اقبال آشتیانی از ص ۲۲ تا ص ۳۲ و به «مقدمه بی برشناخت اسناد تاریخی» تألیف نگارنده ص ۲۴۹).

۵- در تاریخ سیستان در این مورد چنین آمده است: «... و عارض را فرمان داد تا نامه اشان بدیوان عرض نبشت» (ص ۲۱۸).

۶- ر. ک به جوینی: جهانگشا جلد یکم ص ۲۲.

می باشد که شغل او ثبت و ضبط نام و شماره سپاهیان و سلاح و دواب سپاه و نگهداری حساب مواجب و جیره و علیق آنها بوده است^۱. این اصطلاح نیز مانند سایر ترکیبات عرض تا آغاز سلسله صفوی استعمال و رواج داشته است و از عصر صفویان دیگر این شغل و اصطلاح منسوخ گردید زیرا ارتش در این زمان به سبک نظام اروپائیان بچند رشته تقسیم شده بود و هر رشته رئیس و فرماندهی خاص داشت و بالتبع وظایف شغل عارض هم بین چند « مستوفی و وزیر » تقسیم گردید باین معنی که در هر يك از رشته های توپچیان، قورچیان، تفنگچیان و غلامان يك یا چند مستوفی و وزیر، وظیفه عارض را عهده دار شدند^۲.

در دوره صفویان، در میان مشاغل دیوانی، شغل دیگری نیز بنام « لشکر نویس دیوان اعلی » می شناسیم که با وجود قرابت لفظی و ظاهری که بین عنوان آن و امور سپاه و سپاهیگری موجود بوده، وظیفه و کار او ربطی با امور سپاهیان نداشته است ولی چون در دوره قاجاریه این اصطلاح را بجای « عارض » سده های پیش و برای کسانی که متصدی امور لشکری و سپاهی بوده اند بکار برده اند، بیان توضیحی درباره آن لازم است:

در عصر صفویان، لشکر نویس دیوان اعلی که چند لشکر نویس جزء هم زیر دست او کار می کرده اند کسی بود

۱- ر. ک. به پاورقی ۵ صفحه قبل که از تاریخ سیستان نقل شده است.

۲- در این مورد به صفحات ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ تذکره الملوك و صفحات

۵۰ و ۵۴ و ۵۹ و ۹۴ دستور الملوك رجوع کنید.

که به کلیه امور مالی و شغلی و انتصابات و عزل کارکنان بیوتات سلطنتی و یا باصطلاح آن دوره « سرکار خاصه »^۱ و همچنین به کارهای مربوط به مواجب و حقوق و مستمریات امرا و حکام می رسید و نیز، وظیفه داشت هنگامی که ایشیک-آقاسی باشی^۲ « سان تواین خود را ملاحظه می کرد » و یا ایشان را به سفری می فرستاد و در آن هنگام، « نسخجات سان » را لشکر نویسان می خواندند، حکمی را که ریش سفید آنها درباره ایشان می نمود، او در زیر نام هریک از ایشان می نوشت^۳. وظیفه دیگر لشکر نویس دیوان اعلی این بود که بوقت حرکت سپهسالاران و سرداران، نایی از جانب خود باتفاق ایشان میفرستاد تا بامور حضور و غیاب و مواجب لشکریان نظارت داشته باشد^۴ و نیز در جنگهایی که پادشاه، خود حضور می یافت، او هم در خدمت پادشاه حاضر می بود تا « هر کس سرو اختر مه آورده جوانی کرده باشد نام او بنویسد تا بعد از آن، فراخور جانفشانی هر کس جایزه ای که به خاطر مبارک پادشاه رسد به او عنایت شود »^۵.

ظاهراً بسبب این دو وظیفه اخیر که جنبه نظامی آن بیشتر بوده شغل لشکر نویسی رفته رفته به بخش نظامی اختصاص یافته و در دوره قاجاریه منحصرأ از مشاغل مخصوص ارتش

۱- ر. ک تذکره الملوك ص ۴۱ و دستور الملوك ص ۹۲-۹۳.

۲- ایشیک آقاسی باشی همان حاجب بار و سالار بار در زمان غزنویان و آل بویه است و امروز معادل وزیر دربار می باشد.

۳- تذکره الملوك صفحات ۸ و ۹.

۴- همان کتاب ص ۴۱ و دستور الملوك صفحات ۹۲-۹۳.

۵- دستور الملوك ص ۹۲ و تذکره الملوك صفحات ۴۰-۴۱.

گردید و از این پس ، اداره کلیه امور جنگ و سپاهیان ، باز ، مانند سده‌های پیش از صفوی که دیوان عرض وجود داشت زیر نظر يك نفر با عنوان « وزیر لشکر » قرار گرفت و دیوان عرض به « وزارت لشکر » تبدیل یافت^۱ و در نتیجه ، عمل سان سپاهیان از وظایف این وزارت شد .

از این تاریخ تا محرم سال ۱۲۷۵ ه . ق که ناصرالدین شاه با عزل میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری صدراعظم ، اداره امور کشور را به شش وزارت تقسیم کرد و ریاست و نظارت بر همه را ، خود بدست گرفت^۲ ، سازمان وزارت لشکر باقی و وزیر لشکر همچنان عهده‌دار کلیه امور نظامی از جمله عمل سان‌ها و رژه‌ها می‌بود^۳ . لیکن در این سال ، مسئولیت اداره ارتش به مقامی بنام « وزیر جنگ » که برای نخستین بار در تاریخ ایران عنوان می‌گردید ، سپرده شد و وزیر لشکر با حفظ عنوان خود بمنزله معاون وزیر جنگ باقی ماند و کارها باز بدست او فیصل مییافت و بجمع سازمان ارتش همچنان وزارت لشکر می‌گفتند^۴ . بدین ترتیب

۱- لسان‌الملک : ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه ج ۱ ص ۸۵ چاپ نگارنده . - صنیع‌الدوله : منتظم ناصری ج ۳ ص ۸۶ - هدایت (رضاقلی‌خان) : روضة‌الصفای ناصری جلد نهم در شرح وقایع سال ۱۲۲۱ ه . ق .

۲- محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله : منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۵۹ - و سرمنگ قائم‌مقامی : پایان کار میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله ص ۳۷ .

۳- ر . ک به تواریخ قاجاریه که همجا از وزیر لشکر و اقتدار او گفتگو شده است . از جمله در شرح وقایع سال ۱۲۵۲ قمری در زمان پادشاهی محمد شاه ، مؤلف منتظم ناصری نوشته است « همدین سال میرزا آقاخان نوری بوزارت کل عساکر منصوبه نظام و غیرنظام و نشان سرتیپی نائل آمد . » (ص ۱۶۷ ج ۳) .

۴- ر . ک به صفحات ۳۵۹ و ۳۲۷ ج ۳ منتظم ناصری .

مراسم برگزاری سانه‌ها و رژه‌ها زیر نظر وزیر جنگ بعمل می‌آمد و این روش، بعدها هم که دو سازمان نظامی جدید بنام «سواره قزاق» و «قشون نمونه اطریشی» زیر نظر افسران خارجی تشکیل شد (۱۲۹۶ ه. ق)^۱، باز معمول بود^۲ ولی از سال ۱۳۱۸ قمری که سازمان سواره قزاق از نظارت وزیر جنگ خارج و زیر امر مستقیم شاه قرار گرفت^۳ سانه‌ها و رژه‌های افراد جمعی آن نیز زیر نظر مستقیم فرماندهان آن سازمان بعمل می‌آمد و وزیر جنگ در امور آنها مداخله‌ی نداشت و تنها بهنگام سان همگانی یعنی موقعی که از «تمام قشون ساخلودار الخلافه طهران» سان میدیدند^۴ سازمان سواره قزاق هم با دیگر سازمانها در مراسم سان و رژه شرکت می‌کرد.

عرضگاه.

ترکیب دیگر عرض، واژه عرضگاه است که بمعنی جا و محلیست که عرض و سان سپاه در آنجا بعمل می‌آمده و امروز بآن «جایگاه سان» و «میدان رژه» می‌گوئیم.

-
- ۱- ر. ک به قائم مقامی (جهانگیر): تحولات سیاسی نظام ایران، برای سواره قزاق از ص ۹۱ تا ۱۱۴ و از ۱۶۹ تا ۱۹۴ و برای قشون نمونه اطریشی از ص ۸۲ تا ۸۹.
- ۲- رجوع کنید به سواد دستخطی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ ه. ق بنام نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ صادر نموده و بموجب آن اختیار کلیه افراد ارتش را باو واگذار نموده است. (منتظم ناصری ج ۲ ص ۳۲۷ - ۳۲۸).
- ۳- قائم مقامی (جهانگیر): تحولات سیاسی نظام ایران ص ۹۴-۹۵ و ماموتوف: حکومت تزار و محمدعلی میرزا، ص ۵۶ ترجمه فارسی.
- ۴- صنیع الدوله: منتظم ناصری ج ۳ ص ۳۸۰.

این اصطلاح که از قدیمترین ایام معمول بوده^۱ تا آغاز دوره صفویان نیز رواج داشته است و در تاریخها و کتابهای سده‌های متوالی، آنرا می‌یابیم از جمله در جهانگشای جوینی^۲، ظفرنامه تیموری^۳ و رساله عرض سپاه اوزن حسن^۴. و اما درباره اینکه جا و محلی که در آنجا سان سپاهیان بعمل می‌آمده در کجا بوده است، باید گفت، جز در موارد خاص و انگشت شمار، معمولاً مراسم سان‌ها در بیرون شهرها، در دشت‌ها و صحراهای نزدیک برگزار می‌شده است که گنجایش توقف سپاهیان را داشته باشد و این رسم که از قدیم‌الایام متداول بوده^۵، در طی هشت قرن اخیر (از عصر ایلخانان تا حال) نیز رواج داشته است چنانکه در کتابهای تاریخی این زمان شواهد بسیار در این باره می‌یابیم:

در عالم آرای عباسی ضمن شرح وقایع سال شاتزدهم سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق) می‌نویسد:

« و از آنجا (یعنی از مشهد) عنان عزیمت منعطف ساخته، روزی چند در النگ رادکان خیمه اقامت نصب

۱- فرخی از شعرای قرن پنجم هجری در قصیده‌ی چنین می‌گوید:

بعرض گاه تو لشکر چنانکه بار نبود

هزار و هفتصد و اند پیل بد بشمار

۲- ج ۱ ص ۲۲.

۳- ج ۱ ص ۳۵۳.

۴- در چندین موضع.

۵- در تاریخ بیهقی درباره سان سپاه سلطان مسعود چنین نوشته شده است:

«... پس عید، لشکر عرض کرد امیر، بدشت خداهان...» (ص ۵۹۰) و به ص ۵۵۶

نیز رجوع کنید که عرض سپاه در دشت شابهار بعمل آمده بود.

نموده بسان قورچیان عظام و ملازمان سرکار خاصه شریفه
پرداختند.^۱

ونیز رضاقلی خان الله باشی در روضه الصفاى ناصرى
در باره سان زمان محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ه. ق)
نوشته است :

«بعد از اجتماع و ازدحام جنود منصور و حرکت
موكب ظفر كوكب و نقل مكان بیساتین خارج دارالملک ...
هشتاد هزار كس معروض افتاد...»^۲

بعلاوه میدانیم ، در دوران سلطنت رضاشاه کبیر
(۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ه. خ) هم مراسم سان و رژه که هر سال
در روز سوم اسفند ماه اجرا می شد، در میدان جلالیه برگزار
می گردید و این میدان در آن روزها در خارج شهر تهران
واقع بود و در حال حاضر هم مراسم سان ها و رژه های نظامی
در میدانها و جاهایی واقع در بیرون شهر برگزار می گردد.
و این هم که در کتابهای تاریخی ، در شرح لشکرکشی های
پادشاهان می بینیم غالباً از رفتن پادشاهان با سپاهیان خود
به خارج از شهر و توقف آنها در آنجا سخن رفته است اشاره
به همین موضوع می باشد . از جمله در جهانگشای نادری
در شرح حوادث سال ۱۱۴۱ ه. ق که نادر شاه برای سرکوبی
افغانهای ابدالی میرفت ، می نویسد :

۱ - ص ۶۳۱ .

۲ - ص ۳۸۱ ج دهم - ناصرالدین شاه نیز هر زمان در تهران بود ، در میدان
اسب دوانی واقع در دوشان تپه و یا اراضی بالای قصر قاجار سان میدید (ر . ک به ص ۳۸۰
ج ۳ منتظم ناصری) و خاطرات محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به تصحیح آقای ایرج افشار .

«رایات معلی، بعد از اجتماع عسکر، در روز چهار شوال المکرم که چهل و شش روز از نوروز گذشته بود از ارض اقدس حرکت کرده، النگ یا قوتی^۱ را که از سبزه زمردین طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران نعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد شدند»^۲.
و همچنین در تفصیل وقایع سال ۱۱۴۳ ضمن شرح لشکر کشی دیگری بهرات نوشته است:

«بعد از انقضای جشن و سرور و ایام عیش و سرور، روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام (یعنی رمضان = ۱۱ فروردین) با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کردند. دلیرانی که چند روز از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند، آن روز را عید خود دانسته از آلات خون آشامی کام جستند...»^۳.

- ۲ -

هنگام و مواردی که مراسم سانها برگزار می شده است.

بطوریکه بررسی مدارک موجود نشان میدهد
«ملاحظه سان سپاهیان»، در ادوار مختلف تاریخ ایران

۱ - النگ یا قوتی (بضم اول و فتح دوم) مرتعیست در ۱۸ کیلومتری (یک منزلی) مشهد که بسبب وسعت آن برای سان سپاه مناسب می باشد.

۲ - صفحه ۸۹.

۳ - صفحه ۱۴۵.

همیشه معمول بوده و پادشاهان و فرماندهان عموماً در هر سال یکی دوبار بطور ثابت و گاهی هم در مواردی خاص از سپاهیان خود سان می‌دیده‌اند که شواهد این وضع را در کتابهای تاریخی به فراوانی می‌توان یافت و ما در این جا فقط به آن شواهد که مربوط به محدوده زمانی این بخش است (از قرن هفتم هجری تا زمان حاضر) اشاره می‌کنیم .
بنابراین ، از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که می‌توان بطور کلی سانها را به دودسته سانهای ثابت و سانهای غیر ثابت تفکیک کرد .

الف - سانهای ثابت .

در این دسته ، سانهایی را که بمنظور پرداخت مواجب و جیره و علیق سپاهیان ، یا بمناسبت عیدهای ملی و مذهبی و یادبود وقایع مهم تاریخی و یا سالروز تولد پادشاهان برگزار می‌شده است باید نام برد :

۱ - سان برای پرداخت مواجب و جیره سربازان .

رسم برگزاری این گونه سانها در ایران ، بموجب مآخذ موجود ، بسیار قدیمی است و به تقلید از رسوم دوره ساسانیان ، در سلسله‌های عصر اسلامی^۱ هم تا سالهای مقارن

۱ - گردیزی در شرح کارهای عمرو بن‌اللیث صفاری از این رسم بتفصیل سخن گفته است (ر . ك به زین‌الاکهار چاپ دکتر عبدالحی حبیبی ص ۱۴۳) و بیهقی نیز در بیان عرض‌سپاه سلطان مسعود غزنوی در این باره شرحی آورده است (تاریخ بیهقی ص ۵۵۶) .

با نهضت مشروطه ایران این رسم معمول بوده است .
 از چگونگی این رسم ، آنچه به دوره ایلخانان تا صفویه مربوط می شود ، آگاهی نداریم ولی درباره عصر صفویان میدانیم که ارتش ایران در این دوره به تقلید از نظام اروپائی از رسته های متعددی تشکیل می یافت^۱ و هر ساله ، خواه بهنگام صلح و خواه برای فرستادن سپاهیان بچنگ و یا بنا بر مقتضیات دیگر از رسته های مزبور جدا گانه و در مواقع مختلف سان بعمل می آمده است و به همین نظر هم در سازمان اداری دوره صفوی مشاغلی می بینیم که وظیفه آنها رسیدگی به امر سان و تهیه و تنظیم آمار سانها و یا باصطلاح آن زمان «تهیه نسخجات سان» بوده است^۲ و مواجب و جیره و آنچه را که به سربازان تعلق می گرفته در حین برگزاری همین سانها می پرداخته اند .

در دوره پادشاهان افشاری و زندی (۱۱۴۸ - ۱۲۰۹ ه . ق) ، اگرچه در کتابهای تاریخی آن زمان اشارتی به این موضوع نیست ولی می توان گفت که بگمان نزدیک به یقین به پیروی از روش و سنن پیشین مواجب و جیره سربازان ضمن برگزاری سانها پرداخت می شده است . اما در مورد دوره فاجار بطور قطع میدانیم که پادشاهان این

۱ - رسته های مختلف ارتش دوره صفوی که از زمان شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه . ق) معمول شده بود عبارت بوده است از سوار نظام شامل قرل باشان ، غلامان و قورچیلر ، دیگر پیاده نظام شامل تفنگچی ها و جزایرچی ها و بالاخره رسته توپچیان . (ر . ک به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده ص ۱۰ - ۱۱) .

۲ - ر . ک به تذکره الملوك صفحات ۷ و ۸ و ۹ و ۱۴ و ۳۵ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و به دستور الملوك صفحات ۵۰ و ۵۴ و ۵۹ و ۹۴ .

خاندان، خود هر سال یکی دوبار برای دادن مواجب و جیره و علیق سربازان، از سپاهیان «حاضر رکاب» سان میدیده‌اند و این رسم، در پادگانهای خارج از جایگاه پادشاه توسط فرماندهان و حکمرانان انجام می‌شده است چنانکه ژنرال گاردان رئیس هیأت نظامی فرانسه در ایران که از جانب ناپلئون بناپارت مدت دو سال در دربار ایران بوده (۱۲۲۲-۱۲۲۴ ه. ق) و به تشکیل و تنظیم سپاه ایران به سبک نظام اروپایی اشتغال داشته است^۱ در این باره می‌نویسد: سان سپاهیان «در دوموقع بعمل می‌آید، یک دفعه در اواخر بهار موقع رفتن به بیلاق، دیگر در اواخر تابستان موقع مرخصی»^۲ و سپس اضافه می‌کند «مقرری سربازان هر ششماه تأدیه می‌شود و هر کس بشخصه حقوق خود را می‌گیرد»^۳ و چون فتحعلی‌شاه هر سال در بهار به چمن سلطانیه میرفت و در اواخر تابستان به پایتخت باز می‌گشت^۴، می‌توان حکم کرد که رسم دوبار سان دیدن از سپاهیان همچنان تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه معمول بوده است.

آمده ژوبر Amedée Jaubert فرستاده دیگر ناپلئون که اندکی پیش از ورود ژنرال گاردان به ایران، در ایران بوده است (۱۲۲۱ ه. ق) نیز در این باره، در سفرنامه خود بدینگونه اشارتی دارد:

۱- ر. ک به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده از صفحه ۱۵ تا ۳۱.

۲ و ۳- مأموریت ژنرال گاردان ترجمه عباس اقبال ص ۶۷.

۴- در این باره به کتابهای تاریخی دوره قاجار مثل روضه‌الصفای ناصری، ناسخ‌التواریخ و منتظم ناصری مراجعه کنید.

« شاه هر ساله ارتش را لااقل یکبار سان می‌بیند .
هرسرباز همینکه نامش در برابر شاه خوانده می‌شود بیدرنگ
از جلوی شاه به شتاب می‌گذرد و اگر پسند افتاده باشد
جیره‌اش را می‌دهند»^۱ .

پس از فتح‌علی‌شاه (متوفی بسال ۱۲۵۰ ه . ق)
سایر پادشاهان قاجار نیز ، لااقل سالی یکی دوبار از سپاهیان
« حاضر رکاب » سان می‌دیده‌اند و مقرری سربازان در حین
همین سانها داده می‌شد ولی قدر مسلم اینکه محمدشاه بسبب
بیماری مستمر و ناصرالدین شاه بعلت سرگرمیهای خود
در مراسم سانهایی که برای پرداخت مواجب و مقرری
سربازان بعمل می‌آمد حضور نمی‌یافتند و بهمین سبب هم
در پرداخت مقرری سربازان چون بدست فرماندهان می‌بود
اغلب ماهها و سالها تأخیر روی میداد^۲ و وجود دستخطی
از ناصرالدین‌شاه که خطاب به نایب السلطنه امیر کبیر وزیر
جنگ ، بتاریخ شوال ۱۲۹۸ صدور یافته‌است و در آن تلویحاً
اشاره به عقب‌افتادگی مواجب شده ، مؤید این نظر می‌باشد :
« نایب السلطنه اعظم و اہم شغل شما در امور
قشون اینست که مواجب و جیره تمام نفرات عسکر به

۱ - مسافرت در ارمنستان و ایران ترجمه علیقلی اعتماد مقدم ص ۲۱۵ - ۲۱۶
و در نسخه فرانسوی آن ص ۲۸۱ .

۲ - در گزارشی که کلنل استودارت Stodart افسر انگلیسی درباره ارتش
ایران در زمان محمدشاه به دولت متبوع خود فرستاده است ضمن آنکه از توجه مخصوص
شاه به امر سان سپاهیان و نسبت سربازان شرحی نوشته اشاره به عقب‌افتادگی حقوق
و جیره آنها نیز می‌کند . (ر . ک به گزارش مزبور ترجمه دکتر احسان اشراقی در مجله
بررسی‌های تاریخی شماره ۲ سال پنجم) .

را از صاحبمنصبان کل و جزوالی آحاد و افراد
سرباز و تایین همه ساله بوقت و موقع برسانید که
بهیچوجه تأخیر در این عمل عمده رو ندهد و اگر
در این باب قصوری بکنید یقیناً مسؤل خواهید بود
و اگر احیاناً از سنوات گذشته حقوق نوکر چیزی
باقیمانده باشد رسیدگی کامل نموده آن حقوق را
تمام و کمال برسانید. شوال ۹۸»^۱.

ولی بهر حال رسم پرداخت مقرری سربازان در حین
سانها تا حدود پیدایش مشروطه ایران هم متداول بوده است
چنانکه در ضمن ترتیبات جدیدی که در زمان مظفرالدین شاه
برای ارتش وضع شد (در ذی حجه سال ۱۳۲۲ هـ . ق)
دو فصل از ۱۸ فصل آن مربوط بهمین موضوع بود و این
است متن آن دو فصل :

«فصل نهم - حقوق قشونی ، آنچه ساخلو و جزو
اردوی قراول مرکزی دارالخلافه است غیر از
حقوق محلی که هریک در محل خودشان دریافت
میدارند در اطاق نظام با حضور یکنفر مفتش صندوق
نظامی و با حضور وزارت لشکر و سرداران دسته ،
از صندوق نظام تحویل میشود و در این مجلس مرتباً
بعد از سان دیدن نفرات سرباز و غیره ، حقوق آحاد
و افراد نوکر را پرداخت می کنند و کتابچه مهمور
آنها بعرض میرسانند .

۱ - منتظم ناصری ج ۲ ص ۳۲۲ .

« فصل دهم - قشونی که ساخلو ولایات است حقوق آنهم جزو داد وستد حکومت منظور میشود و باید ترتیب مقرری ساخلوی آن محل را رئیس قشون آنجا در حضور حکومت سان داده با حضور لشکر نویس و صاحب منصب حقوق آنها با حاد و افراد خودشان عاید و کتابچه مههور آنرا تقدیم نمایند . . . »^۱ . پس از استقرار حکومت مشروطه در ایران این رسم بکلی منسوخ شد .

۲ - سان لشکریان به مناسبت عیدهای ملی و مذهبی دیدن سان سپاهیان در عیدهای مذهبی مثل عید فطر، عید غدیر، عید اضحی و میلاد امیر المؤمنین علی و جز اینها نیز از سده های اولیه اسلامی معمول بوده^۲ و در این روزها پس از بارعام و یا بار خاص، مراسم سان بعمل می آمده است و در قرون بعد هم برخی از پادشاهان این رسم را معمول میداشته اند . از جمله آنکه، دکتر فووریه در کتابی که بنام «سه سال در دربار ایران» نوشته است از مراسم و تشریفات سانی که بمناسبت عید میلاد امیر المؤمنین در حضور ناصرالدین شاه صورت گرفته بود صحبت می کند^۳ .

۱ - صديق الممالك شيباني : منتخب التواريخ مظفری ص ۵۴۸ .

۲ - بیهقی در شرح سانی که در روز عید اضحی بعمل آمده بود می نویسد : «عید کرده آمد و خوانها نهادند و شراب دادند . پس عید ، لشکر عرض کرد امیر ، بدشت خداهان و هر کس که نظاره آن روز بدید اقرار داد که بهیچ روزگار چنین لشکر یاد ندارد» (تاریخ بیهقی ص ۵۹۰) .

۳ - فووریه می نویسد : «امروز عید میلاد امیر المؤمنین علی است بعد از ظهر در میدان مشق سان سپاه بود . سان عبارت بود از دفیله رفتن يك عده سرباز از جلوی شاه . . . » (ترجمه عباس اقبال ص ۱۴۴ - ۱۴۵) .

ولی دربارهٔ عید نوروز، با آنکه نوروز از اعیاد بزرگ ملیست، باید گفت، در این روز معمولاً^۱ سان سپاهیان بعمل نمی‌آمده است بلکه در چند روز عید، پادشاه فقط بارعام و بار خاص میداده و جشن و چراغانی برپا می‌کردند^۲ و در آن مدت ورزشکاران و پهلوانان و جوانان به عملیات و مسابقات ورزشی مانند اسب دوانی، کشتی‌گیری، تیراندازی و غیره می‌پرداختند^۳ و این رسوم از زمان ساسانیان بجای مانده بود^۴.

امروز دیگر، این گونه سانها معمول نیست.

۳- سان به مناسبت زاد روز پادشاهان.

در برخی از سده‌ها، بمناسبت زاد روز پادشاهان که در حقیقت خود عیدی ملیست مراسم دیدن سان از سپاهیان معمول بوده است از جمله، در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه. ق) هر سال در روز ششم ماه صفر جشنی برپا می‌کردند و سپاهیان حاضر رکاب در خیابان صف می‌بستند

۱- ر. ک به عالم‌آرای عباسی و ذیل آن و همچنین به تاریخهای دوره قاجار که در بیان وقایع هر سال، شرحی از برگزاری مراسم عید نوروز و «هنگامه جشن و چراغانی و آتشبازی» ذکر کرده‌اند.

۲- ر. ک به منشآت قائم مقام نامه شماره ۴۵ چاپ نگارنده که در آن چنین می‌خوانیم: «نورچشما . . . شب عید و روز عید بصحبت خارج گذشت. روز بعد از عید پیشکش خراسانیها را بسلام دیوانخانه آوردند . . . فردا جشن میدان است و پس فردا اسب دوانی است و مردمان اینجا هستند . . . میرزا محمد علیخان را خواستند (یعنی فتحعلیشاه). او بر سر کار آتشبازی و جشن و اسب دوانی و قوچ جنگی و کشتی و پهلوانی رفت . . . ص ۸۷».

۳- مسعودی: مروج الذهب ج ۱ ص ۲۷۳ ترجمه ابوالقاسم پاینده.

و شاه از آنها سان میدید^۱. اینگونه سانها هم امروز دیگر متداول نیست و رژه ورزشکاران و دانش آموزان مدارس که در سالهای اخیر، هر سال در روز چهارم آبان ماه مصادف با زادروز شاهنشاه آریامهر برگزار می شود منحصرأ یک رژه ورزشی می باشد.

۴ - سان برای یادبود وقایع تاریخی

این گونه سانها در قرون پیش بهیچوجه معمول نبوده و نخستین بار در سده حاضر، در زمان سلطنت رضاشاه کبیر (۱۳۰۴-۱۳۲۰ خورشیدی) برگزاری چنین مراسمی معمول گردید و آن برگزاری مراسم سان و رژه نظامی بود که هر سال در روز سوم اسفند ماه بیادبود روز تاریخی کودتای ۱۲۹۹ که درحقیقت آغاز دوره نوین ایران وبمنزله نقطه عطفی در تاریخ ایران است صورت میگرفت. این مراسم تا سال ۱۳۲۰ مرتباً انجام گرفت ولی از سال ۱۳۲۶ خورشیدی بفرمان اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر روز ۲۱ آذرماه که روز برافتادن غائله فرقه دموکرات و روز آزادی آذربایجان است بجای روز سوم اسفند، برای روز سان و رژه ارتش اختصاص یافت و تاکنون نیز بهمین منوال معمول است.

ب - سانهای غیر ثابت

در زیر این عنوان از سانهای نظامی که باقتضای

۱ - اعتمادالسلطنه : روزنامه خاطرات ص ۱۵۲ .



منظره استقرار و ترتیب یکی از یکانها که شاهنشاه آریامهر از آن سان می بینند

رژه نیروی زمینی شاهنشاهی و خم کردن پرچم یکان به احترام عبور از برابر شاهنشاه





رژه هواپیماهای نیروی هوایی شاهنشاهی

رژه سربازان نیروی دریایی و خم کردن پرچم یکان به احترام گذشتن از برابر شاهنشاه



زمان و مکان و بر حسب تصادف بعمل می آمده است، مانند سانهایی پیش از لشکر کشی ها، سانهایی بعد از لشکر کشی ها و جنگها، سان یگانهای نو بنیاد، سان بمناسبت ورود پادشاه به يك شهر و به يك پادگان نظامی و بعضی از موارد خاص دیگر، گفتگو می کنیم .

۱ - دیدن سان پیش از لشکر کشی ها

بطور کلی، هر زمان سپاهی احضار و یا به مأموریتی گسیل می شده است، به منظور تعیین و تشخیص نقایص، معایب، کمی و کاستی های افراد و سلاح و دواب و نارسائی های نیروی روانی سپاهیان، پادشاهان و یا فرماندهان از سربازان و لشکریان خود سان می دیده اند.

مؤلف جهانگشای نادری در شرح مقدمات لشکر کشی نادر شاه بهرات (۱۱۴۳ ه. ق) مطالبی دارد که در آن اشارتی به سان سپاهیان بهنگام احضار آنهاست. او می نویسد: پس از آنکه سپاهیان نادر به فرمان او در بیستم ماه دلو (بهمن ماه) برای سفر هرات، در مشهد حاضر شدند^۱، نادر خود «نخست بملاحظه سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند پرداختند و جمعی از جوانان نامی ایشانرا برسم ملازمت منتخب ساخته، فارسان فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهیگری برایشان گماشتند...»^۲

۱ - ص ۱۳۷

۲ - ص ۱۴۰

از اینجا معلوم می‌شود در این سالها ، موضوع
انتخاب مردان جنگی و کارآمد هم مورد توجه و نظر
بوده است .

در عالم آرای نادری نیز تفصیلی از سان دسته‌های
مختلف سپاهی که نادر آنها را برای جنگ باعثمانیها احضار
کرده بود آمده است و می‌نویسد : بتدریج که سپاهیان
نواحی مختلف ایران به کرمانشاهان میرسیدند ، نادر شاه
از آنها سان میدید و ما برای اینکه سخن بدرزا نکشد از
نقل نوشته‌های عالم آرا خودداری می‌کنیم^۱.

پس از این سالها ، چون بدوره قاجاریه میرسیم
باز همین وضع را می‌یابیم چنانکه محمدشاه قاجار هنگامی
که در سال ۱۲۵۴ هـ . ق بقصد لشکرکشی به هرات سپاهیان
شهرستانها را احضار کرد ، پس از اجتماع آنها در تهران ،
به‌خارج شهر تهران نقل مکان نمود و در آنجا میرزا آقاخان
نوری وزیر لشکر ، هشتاد هزار سرباز و هشتاد ارا به توپ
بزرگ و پنجهزار قورخانه از سان پادشاه گذرانید^۲ و در سال
۱۲۹۸ هـ . ق (ماه جمادی‌الاول) نیز بموجب ضبط منتظم
ناصری^۳ زمانی که برای دفع غائله شیخ عبیدالله کرد اردوی
نظامی مرکب از پنج هنگ سرباز و یکهزار سواره نظام
و دوازده ارا به توپ به آذربایجان فرستاده میشد ، در میدان
اسب‌دوانی، در حضور ناصرالدین‌شاه، از آن عده سان بعمل آمد.

۱- ر . ک به نسخه عکسی چاپ روسیه ج ۳ ص ۱۹ تا ص ۲۲ .

۲- روضة‌الصفای ناصری ج دهم ص ۳۸۱ .

۳- ج ۲ ص ۳۱۷ .

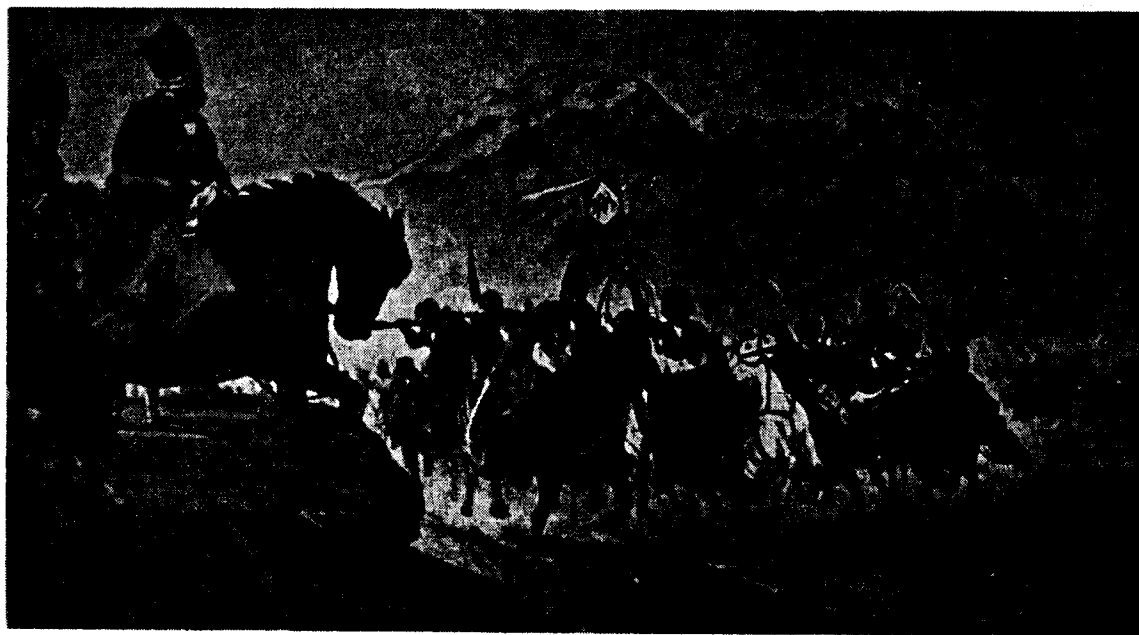
۲ - سان سپاهیان بعد از جنگها .

بطوریکه از کتابهای تاریخی برمی آید، بعد از پایان هر جنگ معمولاً فرماندهان از سپاهیان خود سان می دیده اند^۱ و این «ملاحظه سان» بچند منظور بعمل می آمده است :

یکی بمنظور تعیین و تشخیص تلفات و ضایعات . چنانکه نادرشاه بعد از شکست از توپال عثمان (سال ۱۱۴۶ ه . ق) چون بهمدان رسید ، خود بنفسه بوضع سپاهیان رسیدگی کرد :

« شخصاً جزئیات تجدید سازمان ارتش ایران را مراقبت کرد . نخست دستور داد که دویست هزار تومان (تقریباً ۴۴۰ هزار لیره انگلیسی) بین سربازانی که در جنگ با عثمانی شرکت جسته بودند تقسیم کرده تا صرف جبران خسارات آنان و خرید ساز و برگ جدید شود ، هر کسی يك اسب ده تومانی از دست داده بود دوبرابر قیمت اسب خود را دریافت داشت و همین رویه نسبت به کسانی که شتر و چادر و اسلحه از دست داده بودند اجرا گردید . در فاصله دوماه اقدام شگرف نادر بانهایت موفقیت انجام یافت و در تاریخ بیست و دوم ربیع الثانی

۱ - از جمله مؤلف عالم آرای عباسی در شرح وقایع سال شانزدهم پادشاهی شاه عباس اول ضمن تفصیل بازگشت او از اردو کشی هرات می نویسد : « . . . و از آنجا (یعنی از مشهد) ، عنان عزیمت بجانب عراق منعطف ساخته ، روزی چند در النگرادکان خیمه اقامت نصب نموده بسان قورچیان عظام و ملازمان سرکار خاصه پرداختند . . . » (ص ۶۳۰ - ۶۳۱) .



ارتش نادرشاه افشار از برابر پادشاه رژه می‌روند - اردوگشی به هندوستان



منظره استقرار و ترتیب افسران نیروی زمینی شاهنشاهی در میدان باغشاه برای اجرای سان

رژه سربازان پیاده نظام



(دوم اکتبر) نادر با ارتش جدید خود بسوی مرز کرمانشاه رهسپار گردید.^۱

و همچنین در لشکرکشی بهندوستان، چون سپاهیان رضاقلی میرزا از لشکرکشی بلخ بازگشتند، نادر از آنها سان دید و بموجب نوشته جهانگشا تا چند روز آن سان بطول انجامید و «چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط درآمده بود بهمگی اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت» شد.^۲

و باز همان کتاب در شرح لشکرکشی سال ۱۱۴۴ ه. ق نوشته شده است: «... و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته و عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقییل عتبه سپهر بنیان گردیدند. بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت، ایشان را مرخص و شروع بملاحظه سان سپاه فیروزی توأمان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب انعام فرمودند.»^۳

دیگر آنکه اگر جنگ بفتح و پیروزی پایان می یافت، رسم براین بود که اسیران، سر کشته شدگان، پرچم ها یا باصطلاح معمول زمان، «سرواخترمه»^۴ و بالاخره غنایمی را

۱ - لکهارت: تاریخ نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی ص ۱۰۳. همین موضوع را مؤلف جهانگشای نادری نیز ذکر نموده است (ص ۲۰۷ - ۲۰۸).

۲ - جهانگشای نادری صفحه ۳۱۵.

۳ - همان کتاب ص ۱۸۵ و به صفحات ۲۳۱ و ۳۶۸ نیز رجوع کنید که با ذکر عبارات «تدارک دید» یا «برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکت کرد» اشاره به سان سپاهیان بعد از جنگ می شود.

۴ - دستورالملوک ص ۹۲ و ذیل عالم آرای عباسی ص ۶۷.

که بدست آمده بود از نظر پادشاه میگذرانیدند و درحین این مراسم، پادشاه نیز از نظامیان رشید و آنهایی که فداکاریها و شجاعتهایی از خود نشان داده بودند، نیز قدردانی و نسبت بآنها اظهار رضامندی می کرده است و برای این منظور کسانی مأمور بوده اند که در جنگها حضور یافته و نام سربازان را که در جنگ شجاعت و جانفشانی می کردند یادداشت می نمودند^۱. درباره این گونه سانشا شواهد چندی در کتابهای تاریخی می توان یافت^۲ و از جمله شرح سانیست که شاه صفی صفوی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ه. ق) پس از فتح حله (سال ۱۰۴۰ ه. ق) بعمل آورد و تفصیل آن در ذیل عالم آرای عباسی آمده است^۳:

« رایات ظفر آیات جاه و جلال بفیروزی و اقبال در تاریخ روز شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم بحله رسید روز دیگر بجهت مشاهده سرو زنده و اخترمه ها و باز رسیدن بمردانگی ملازمان درگاه بارگاهی در نهایت سطوت و جلال افراخته، امرای عظام و خانان و سلطانان عالیمقام و مقربان بارگاه فلك احتشام به آن مجلس بهشت نشان درآمده هریك علی قدر مراتبهم درمکان مناسب قرار گرفته، نخست

۱- ر. ك به دستور الملوك که در شرح وظایف لشكر نویس باشی دوره صفوی می نویسد «درجنگهایی که پادشاه حاضر باشد او باید درخدمت پادشاه حاضر بوده هرکس که سرواخترمه آورده جوانی کرده باشد او بنویسد تا بعد از آن، فراخور جانفشانی هرکس جایزه که بخاطر مبارك پادشاه رسد به او عنایت شود» ص ۹۲.

۲- ر. ك به ذیل عالم آرای عباسی صفحات ۶۷، ۶۸، ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۹۸.

۳- صفحات ۶۷ و ۶۸.

علی پاشا کسکن و ذوالفقار پاشا و صنیع الله بیگ
خواهرزاده پاشا را بنظر اشرف درآوردند و حضرت
اعلی خاقانی بعین عنایت در ایشان نگریسته بند از
دست ایشان گشوده بجلوس امر فرمودند... طبقات
لشکرظفر اثر از ملازمان درگاه و قشون امراء
عالیجاه چون جوق و قشون از نظر همایون گذشته
گرفتاران و سرهای قتیلان را با احترامهای ایشان
گذرانیدند و پادشاهان مذکور در آن انجمن عشرت
و سرور که نقاره‌های شادمانی و کرناها بنوازش
درآمده بود از هر طرف ندای مبارکبادی فتح بگوش
هوش جهانیان رسید.

و بالاخره منظور دیگر از این گونه سانه‌ها
مرخص کردن سپاهیان و فرستادن آنها به منازلشان
بوده است^۱.

۳- دیدن سان یکانهای نوبنیاد

مورد دیگری که برای بعمل آوردن سان می‌شناسیم،
هنگامی بوده است که یکان تازه‌یی تشکیل می‌شده و این
وضع بیشتر خاص دوره قاجاریه بوده که هر بچند زمان

۱- در ذیل عالم‌آرای عباسی در شرح وقایع سال ۱۰۴۱ بهنگام بازگشت
شاه صفی از بغداد (فتح حلوان) می‌نویسد: شاه صفی بهرجا که میرسید «در هر مرحله
بسان عساکر ظفر نشان پرداخته امراء عظام کردستان و لرستان و سایر محال را مرخص
ساخته هریک بولایت خود رفته سایر عساکر منصوره از قورچیان و غلامان و تفنگچیان
بعد از سان رخصت یافته بمنازل و اوطان شتافتند و رایات جلال با ملترمان رکاب اقدس
منزل بمنزل مرحله پیمای عالم نشاط بودند... ص ۸۱.

بنابه مقتضیاتی، یکانی تأسیس می گردیده است.^۱
 محمد حسنخان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود بارها باین گونه سانها اشاره کرده است. از جمله درباره سانی که در تاریخ ۱۸ ذی قعدة ۱۲۹۸ هـ. ق صورت گرفته بود نوشته است: «عصر بدیدن سان که دو سه فوج نایب السلطنه حاضر کرده بود تشریف بردند»^۲ و نیز در تاریخ منتظم ناصری در شرح وقایع همین سال ماه (ربیع الثانی) درباره سان دیگری چنین می خوانیم:

« بقدر دوهزار نوکر و سواره جدید از عراقی و آذربایجانی بامر همایونی، جناب جلالتمآب امیر نظام علاءالدوله گرفته و مرتب داشته باسم غلام منصور موسوم و در این ایام بتوسط میرزا احمد خان پیشخدمت خاصه و سرتیپ اول، از سان حضور همایون گذشته و مقرر گشت تا ده هزار نفر بهمین اسم و وضع و هیئت، نوکر سواره گرفته شود»^۳.

باین گونه سانها، امروز «بازدید» گفته می شود.

۴ - دیدن سان سپاهیان بمناسبت ورود پادشاه به يك شهر

هنگامی که پادشاه به شهرستانی میرفت نیروی نظامی مقیم و پادگان آن شهر در خارج شهر با صورت بندی

۱ - ر. ک به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده، مباحث سواره قراق، قشون نمونه اطریشی، ژاندارمری دولتی . . .

۲ - روزنامه اعتمادالسلطنه به تصحیح ایرج افشار ص ۱۳۲.

۳ - منتظم ناصری ج ۲ ص ۳۱۷.

نظامی، در صف مستقبلین بر سر راه ورود پادشاه می ایستادند و شاه بهنگام ورود بشهر از آنها سان می دید و البته این سان فقط جنبه تشریفاتی و احترامی می داشت.

در کتابهای مربوط به پیش از دوره قاجار، از این گونه سان ذکر نشده است اما نویسندگان عصر قاجار بارها باین نوع سانها اشاره کرده اند از جمله در منتظم ناصری نوشته شده است در ماه ربیع الثانی سال ۱۲۹۹ ه. ق که ناصرالدین شاه باصفهان رفته بود، ظل السلطان ارتش مخصوص خود را با لباسهای ویژه که برای آنها تهیه کرده بود از سان ناصرالدین شاه گذرانید^۱ و نیز دکتر فووریه در شرح بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اروپا بسال ۱۳۰۷ ه. ق که خود در التزام رکاب شاه بوده، می نویسد مظفرالدین میرزا و لیعهد باسپاه آذربایجان باستقبال شاه آمده بودند و «توپها بشلیک درآمد و بمیمنت قدوم اعلیحضرت که بایران بر میگشت یک صد تیر توپ شلیک شد . . . اعلیحضرت براسب سوار شد^۲ و سپاهیانی را که از پیاده گاه قایق تا پوش مخصوص صف بسته بودند سان دید.»^۳

این گونه سانها که امروز هم معمول است فقط جنبه تشریفاتی دارد.

۱- جلد سوم ص ۳۲۷.

۲- فووریه شرح مبسوطی از این اسب و زین و یراق و زینت آلات آن در کتاب خود آورده است. به ص ۴۰ آن کتاب رجوع کنید.

۳- ص ۴۰.

۵ - موارد ویژه

از موارد دیگری که مراسم سان و رژه نظامی بعمل می‌آمده است، هنگامی بود که نمایندگان سیاسی و نظامی کشورهای دیگر بدربار ایران می‌آمدند. در این گونه مواقع، گاهی نمایشهایی هم از عملیات نظامی مانند سوار خوبی، تیراندازی و ورزشهای نظامی نشان داده می‌شد. در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی که بایران آمده‌اند به این گونه سائها و رژه‌ها اشارات بسیار شده است.

مینورسکی Minorski در رساله‌یی زیر عنوان « پژوهشی دربارهٔ امور نظامی و غیرنظامی فارس »^۱ که حواشی و تعلیقاتیست بر رسالهٔ « عرض سپاه اوزن حسن »^۲، در چند مورد از سائهایی که در حضور نمایندگان ونیزی بعمل آمده بود، صحبت کرده است^۳ و از جمله چنین می‌نویسد: « در دوم ژوئن ۱۴۷۵ [۲۷ صفر ۸۸۰ ه. ق]، اوزن حسن همراه سفیران ونیزی از مسافرت خود بجنوب، به تبریز بازگشت، ولی بزودی عازم نواحی بیلاقی شد. در ۲۶ ژوئن کنتارینی Contarini که قصد بازگشت باروپا را داشت دعوت شد تا سان عدهٔ زیادی از سربازان پیاده را مشاهده کند . . . »^۴.

۱ - ترجمهٔ دکتر حسن جوادی، در مجلهٔ بررسی‌های تاریخی شماره‌های ۶ سال سوم و شمارهٔ ۱ سال چهارم.

۲ - این رساله بکوشش ایرج افشار در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران بچاپ رسیده است.

۳ - صفحات ۲۱۶ تا ص ۲۲۰ بررسی‌های تاریخی شماره ۱ سال ۴.

۴ - بررسی‌های تاریخی شمارهٔ ۱ سال ۴ صفحات ۲۱۸ - ۲۱۹.

در سده‌های بعد، سیاحان دیگر مانند تاورنیه Tavernier و شاردن Chardin نیز از سانهایی که با حضور آنها بعمل آمده‌است (دوره صفوی) مطالبی ذکر کرده‌اند^۱ و بالاخره در عصر قاجاریه این گونه‌سان‌ها رواج بیشتری داشته‌است چنانکه کوتزبوئه Maurice de Kotzbuë که در سال ۱۲۲۳ ه. ق در معیت ژنرال یرملوف سفیر فوق‌العاده روسیه به ایران آمده‌است^۲ دو صحنه از این سانه‌ها را تشریح نموده یکی هنگامی را که سفیر روسیه به تبریز رسیده بود و در آن موقع عباس میرزا ولیعهد بخاطر ورود سفیر، سان و نمایی نظامی ترتیب داده بود^۳ و دیگری زمانی که در چمن سلطانیه بوده‌اند و نمایش سپاهیان در حضور فتح‌علی‌شاه انجام گرفته است^۴:

«در عقب شهر جماعتی از کردان با هیجده عراده توپ صف آرایی کرده بودند که حضرت ولیعهد با حضور ما سان به بینند. همینکه از جلو کردان و توپها گذشتیم سفیر کبیر نزدیک عباس میرزا و ما عقب‌تر از او قرار گرفتیم. ولیعهد فرمان حرکت را صادر کرد. آجودان ولیعهد که در نقطه دور دستی ایستاده بود، هر دم احکام ولیعهد را بفرمانده ابلاغ

۱- سیاحتنامه تاورنیه، ترجمه فارسی ص ۸۵۵.

۲- در مورد این سفارت به مقاله نگارنده زیر عنوان «سندی درباره سفارت ژنرال یرملوف» در بررسی‌های تاریخی سال پنجم شماره ۶ رجوع کنید.

۳- مسافرت بایران در معیت سفیر کبیر روسیه، ترجمه محمود هدایت، ص ۹۷-۹۸.

۴- همان کتاب صفحات ۱۸۲-۱۸۳.

می کرد. اکراد بچند دسته تقسیم شده باهم جنگهای مصنوعی می کردند که جنبه خودنمایی آن بیشتر از تظاهر در جلدی و چابکی بود. . . .

همینکه این عملیات خاتمه یافت، عباس میرزا نیزه ای توسط همان آجودان برای رئیس اکراد فرستاد، او هم در نهایت احترام گرفته سه بار بر سر نهاد. بعد رفتیم بطرف توپخانه که هنوز نمایش نداده بودند. عباس میرزا خود شخصاً بصور فرمان مبادرت نمود.

« توپچیها در کمال مهارت تیراندازی کردند. اگرچه هیچیک نشانه را که عبارت از يك قطعه تخته گرد بود نزدند ولی تمام گلوله ها نزدیک آن خورد. عباس میرزا از این پیش آمد خشنود بنظر نیامد ولی سفیر کبیر عرض کرد که بدون تعارف اگر اینها بهمین شکل بيك توپخانه دشمن شلیک کرده بودند تمام درهم شکسته بود. این تمجید بقدری مقبول طبع حضرت ولیعهد افتاد که سفیر را ژنرال توپخانه فرض نمود. »

(مسافرت بایران در معیت سفیر کبیر روسیه صفحات ۹۷-۹۹)

از سانه های دیگری که در این مبحث از آنها باید یاد کرد سانه های مختلف و فراوان در دوره سلطنت ناصرالدین شاه می باشد مثل سان « غلامان مهدیه و منصور »^۱، « سان

۱ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۳۷۸ و در ج ۲ ص ۳۲۲.

تفنگداران سرکاری»^۱، سان «طوایف و خوانین و امیرزادگان ایل قاجار»^۲ و «سان غلامان کشیکخانه مبارکه»^۳ و بسیاری دیگر.

و اما موارد خاص دیگری هم در تاریخ ایران می‌شناسیم که بمناسبت آن، مراسم سان و رژه بعمل آمده است. از جمله هنگامی است که عباس میرزا نایب‌السلطنه (متوفی بسال ۱۲۴۹ ه. ق) ولیعهد فتحعلیشاه، برای نخستین بار (در سال ۱۲۲۷ ه. ق) پرچمهای ویژه‌ی خاص یکانهای نظامی خود تخصیص داده بود^۴ و بطوریکه سرهنگ گاسپار دروویل فرانسوی که در سالهای ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ هجری (۱۸۱۲ - ۱۸۱۳ میلادی) بسمت مربی و معلم در ارتش، ایران خدمت می‌کرده و خود در آن روز حضور داشته است در سفرنامه خود نوشته و در آن روز پس از اعطای پرچمها، سربازان^۵ از برابر عباس میرزا و ستاد نظامیش رژه رفتند^۶.

* * *

۱ - همان کتاب ج ۳ و در همان صفحه.

۲ - همان کتاب ص ۳۷۹.

۳ - همان کتاب در همان صفحه.

۴ - تا این زمان یکانهای نظامی، پرچم و درفش ویژه‌ی بی نداشتند بلکه نوارها و رشته‌هایی از کتان و پارچه بر سر نیزه‌ها می‌بستند و آن بشکل ستاره دنباله‌داری بود که تصویر پنجه‌ی روی آن نقش بود. (سفرنامه دروویل ج ۲ ص ۱۱۱ نسخه فرانسوی).

۵ - در این زمان به سپاهیان آذربایجان که زیر نظر افسران فرانسوی و انگلیسی و بسبب نظام اروپائی تعلیم و آموزش می‌یافتند «سرباز» و به سپاهیان دیگر نواحی ایران «جانباز» می‌گفته‌اند. (ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۱ ص ۹۸ چاپ نگارنده و تحولات سیاسی نظام ایران ص ۲۳).

۶ - گاسپار دروویل Drouville : ج ۲ ص ۱۱۷ بزبان فرانسوی.

در پایان این مبحث مورد دیگری را نیز باید یادآور شد و آن موردی است که لرد کرزن در کتاب «ایران و مسأله ایران» در ضمن توصیف ارتش ایران در زمان ناصرالدین شاه بآن اشاره نموده است؛ کرزن می نویسد: «در ایران رسم است که سالی یک مرتبه هنگهای شهرستانها را به تهران احضار کرده و در حضور قبله عالم رژه میدهند. منظور عمده از این اقدام آنست که رئیس هنگ و لشکر نویس باشی هدایای لازم را بآستان شاه تقدیم داشته خلعت و انعام و نشان دریافت دارند و گرنه، آن کسی که چوب بالاتر را زده جای آنها را میگیرد» و سپس اضافه نموده است «هنگامی که من از مشهد به تهران می آمدم، هنگ سیستان احضار شده بود و یکی دو منزل افتخار دیدار آنها را داشتم»^۱.

اگرچه در تاریخهای دوره ناصری به آمدن یکانهای نظامی شهرستانها به پایتخت و «ملاحظه سان» آنها اشاراتی شده است^۲ اما باید گفت از رسم وقاعده‌یی که کرزن در توجیه احضار و آمدن واحدهای نظامی شهرها ذکر نموده است در هیچ کجا نشان و اثری نیافته‌ایم.

۱- ترجمه فارسی بوسیله جواهر کلام زیر عنوان «ایران» ج ۲ ص ۸۲.

۲- از جمله اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود ضمن شرح وقایع روز سه‌شنبه نهم ماه رجب سال ۱۲۹۸ ه.ق نوشته است «امروز شاه شهر تشریف می‌آورند (یعنی از سلطنت‌آباد) و ناهار را ضرابخانه میل می‌فرمایند. بعد حوالی عشرت‌آباد چند دسته سواره که تازه آمده‌اند از سان گذشت» (ص ۸۹) و همچنین در تفصیل وقایع روز دوشنبه بیستم محرم ۱۲۹۹ ذکر نموده است «خودشان هم (یعنی شاه) دو بغروب مانده بجهت سان سواره منصور دسته همدانی به سرکردگی حاتم‌الملک سوار شدند» (همان کتاب صفحه ۱۴۹).

چگونگی برگزاری سانه‌ها

الف - مدت برگزاری سانه‌ها .

از آنچه در مبحث پیش گفته شد چنین مستفاد می‌شود که سانه‌های نظامی سده‌های پیشین را از نظر هدف و منظور، بطور کلی بدو دسته می‌توان تقسیم نمود . یکی آنها که منحصراً جنبه و هدف نظامی داشته‌اند مانند سانهایی که بهنگام لشکرکشی‌ها و یا بمنظور پرداخت مقرری و مواجب سپاهیان بعمل می‌آمده است ، دیگر سانهایی که دارای جنبه تشریفات بوده‌اند .

در سانه‌های دسته دوم چون منظور جز برگزاری تشریفات و مراسمی زود گذرنده ، منطقی‌اً به آراستگی ظاهر سپاهیان اکتفا می‌شده و زمان لازم برای برگزاری سانه هم طولانی نمی‌بوده است ولی در سانه‌های دسته اول زمان بیشتری لازم می‌بود تا در طی آن بتوان به جزئیات سازمان ، شماره ، لباس ، سلاح ، مهمات سربازان و دواب آنها رسیدگی نمود و این زمان متناسب با بسیاری و کمی شماره سپاهیان و دواب بوده است که معمولاً ، در سده‌های پیش تا اوائل دوره قاجار ، بچند روز و گاهی به یک هفته بالغ می‌شده است^۱

۱ - بی‌هی در شرح سان سپاه سلطان مسعود نوشته است « و پس از این بیک هفته تمام بنشست ، از بامداد تا نماز دیگر تا همه لشکر را عرض کردند . . . » ص ۵۵۶ .

چنانکه سان سپاهیان تیمور در سال ۷۹۳ هـ . ق در دشت قبیچاق دو روز تمام^۱ و سان لشکریان اوزن حسن در سال ۸۸۱ سه روز^۲ و سان قوای شاه عباس اول در سال ۱۰۰۴ سه روز^۳ و سان سپاهیان شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۴ دوازده روز^۴ و سان نیروی نادرشاه در سال ۱۱۵۶ « چند یوم »^۵ بطول انجامید و بالاخره در زمان فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰) نیز برای سان سپاه مانند قرون پیش مدت زمان درازی لازم می بود و در این باره ژوبر در سفرنامه خود نوشته است : « شاه هر ساله ارتش را لااقل یکبار سان می بیند . هر سرباز همینکه نامش در برابر شاه خوانده می شود بیدرنگ از جلوی شاه به شتاب میگذرد و اگر پسند افتاده باشد جیره اش را میدهند . می توان دریافت که این روش تا چه اندازه بد است و به طول می انجامد و بدین ترتیب شاه هر روز بیش از پانصد نفر سرباز را نمی تواند ببیند »^۶ .

این روش تا دوره مشروطیت (۱۳۲۴ هـ . ق) ، در ایران برقرار بود تا اینکه رفته رفته بر اثر آشنائی باروش نظام اروپائی که بیشتر توسط سازمانهای سواره قزاق و ژاندارمری دولتی در ایران صورت گرفت در رویه برگزاری سانها تغییراتی پدید آمد و در نتیجه دیگر اجرای

۱ - ظفرنامه تیموری جلد یکم ص ۳۶۲ - ۳۷۰ .

۲ - رساله عرض سپاه اوزن حسن صفحات

۳ - عالم آرای عباسی ص ۵۰۸ .

۴ - سفرنامه تاورنیه ترجمه فارسی ص ۸۵۵ .

۵ - عالم آرای نادری ج ۳ ص ۲۰ - ۲۲ .

۶ - مسافرت به ارمنستان و ایران ترجمه فارسی ص ۲۱۵ - ۲۱۶ .

سانها مستلزم زمان دراز و چند روزه نمی بود و تشریفات مراسم سانها مانند امروز در ظرف چند ساعت به بهترین و کاملترین وضعی صورت می گرفت .

ب - نحوه برگزاری

نحوه دیدن سان سپاهیان در تمام سده ها تا دوره مشروطیت ایران ، تقریباً یکسان و بدین گونه بوده است که پادشاه و یا فرمانده بر جایگاهی بلند می نشست و عارضان و لشکرنویسان، سربازان را یکایک بنام میخواندند و سربازی که نامش خوانده می شد از برابر پادشاه میگذشت و لباس و سلاح و تجهیزات و ظاهر او مورد معاینه قرار می گرفت و نقص و عیبی که در او مشاهده می شد یادآور میشدند تا در رفع آن اقدام کند و اگر سان برای پرداخت مواجب و مقرری می بود ، به سربازی مقرری و مواجب داده می شد که نقص و عیبی در او مشاهده نشده باشد . پس از آنکه معاینه یک سرباز پایان می یافت، عارض و یا لشکرنویس سرباز دوم را پیش میخواند و بدین ترتیب تمام سپاهیان از برابر شاه میگذشتند . در این بازدیدها و سانها، با آنچه توجه بیشتری مبذول می شد ، وضع لباس و سلاح و تجهیزات و مهمات و اسب سربازان بود که بایستی بی عیب و نقص باشد و چنانچه نقص و عیبی در کار سربازی مشاهده می گردید او را مورد مؤاخذه قرار میدادند^۱ و پیدا است که سان لشکریان بدینگونه ، مدتی

۱ - در جهانگشای جوینی در مورد سان سپاهیان مفعول نوشته است «وروز عرض، آلات را نیز بنمایند و اگر اندکی دریابد بر آن مؤاخذت بلیغ نمایند و تأدیپ عنیف کنند» (ج ۲ ص ۲۲) .

دراز بطول می‌انجامید زیرا در هر روز امکان بازدید بیش از چند صد نفر نمی‌بود. و برای برگزاری رژه‌ها زمان کمتری لازم می‌شد.

ولی مغولان و به تقلید از آنها در سلسله‌های بعدی من جمله در سپاهیان تیمور بسبب همین دشواری، سازمان ارتش را بترتیبی ساخته بودند که شماره کردن سپاهیان آسانتر می‌بود باین معنی که سازمان را بر اساس دهه و صده و هزاره و ده هزاره گذاشته بودند^۱ و کلاویخو در شرح سانی از سپاهیان تیمور (که خود در آن هنگام حضور داشته است) نکته دیگری می‌نویسد که میرساند تیمور برای رفع این دشواری روش دیگری داشته است و آن چنین بوده است که بهنگام سان سپاهیان، بتعداد دسته‌های صده و هزاره و ده هزاره مأمورانی برای شماره سپاهیان میفرستادند و «بعده کسانى که برای خواندن اسمها فرستاده‌اند عدۀ سپاهیان معلوم و آشکار می‌شود»^۲ و شرف‌الدین علی یزدی در ظفرنامه تیموری در توصیف سانی که در ماه صفر سال ۷۹۳ در دشت قبیچاق بعمل آمده بود، جزئیات بیشتر و جالبتری از نحوه سان سپاهیان دوره تیموری را شرح داده است که ما برای مزید آگاهی خوانندگان قسمتهایی از آنرا در این جا نقل می‌کنیم^۳:

« بعد از فراغ از شکار ، رأی اصابت شعار

۱- ر. ک به جوبنی: جهانگشا، ج ۱ ص ۲۲- ۲۳.

۲- سفرنامه کلاویخو ص ۳۰۲ ترجمه فارسی.

۳- ر. ک به جلد یکم از آن کتاب از صفحه ۳۶۲ تا ص ۳۷۰.

صاحب قرآن سپهر اقتدار پرتو التفات بر باز دیدن
جبه و عرض عسا کر گردون مآثر انداخت . لشکر
از میمنه و میسره و قلب و جناح چون گوهر تیغ
در آهن نشسته و مرکبان بادپای را چون آتش جهنده
از دل آهن در برگستوان نهان کرده

برین گونه ، لشکر از حیز قیاس بیرون و بکثرت
ستاره و صولت گردون سراسر مکمل و آراسته
فوج فوج و تومان تومان بمورچل خود روان شده
متوجه عرض گاه گشتند .

جهاندار ، چون لشکر آماده گشت

بر آمد باسپ و در آمد بدشت
در آمد روان از سر صف نخست

فرو جست بیردی بیگ از اسب چست
که تومان او بود از آغاز صف
گروهی همه تیغ و خنجر بکف

.

.

سپهد زده زانو ، اسبی کشید

زمین بوسه داد و ثنا گسترید «

و بدین ترتیب :

«حضرت صاحب قران بهر فوج که می رسید امرا
زانو زده و اسبان می کشیدند و بزمان اخلاص
و هواخواهی وظیفه دعا و ثنا بادا می رسانیدند
و عاطفت پادشاهانه همه را استمالت فرموده بستایش

و تحسین بلند پایه و سرافراز می گردانید و تا بدو
روز از وقت بام تابهنگام شام لشکری بدانسان عرض
دیده شد»^۱.

و اینک بی مناسبت نیست خلاصه شرح يك رژه سپاه
را نیز برای روشن شدن نحوه عمل در اینجا بیاوریم . این
رژه مربوط به سپاه اوزن حسن (۸۷۱ - ۸۸۳ ه.ق) بسال
۷۸۱ است که در بند امیر فارس بعمل آمد و جلال الدین
دوانسی منشی سلطان خلیل پسر اوزن حسن در رساله
« عرض نامه » یا « عرض سپاه اوزن » تفصیل آنرا برشته
تحریر در آورده است :

« سلطان فرمود که امیر اعظم امیر حسین بیگ
تواچی که در امور لشکر داری و تواچی گری خبره
بود تا عساکر منصوره را بترتیب لایق در صحرای
ظاهر بند امیر فرود آورد و حضرت صدارت پناهی
اکابر و اعیان اطراف را در یورت خود علی حسب
اختلاف مراتبهم جای دهد .

« بامداد یوم الخمیس ماه مبارک ، امیر اعظم
مهرداد بیگ و جناب امیر هدایه الله برسم خدمت
در مقابل و دیگر ندما و اهل طرب ، بعضی واقف
و بعضی عاکف و درمنظر شرقی ، مغنیان خوش الحان
با آلات غنا بترتیب لایق نشسته بودند .

۱ - ظفرنامه تیموری ج ۱ ص ۳۶۲ - ۳۷۰ . درباره این ترتیب به ص ۵۲۷
همان کتاب نیز رجوع کنید .

« صدر عالی قدر ، جهت عرض اعیان در پائین سوار ایستاد تا هریک را بترتیب مناسب ملحوظ نظر خورشید اثر سلطانی گرداند . ملازمان را باحضار این طایفه امر فرموده ، این جمع عظیم بآئینی تمام و تمکینی فوق الکلام متوجه شدند . سادات عظام و علماء اعلام و ائمه اسلام با اعلام و طبول و بعد از آن خلفاء کبیریه و مرشدیه با عددی بسیار از حفاظ و قراء و مؤذنان و علمداران و نقاره چیان روان شدند و از عقب ایشان درویشان احمدی که بمولهان مشهورند با توق و علم احمدی و دف و نی چنانچه شیوه ایشانست ، در آنطرف بند توقف نمودند . چون بمواجهه سلطانی رسیدند هریک زبان بدعا و ثنا میگشودند .

روز دوم :

« صبح روز جمعه ، سلطان خلیل در منظر موصوف بر تخت نشست و فرمان داده شد که عساکر منصوره با تمام اسباب و اسلحه ، قشون قشون خود را ملحوظ انظار شاهانه گردانند و تواچیان در میان معسکر همایون صدا در دادند و جار رسانیدند . شاهزادگان و امرا و عساکر با تجمع تمام و آئینی فوق الکلام متوجه محل عرض گشتند ، ساغ و سول و منقلای مرتب داشتند^۱ .

۱ - ساغ و سول و منقلای در ترکی یعنی جناح راست و چپ و قلب لشکراست .

« در سمت راست ، سلطان علی میرزا بود و چون بهواجه حضرت سلطانی سلیمان مکانی رسید ، خورشید صفت از ابلق چرخ ، فرود آمده برزیلوچه [یی] که برسر راه بسط کرده بودند زانو زده و زبان اخلاص بر ادعیه فایقه و آئینه لایقه گشود و چنانچه رسم عرض است ، اسبی مکمل با زینی مرصع پیشکش کرد و سپس سلطان بشکر پروردگار زبان گشاد و شاهزاده را با مراحم و عواطف شاهانه بنواخت . . .

« و از عقب ایشان امیر اعظم ، امیر مظفرالدین منصور بیگ پرناک و بعد از آن ، امیر اعظم منصور سهراب بیگ و بعد از آن بهمین طریق سایر امراء عالیقدر قشون قشون بترتیب لایق ، خود را به محل عرض میرسانیدند و عدد مجموع ایشان چنانچه در دفتر تواچی مثبت است ، نه هزار و صد و پنجاه و چهار بود از آن جمله پوشدار دو هزار و سیصد و نود و دو و ترکش بند سه هزار و هفتصد و پنجاه و دو ، قلغچی سه هزار و نهصد . . .

« بعد از آن مردم سول متوجه شدند و عدد ایشان چنانچه در روزنامه همایون ثبت است هفت هزار و سیصد و هفتاد بود و بعد از آن عساکر منقلای متوجه عرض راه شدند و تماماً لشکر منقلای پنجهزار و ششصد و شصت و دو نفر بودند و بعد از آن اینان خواص حضرت متوجه بساط بوسی گشتند . بعد از

آن اصحاب السیف و ارباب القلم ، بعد از آن صدر
عالی و بعد از آن وزراء و صواحب و نواکر و عساکر ،
خود بعرضگاه آمدند»

(عرض سپاه اوزن حسن تألیف جلال الدین دوانی)
در دوره صفویان بسبب اینکه دروضع ارتش نسبت
به قرون پیش ، تغییراتی پدید آمده بود ، در رسم سان
سپاهیان هم اندک تغییراتی بوجود آمد. در این دوره رسته های
نظامی قورچی ها ، غلامان ، تفنگچیان و توپچیان هر یک
برای خود وزیران و مستوفیانی داشت که « نسخجات
و طو امیرسان »^۱ را تهیه میکردند و بهنگام سان ، فرمانده
ورئیس هر قسمت یعنی قورچی باشی ، قوللر آقاسی ، تفنگچی
باشی و توپچی باشی ، ابواب جمعی خود را برابر آن صورت
از سان پادشاه میگذرانیدند.^۲ از رسوم دیگر این دوره این
بود که بهنگام لشکر کشی ها لشکر نویسی به نیابت لشکر نویس
دیوان اعلی به همراه اردو روانه می شد تا « سر رشته بر حضور
و غیبت و چهره نویسی و قدر مواجب ایشان درست داشته ،
انفاذ درگاه معلی نماید »^۳ و او بوده است که در سانهای که
در ضمن لشکر کشی ها از سپاهیان بعمل می آمده ، نسخه سان
را تهیه می نموده است . و این رسم یعنی فرستادن کسی به همراه

۱ - درباره این اصطلاحات که مربوط بدوره صفویست . ر . ک به تذکره الملوك
صفحات ۱۴ و ۳۷ و ۴۱ و به دستور الملوك صفحات ۶۰ و ۹۴ .
۲ - درباره قورچیان به ص ۷ و ۳۷ و برای غلامان ص ۷ - ۸ و ص ۳۷ - ۳۸
و برای تفنگچیان ص ۹ و ص ۳۸ - ۳۹ و برای توپچیان به ص ۱۳ - ۱۴ و ص ۴۰
تذکره الملوك و در دستور الملوك بترتیب به صفحات ۵۰ و ۵۴ و ۵۹ و ۹۴ رجوع شود .
۳ - تذکره الملوك ص ۴۱ و دستور الملوك ص ۹۲ - ۹۳ .

لشکریان که بکار حضور و غیبت و سان سربازان و مسائل دیگر آنها رسیدگی کند، در دوره‌های بعدهم ظاهراً معمول بوده است چنانکه بموجب گزارش «وقایع سفر مرو و در سال ۱۲۷۶ - ۱۲۷۷» تألیف محمدعلی الحسینی^۱ میدانیم، در این لشکرکشی که به فرماندهی حشمت‌الدوله صورت می‌گرفت، مأموری برای این کار از جانب شاه به‌مراه اردو بوده است؛ و ما قسمتی از گزارش مزبور را بسبب آنکه در عین حال خود نشان‌دهنده نحوه دیدن سانها در دوره قاجاریه است در اینجا نقل می‌کنیم :

«چون مقرب‌الخاقان شهاب‌الملک از مشهد مقدس بجهت دیدن سان قشون مأمور مرو و بعضی کارهای لازمه دیگر حسب‌الامر به‌مراه اردو بود و در آن روزها که اردو در سربند متوقف بود بنای دیدن سان قسود شد و در پانزدهم شهر ذی‌قعدة قراولی اطراف اردو بعهدۀ بعضی از سواره خرقانی مقرر شد و سایر افواج و سواره آذربایجانی و عراقی را در میدان حاضر کردند. نواب والا حشمت‌الدوله و جناب قوام‌الدوله و اغلب رؤسا و سرکردگان با لباس نظامی حضور داشتند. مقرب‌الخاقان شهاب‌الملک و این بنده مشغول شماره کردن افواج قاهره شدیم و مقرب‌الخاقان محمد ولیخان و حاجی میرزا رضا مستوفی خراسان مشغول شماره کردن سواره آذربایجانی و عراقی و خراسانی و از یکساعت از

۱ - ر. ک به مجله بررسی‌های تاریخی سال پنجم شماره ۱ ص ۴۹ .

طلوع آفتاب گذشته تا سه ساعت بغروب مانده دیدن
سان بطول انجامید و بیست و یک هزار و کسری قشون
مأمورین مرو از پیاده و سوار بمعرض سان درآمد
و تفصیل آن از قرار ذیل است که همان اوقات
مقرب الخاقان شهاب الملک در ذیل دوطغرا طومار
انفاذ دربار معدلتمدار داشته است . »

وباز از رسوم دوره صفوی ، بطوریکه تاورنیه در
سفرنامه خود نوشته است این بود که در این زمان سپاهیان ،
سلاح خود یعنی شمشیر و شمشال و تیر و کمان و سایر ادوات
را مانند اسبان خویش داغ و علامت پادشاه را داشته است
در هر سال می بایستی بفرماندهان خود نشان می داده اند^۱ .

تاورنیه در سفرنامه خود شرح سانی را که شاه عباس
دوم در پایان سال ۱۰۶۴ هـ ق (اکتبر ۱۶۵۴) در قزوین دیده
بود به تفصیل ذکر نموده است^۲ و می نویسد «روزها شاه در
سردر یکی از باغهای خود می نشست و افسران بزرگ و بروی
او می ایستادند و هر روز چند دسته از سوارها با اسب و اسلحه
کامل با آراستگی از نزد او می گذشتند و کمی بالاتر از جایگاه
پادشاه به اسب تازی و تیراندازی مبادرت می کردند و سربازانی
که بهتر تیراندازی کرده و نشانه را خوب زده بودند
به حقوقشان افزوده می شد»^۳ .

۱ - سفرنامه ص ۸۵۵ .

۲ - همان کتاب صفحات ۸۵۵ - ۸۵۷ .

۳ - همان کتاب ص ۸۵۵ .

نادرشاه نیز در هر روز فقط عده‌یی از سپاهیان خود را
سان میدید و سان لشکریان معمولاً چند روز بطول می‌انجامید
و لشکر نویسان اسامی نفری را ضبط می‌کردند^۱.

در سالهای بعد هم، بهنگام پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار
(۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق)، دربرگزاری سانها ورژه‌ها، بازهمان
رسوم و آداب قرون پیشین معمول بوده‌است و خارجیانی که
به جهات و عنوانهای گوناگون بایران آمده و خود برای العین
سانهای سپاهیان ایران را دیده‌اند، این نظر را تأیید نموده‌اند^۲.
ولی بطوریکه استنباط می‌شود از این پس رفته رفته
سان و رژه سپاهیان اهمیت وجودی خود را ازدست میدهد
زیرا اولاً محمدشاه بسبب بیماری مداوم^۳ و ناصرالدین‌شاه
بعلت سرگرمیهای فراوان و توجه زیاد به گردش و سفر
و شکار شخصاً بامر سان سپاهیان نمی‌رسیدند و سانهایی هم
که ناصرالدین‌شاه در هر سال چندین بار میدیده‌است عموماً
سانهای تشریفاتی و درحقیقت باز دیدهای کم‌اهمیت و عادی

۱ - عالم‌آرای نادری ج ۳ صفحات ۲۰ و ۲۲ .

۲ - ژنرال گاردان در مورد رژه سپاهیان ایران نوشته‌است : « شاه یا ولیعهد
در جادر خود جلوس می‌کند و قشون درست دست چپ او سان میدهند و صاحب‌منصبی،
ایشان را فوج بفوج باسم میخواند و صاحب‌منصب دیگری حضور ایشان را جواب
می‌گوید » (مأموریت ژنرال گاردان ص ۶۷) و ژوبر نیز می‌نویسد : شاه بر تختی گرانها
که قابل حمل بوده می‌نشست (ص ۲۱۵ - ۲۱۶) و باز همو به روزی که عباس میرزا
نایب‌السلطنه «براسب چموشی سوار بود و آنرا با چابکی اداره می‌کرده» و در دست فراخی
در حوالی اردبیل از سپاهیان خود سان دیده‌است اشاره می‌کند (ص ۱۴۷) .

۳ - محمدشاه پس از لشکر کشی بهرات (سال ۱۲۵۴) دیگر بسبب بیماری بامور
کشور و نظام نمی‌پرداخت و آخرین سان جنگی که محمدشاه دیده و در کتابها از آن یاد
شده همان سانی است که قبل از عزیمت به هرات از سپاهیان بعمل آورد (ر . ک روضه -
الصفای ناصری ج دهم ص ۳۸۱) .

بوده است. ثانیاً چنانکه کلنل استودارت Stodart در گزارشی که دربارهٔ ارتش ایران در زمان محمدشاه به دولت انگلستان فرستاده، نوشته است: در زمان محمدشاه سان سربازان توسط افرادی بعمل می‌آمده است که «از مشق نظام نه اطلاع درستی داشته‌اند و نه از انضباط بوئی برده بودند»^۱ و نظیر همین نظر و داوری را نیز از زبان دکتر فووریه پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری در ایران بوده است دربارهٔ ارتش پنجاه سال بعد از گزارش استودارت می‌شنویم که میگوید: (۱۳ رجب ۱۳۰۷ هـ.ق). «بعد از ظهر در میدان مشق سان سپاه بود... سان سپاه عبارت بود از دفیله رفتن يك عده سرباز از جلوی شاه با يك عده سرتیپ که اکثر سپاهی ندارند و نداشته‌اند و نخواهند داشت و از نظامی بودن بهمان درجه و لباس اکتفا کرده‌اند. اگر از يك فوج سوار که لباس قراقی ببر دارند و سرهنگ و چند نفر از صاحب منصبان عمده و جزء ایشان که روس‌اند بگذریم، بقیه نظامیان تعلیمات صحیحی ندیده‌اند و امر عجیب اینکه بمحض برهم خوردن سان و سلام هر يك از صاحب‌منصبان و سربازان پی‌کار می‌روند»^۲.

اما با تأسیس سازمان بریگاد قزاق و «قشون نمونهٔ اطریشی» در سال ۱۲۹۶ قمری و تشکیل ژاندارمری دولتی در سال ۱۳۲۹ قمری رفته رفته تغییرات محسوسی در وضع

۱ - ترجمهٔ دکتر اشراقی در مجله بررسی‌های تاریخی سال ۵ شماره ۲.

۲ - دکتر فووریه: سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقباس ص ۱۴۴ -

نظام ایران پدید آمد باین معنی که این دو سازمان چون زیر نظر افسران روسی و اطریشی و سوئدی تعلیم و آموزش می یافتند بالطبع بسبب اصول و روش نظام اروپایی اداره می شدند و سازمانهای نظامی دیگری هم مثل بریگاد مرکزی و سربازان ولایتی که در همین سالها وجود داشته است، خواه ناخواه از این دو سازمان تبعیت می کرده اند تا آنکه بالاخره قوای رنگارنگ مزبور در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۳۴۰ قمری) بهمت رضاشاه کبیر که در آن موقع سردار سپه و فرمانده کل قوا بود، درهم ریخته شد و «قشون متحدالشکل»^۱ یا بعبارت دیگر «ارتش نوین ایران»^۲ تشکیل یافت و در مقررات و رسوم برگزاریهای سانها هم بحکم واقتضای زمان تغییرات و اصلاحاتی پدید آمد، از جمله حالات مختلف بازدید از سپاهیان که تا این تاریخ بطور کلی «سان» گفته می شد از یکدیگر تفکیک گردید باین معنی که برای حالتی که سپاهیان متوقف و بیننده سان در حرکت می بود اصطلاح «سان» و در حالت عکس آن که سربازان از برابر پادشاه و فرمانده میگذشتند کلمه «رژه» برگزیده و ثابت شد.

پایان

۱- درباره قشون متحدالشکل به «تاریخ تحولات سیاسی ایران» تألیف نگارنده رجوع کنید.

۲- درمورد ارتش نوین ایران به «تاریخ ارتش نوین» جلدیکم تألیف شادروان سرتیپ بیگلربور و شادروان سعیدنفیسی و نگارنده مراجعه شود.

فهرست ها

سرچشمه‌ها و مآخذ تألیف بخش یکم

برای تألیف این رساله به مراجع و مدارك بسیار مراجعه گردیده است و ما تنها به ذکر آنهایی که در زیر نویس صفحات رساله از آنها نام برده شده است اکتفا می‌کنیم :

استاد ابوالقاسم فردوسی	:	شاهنامه
پیرنیا (مشیرالدوله)	:	تاریخ ایران باستان
دیاگونوف	:	تاریخ ماد
گریتوس روفوس	:	تاریخ
گرنوفون	:	کتاب اکونومیک
گرنوفون	:	کورشنامه
هردوت	:	تاریخ

سرچشمه‌ها و مآخذ تألیف بخش دوم

نام کتاب	نام نویسنده	تاریخ نوشتن	جا و سال چاپ شدن کتاب
غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم	ثعالبی ، ابومنصور نیشابوری	سده پنجم هـ	چاپ تهران ۱۳۴۱
فارسانامه	ابن بلخی	سده پنجم هـ	شیراز ۱۳۴۳ خ
الوزرا والکتاب	محمد بن عبدوس جهشیاری	۳۳۰ هـ	قاهره ۱۳۹۸ م
تقویم و تاریخ	استاد ذبیح بهروز	۱۳۳۱ خ	تهران ۱۳۳۱ خ
رفتارنامه	خسرو انوشیروان	میانه (۵۳۱) - (۵۷۹ م)	چاپ تهران ۱۳۴۸ خ
الاجبار الطوال	ابوحنیفه دینوری ، احمد بن داود بن وند	۲۸۰ هـ	قاهره
ذیل تجارب الامم	ابوشجاع وزیر ، محمد بن حسین رود راوری	۳۹۳ هـ	۱۹۱۶ م
تاریخ مسعودی	ابوالفضل بیهقی ، محمد بن حسین	سده پنجم هـ	تهران ۱۳۲۴
تجارب الامم	ابوعلی مسکویه ، احمد بن محمد	۳۶۹ هـ	قاهره ۱۹۱۶
مروج الذهب شاهنامه	علی بن حسین مسعودی حکیم ابوالقاسم فردوسی	۳۳۲ هـ سده چهارم هـ	قاهره ۱۳۱۰ ق مسکو
تاریخ الرسل والملوک	محمد بن جریر طبری	۳۰۰ هـ	(چ قاهره)
دیوان بختری	ابوعباد بختری	نیمه دوم سده سوم	قاهره

سرچشمه‌ها و مأخذ تألیف بخش سوم

- ۱ - استودارت (کلنل) Stodart : «گزارشی درباره ارتش ایران در دوره قاجار» ترجمه دکتر احسان‌الله اشراقی - مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۲ سال پنجم .
- ۲ - اسکندریگ منشی : عالم آرای عباسی ، چاپ مؤسسه امیرکبیر و کتابفروشی تأیید . تهران . سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ خورشیدی .
- ۳ - اسکندریگ منشی : ذیل عالم آرای عباسی ، بتصحیح سهیلی خوانساری تهران ۱۳۱۷ .
- ۴ - اعتمادالسلطنه (محمدحسنخان) : روزنامه خاطرات . بتصحیح ایرج افشار . از انتشارات مؤسسه امیرکبیر سال ۱۳۴۵ .
- ۵ - اقبال آشتیانی (عباس) : وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، از انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۳۸ .
- ۶ - برهان (محمدحسین بن خلف تبریزی) : برهان قاطع به تصحیح دکتر محمد معین .

- ۷ - بیهقی (ابوالفضل) : تاریخ بیهقی یا مسعودی . به تصحیح دکتر فیاض چاپ تهران سال ۱۳۲۴ خورشیدی .
- ۸ - تاریخ سیستان (مؤلف نامعلوم) : به تصحیح ملک الشعرا بهار - تهران سال ۱۳۱۴ خورشیدی .
- ۹ - تاورنیه : سیاحتنامه . ترجمه ابوتراب خواجهنوری ، نظم الدوله سال ۱۳۳۱ ق .
- ۱۰ - جمال‌الدین حسین انجو : فرهنگ جهانگیری - چاپهای مکرر .
- ۱۱ - جوینی (علاءالدین عظاملک) : تاریخ جهانگشای جوینی . به تصحیح محمد قزوینی در ۳ جلد ، چاپ لیون سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ هجری قمری .
- ۱۲ - دروویل (سرهنگ گاسپار) G. Drouville : مسافرت بایران . نسخه فرانسوی چاپ پاریس سال ۱۸۲۵ .
- ۱۳ - دوانی (جلال‌الدین) : عرض سپاه اوزن حسن . به تصحیح ایرج افشار . ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران .
- ۱۴ - دهخدا (علی‌اکبر) : لغت‌نامه .
- ۱۵ - رشیدی (خواجه فضل‌الله) : تاریخ غازانی . به تصحیح کارلیان چاپ لیون سال ۱۳۵۸ قمری .
- ۱۶ - رفیعا (میرزا) : دستورالملوک به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه . ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران .
- ۱۷ - ژوبر (آدمه) A. Jaubert : مسافرت بایران و ارمنستان . ترجمه علیقلی اعتماد مقدم از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۷ خورشیدی .
- ۱۸ - سمیعا (میرزا) : تذکره‌الملوک . به تصحیح دکتر محمد سیاقی . تهران سال ۱۳۳۲ خورشیدی .

- ۱۹ - شاردن (شوالیه) : سیاحتنامه در ۱۰ جلد ترجمه محمد عباسی چاپ
امیر کبیر .
- ۲۰ - شرف‌الدین علی یزدی : ظفرنامه تیموری به تصحیح محمد عباسی .
تهران ۱۳۳۶ خورشیدی .
- ۲۱ - صدیق‌الممالک (حاجی میرزا ابراهیم خان شیبانی) : منتخب‌التواریخ
مظفری چاپ سنگی . تهران سال ۱۳۲۳ قمری .
- ۲۲ - صنیع‌الدوله (محمدحسن خان) : منتظم ناصری . جلد سوم . چاپ
سنگی سال ۱۳۰۰ قمری .
- ۲۳ - عبدالرشید : فرهنگ رشیدی .
- ۲۴ - فرخی سیستانی : دیوان شعر .
- ۲۵ - فردوسی (ابوالقاسم) : شاهنامه .
- ۲۶ - فرهنگستان ایران (دوره نخست) : مجموعه لغات مصوبه .
- ۲۷ - فووریه (دکتر) *Feuerverier* : سه سال در دربار ایران . ترجمه
ترجمه عباس اقبال آشتیانی .
- ۲۸ - قائم مقام (میرزا ابوالقاسم) : منشآت . به تصحیح سرهنگ دکتر
جهانگیر قائم مقامی تهران سال ۱۳۳۷
- ۲۹ - قائم مقامی (سرهنگ دکتر جهانگیر) : تحولات سیاسی نظام ایران
تهران ۱۳۲۶
- ۳۰ - « « : مقدمه‌یی بر شناخت اسناد
تاریخی . از انتشارات انجمن آثار ملی - تهران
۱۳۵۰ خورشیدی .
- ۳۱ - « « : پایان کار میرزا آقاخان
اعتمادالدوله نوری . مجله بررسی‌های تاریخی
شماره‌های ۳ و ۵ سال سوم .
- ۳۲ - « « : سندی درباره سفارت ژنرال
یرملوف . مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۶ سال
پنجم .

- ۳۳ - کرزن (لرد) : ایران ترجمه علی جواهر کلام چاپ تهران از انتشارات کتابفروشی ابن سینا .
- ۳۴ - کلاویخو : سفرنامه . ترجمه مسعود رجب‌نیا . از انتشارات بنگاه بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۳۷ خورشیدی .
- ۳۵ - کوتزیوئه (موریس) : مسافرت بایران در معیت سفیر کبیر روسیه . ترجمه محمود هدایت . تهران ۱۳۱۰ خورشیدی .
- ۳۶ - گاردان (کنت آلفرد) : مأموریت ژنرال گاردان . ترجمه عباس اقبال آشتیانی . تهران سال ۱۳۱۰ خورشیدی .
- ۳۷ - گردیزی (عبدالحی ضحاک) : زین الاخبار به تصحیح عبدالحی حبیبی . از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۷ .
- ۳۸ - لسان‌الملک سپهر (میرزا محمدتقی) : ناسخ‌التواریخ ، جلد قاجاریه . به تصحیح سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی . از انتشارات امیر کبیر . تهران ۱۳۳۷ .
- ۳۹ - لکه‌هارت : تاریخ نادرشاه . ترجمه مشفق همدانی . چاپ تهران .
- ۴۰ - ماموتوف : حکومت تزار و محمدعلی میرزا . ترجمه شرف‌الدین قهرمانی . تهران سال ۱۳۰۹ خورشیدی .
- ۴۱ - محمدعلی‌الحسینی : وقایع مرو . در بررسی‌های تاریخی شماره‌های ۱ و ۲ سال ششم .
- ۴۲ - محمدکاظم : عالم‌آرای نادری . چاپ عکسی در سه جلد ، روسیه . سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۶ .
- ۴۳ - مسعودی : مروج‌الذهب . ترجمه ابوالقاسم پاینده . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- ۴۴ - معین‌الدین یزدی : منتخب‌التواریخ معینی . به تصحیح ژان اوین J. Aubin چاپ تهران سال ۱۳۳۶ شمسی .
- ۴۵ - منوچهری دامغانی : دیوان شعر .

- ۴۶ — مهدیخان منشی استرآبادی (میرزا) : جهانگشای نادری . به تصحیح سید عبدالله انوار از نشریات انجمن آثار ملی — تهران ۱۳۴۱ خورشیدی .
- ۴۷ — مینورسکی (ولادیمیر) V. Minorski : پژوهشی دربارهٔ امور نظامی و غیرنظامی فارس . ترجمهٔ دکتر حسن جوادی . بررسی‌های تاریخی شمارهٔ ۶ سال سوم و شمارهٔ ۱ سال چهارم .
- ۴۸ — مینورسکی (ولادیمیر) : سازمان اداری و حکومت صفوی . ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا . از انتشارات کتابفروشی زوار تهران ۱۳۳۴ خورشیدی .
- ۴۹ — نفیسی (سعید) : فرهنگ فرانسه — فارسی . تهران چاپهای مکرر .
- ۵۰ — هدایت (رضاقلی‌خان لله‌باشی) : روضة‌الصفای ناصری . چاپ سنگی سال ۱۲۷۵ قمری تهران .

فهرست اعلام

ابوالحسن محمد بن علی بن قاسم ۲۸
 ابوالعباس خسرو پرویز (امیر)

۲۸ - ۲۹

ابوشجاع وزیر ۲۳ - ۲۸
 ابوعلی مسکویه ۲۷

احمدخان (میرزا) ۷۹

اردبیل ۴ - ۹۷

اردشیر ۴۶ - ۴۷

ارض اقدس ۶۴

ارمنستان ۶۸ - ۸۷

اروپا ۸ - ۸۰ - ۸۱

اروپائی (نظام) ۵۶ - ۶۶ - ۶۷ -

۸۴ - ۸۷

اروپائیان ۵۸

استاد طوس ۳۶

استودارت (کنل) ۶۸ - ۹۸

استخر (مردم) ۴۷

آ

آذربادگان ۳۱

آذربایجان ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ -

۸۰ - ۸۴

آذربایجانی ۷۹

آریامهر (شاهنشاه) ۷۲

آشور ۴

آق قویونلو ۵۱

آلبویه ۵۹

آمویه (رود) ۳۷

آلتون تاش (۳۳)

الف

ابرهمه ۴۱

ابله (بندر) ۴۱

ابن بلخی ۱۷ - ۱۸ - ۳۸

- اسکندر ۱۰
اسلام ۲۳ - ۲۶
اسلامی (عصر) ۳۴ - ۶۵
اشراقی (دکتر احسان الله) ۶۸ - ۹۸
اشکانیان ۲ - ۱۲ - ۱۳
اصفهان ۸۰
اطریشی (افسران) ۹۹
اعتمادمقدم (علیقلی) ۶۸
اعتمادالسلطنه (محمدحسن خان)
۵۵ - ۶۳ - ۷۲ - ۷۹ - ۸۵
به صنیع الدوله نیز رجوع
کنید
اعتمادالدوله نوری (میرزا آقاخان)
۶۰ - ۷۴
اعراب ۴۴
افشار (ایرج) ۵۱ - ۶۳ - ۷۹ -
۸۱
افشاریه ۵۵ - ۷۳
افشاری (پادشاهان) ۶۶
افغانهای ابدالی ۶۳
اقبال آشتیانی (عباس) ۵۵ -
۵۷ - ۶۷ - ۷۰ - ۹۸
اکراد ۸۳
اکونومیک ۷
النک رادگان ۶۲
النک یاقوتی ۶۳
الوغتقا ۵۲
امیرالمؤمنین (علی) ۷۰
امیرچغانیان ۳۳
امیرحسین بیگ تواچی ۹۱
امیرکبیر (ر. ک. به نایب السلطنه)
امیرگران ۳۳
امیر مظفرالدین منصوربیگ پرناک
۹۳
امیرنظام ۷۹
امیرهدایت الله ۹۱
انتاکیه ۴۵
انگلستان ۹۸
انگلیسی ۶۸
انگلیسی (افسران) ۸۴
انوشروان (خسرو اول) ر. ک
به خسرو انوشروان
اوین (ژان) ۵۱
اوزن حسن ۵۱ - ۶۲ - ۸۱ -
۸۷ - ۹۱ - ۹۴
اهواز ۲۷
اهورامزدا ۱۱
ایران ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۶ -
۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ -
۱۹ - ۲۳ - ۲۴ - ۳۴ -
۴۱ - ۴۸ - ۵۰ - ۶۰ -
۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ -
۶۹ - ۷۰ - ۷۴ - ۸۰ -
۸۲ - ۸۵ - ۸۷ - ۸۸ -
۹۷ - ۹۸
ایران (دربار) ۶۷ - ۷۰ - ۸۱ -
۹۸
ایران اسلامی ۵۰ - ۵۷
ایران باستان ۴۷
ایران شهر ۳۸

پ	ایرانیان ۱۵ - ۲۴ - ۴۲ - ۴۴ -
پارس ۹	۴۶ - ۴۷
پارسیان ۱۱	ایلخانان ۵۰ - ۵۱ - ۵۴ - ۶۲ -
پاریس ۳۸	۶۶
پاینده (ابوالقاسم) ۷۱	ایوان خسرو ۴۵
پسافرغ ۴۷	ب
پناه خسرو بویه وند (ر. ک.)	بابک پورمهران ۲۰ - ۲۱ - ۳۳
به عضدالدوله	بابل ۱۰
پیروزی (باغ) ۳۹	بحتری (ابوعباده) ۴۵
ت	برجان ۳۱
تاتاران ۱۴ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۳	بردع ۴
تاجنامه انوشروان ۱۹	بریدی (ابوعبدالله) ۲۷ - ۲۸
تاریخ مسعودی ۳۵	بصره ۴۱
تاورنیه ۸۲ - ۸۷ - ۹۶	بغداد ۷۸
تبریز ۸۱ - ۸۲	بلخ ۷۶
تجارب الامم ۲۳	بلوس ۱۲
ترك ۳۱	بناپارت (ناپلئون) ۶۷
ترکان ۳۰ - ۳۶	بندامیر ۹۱
ترکان خزر ۲۹	بوهاشمی ۳۵
ترکان سلجوقی ۳۶	بویه وندان ۲۸
ترکستان ۳۳ - ۳۷	بهرام ۳۷
توپال عثمان ۷۵	بهروز (ذبیح الله) ۱۸
توران ۳۷	بهمن کیانی ۲۳
تهران ۱۵ - ۲۸ - ۳۴ - ۳۵ -	بیگلرپور (سرتیپ) ۹۹
۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ -	بیتهق ۲۶
۵۱ - ۶۳ - ۷۴ - ۸۱ -	بیتهقی (ابوالفضل) ۲۶ - ۳۳ -
۸۵ به طهران هم رجوع	۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۵۴ -
کنید	۶۲ - ۶۵ - ۷۰ - ۸۶
تیسفون ۴۱	

تیمور ۸۷ - ۸۹

تیموری ۶۲

تیموریان ۵۱

ث

ثعالبی (ابومنصور) ۱۵

ج

جعفر بن ورقا ۲۷ - ۲۸

جلالیه (میدان) ۶۳

جوادی (دکتر حسن) ۸۱

جواهر کلام ۸۵

جوینی ۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۷ -

۶۲ - ۸۸ - ۸۹

جهشیاری (محمد بن عبدوس) ۱۸

چ

چغانیان ۳۳

د

داراب ۲۳

دارالخلافة طهران ۶۰ - ۶۹

داریوش سوم ۱۰

درووید (سرهنگ گاسپار) ۸۴

درویشان احمدی ۹۲

دریای فارس ۴۱

دموكرات (فرقه) ۷۲

دوآنی (جلال الدین) ۵۱ - ۹۱ -

۹۴

دوشان تپه ۶۳

ح

حبشی ۴۱ - ۴۲ - ۴۴

حبشیان ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۴

حبیبی (دکتر عبدالحی) ۶۵

حسام الملك ۸۵

حشمت الدوله ۹۵

حلوان ۷۸

حله ۷۷

خ

خاقان بزرگ ۳۱

خراسان ۲۶ - ۲۹ - ۷۳ -

۹۵

خراسانیها ۷۱

خداهان (دشت) ۶۲ - ۷۰

خسروانوشروان (خسرو اول)

۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ -

۲۴ - ۲۹ - ۳۴ - ۴۱ -

۴۵ - ۴۶

خسرو پرویز ۳۲ - ۳۳

خسرو دوم (شیرویه) ۴۶

خشیارشا ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ -

خلیج فارس ۴۱

خلیفه بغداد ۳۵

خلیفگان بغداد ۳۴

خوارزم ۳۱

خوارزمشاه ۳۳

خورشیدان ۴۷

خوزستان ۲۷

ژاندارمری دولتی ۵۶ - ۷۹ -
 ۸۷ - ۹۸
 ژوبر (آمده) ۶۷ - ۸۷ - ۹۷

دهخدا (علی اکبر) ۵۳
 دینوری (ابوحنیفه احمد پورداد) ۱۹ - ۲۰ - ۲۲ - ۲۳ -
 ۲۵

س

سادات ۹۲
 ساسانی ۱۴ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ -
 ۳۲ - ۴۰
 ساسانیان ۱ - ۱۹ - ۳۳ -
 ۶۵ - ۷۱
 سپاه سالارغازی ۲۶ - ۳۵
 سپه‌دار طوس ۳۷
 سران‌دیب ۳۱
 سرپند ۹۵
 سردار سپه ۹۹
 سلجوقی ۳۷ - ۵۷
 سلطان خلیل ۹۱ - ۹۴
 سلطان علی میرزا ۹۳
 سلطانیه (چمن) ۶۷ - ۸۲
 سلطنت آباد ۸۵
 سواره آذربایجانی ۹۵
 سواره خراسانی ۹۵
 سواره خرقانی ۹۱
 سواره عراقی ۹۵
 سواره قزاق ۶۱ - ۷۹ - ۸۷
 سواره منصور ۸۵
 سوئدی (افسران) ۵۶ - ۹۹
 سهراب ۳۶
 سهراب بیگ (امیر اعظم منصور)
 ۹۳

ذ

ذوالفقار پاشا ۷۸

ر

رادکان ۶۲
 رستم ۳۶
 رشیدالدین فضل‌الله (خواجه) ۵۱
 رضاشاه کبیر ۶۳ - ۷۲ - ۹۹
 رضاقلی میرزا ۷۶
 رفتارنامه انوشروان ۱۹ - ۲۹
 روس ۹۸
 روسی (افسران) ۹۹
 روسیه ۷۴ - ۸۲
 روسیه (سفیر کبیر) ۸۲ - ۸۳
 روم ۴۶
 رومیان ۳۰ - ۴۵
 ری ۲۶
 ز
 زندی (پادشاهان) ۶۶
 زندیه ۵۵
 ژ
 ژاماسب ۴۰

صفویان ۵۱ - ۵۸ - ۶۲ - ۶۶ -

۹۴

صفویه ۵۲ - ۶۶

صنیع الدوله (محمدحسن خان)

۶۰ - ۶۱ به اعتماد السلطنه

هم رجوع کنید

صنیع الله بیگ ۷۸

صیدا ۸ - ۹

ط

طبری (محمدبن جریر) ۴۲ -

۴۶ - ۴۷

طرق (مترل) ۶۴

طوس ۳۶ - ۳۷

طهران ۶۱ - ۷۶ به تهران هم

رجوع کنید

ظ

ظل السلطان ۸۰

ع

عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد

۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۹۷

عبیدالله (شیخ) ۷۴

عثمانی ۷۵

عثمانیها ۷۴

عراق ۳۳ - ۷۳ - ۷۵

عراقی ۷۹

عرب ۳۸ - ۴۱ - ۴۵

عشرت آباد ۸۵

سیاوش ۳۷ - ۳۹

سیستان ۵۷ - ۵۸ - ۸۵

سیف ذی یزن ۴۱

ش

شاهپار (دشت) ۶۲

شادباغ (باغ) ۳۵ - ۳۷

شاردن ۸۲

شاهپور دوم ۳۸

شاه خوارزم ۳۱

شاه سرانندیب ۳۱

شاه صفی ۷۷ - ۷۸

شاه عباس اول ۶۲ - ۶۶ - ۷۵ -

۸۷

شاه عباس دوم ۸۷ - ۹۶

شاه کله ۳۱

شاهنامه ۳ - ۳۶

شاه هند ۳۱

شرف الدین علی یزدی ۵۱ - ۸۹

شهاب الملك ۹۵ - ۹۶

شهر براز (فرخان ماه اسفندیار)

۴۶ - ۴۷

شیراز ۱۷ - ۳۴

شیرویه (خسرو دوم) ۴۶

ص

صاحب بن عباد ۲۸ - ۲۹

صدیق الممالک شیانی ۷۰

صفوی ۵۷ - ۵۸ - ۶۰ - ۶۶ -

۸۲ - ۸۴ - ۹۶ - ۹۷

فرمانده کل قوا (سردار سپه)

۹۹

فریدون ۱۶ - ۶۴

فنیقی ها ۸

فووریه (دکتر) ۵۵ - ۷۰ -

۸۰ - ۹۸

ق

قائم مقام (میرزا ابوالقاسم) ۷۱

قائم مقامی (سرهنگ جهانگیر)

۶۰ - ۶۱

قباد دوم ۴۶

قبقاق (بشت) ۸۷ - ۸۹

قاجار ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۷۱ -

۸۰ - ۸۶

قاجار (ایل) ۸۴

قاجاریه ۵۵ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ -

۷۴ - ۷۸ - ۸۲ - ۸۴ - ۹۵

قحطانی ۴۵

قزوین ۹۶

قشون متحدالشکل ۹۹

قشون نمونه اطریشی ۶۱ - ۷۹ -

۹۸

قصدار ۳۳

قصر قاجار ۶۳

قوام الدوله ۹۵

قیصر ۳۰ - ۳۱

ک

کابل شاه ۳۱

عضدالدوله (بناء خسرو بویه وند)

۲۴

علاءالدوله (امیر نظام) ر . ک .

به امیر نظام

علی پاشا کسکن ۷۸

علی علیه السلام (ر . ک . به

امیر المؤمنین)

عمرو بن الليث صفاری ۶۵

غ

غزال ۲۳

غزنویان ۵۹

غزنین ۲۶

ف

فارس ۲۷ - ۷۳ - ۸۱ - ۹۱

فارسنامه ابن بلخی ۱۷

فتحعلی شاه ۶۷ - ۶۸ - ۷۱ -

۸۲ - ۸۴ - ۸۷ - ۹۷

فخرالدوله بویه وند ۲۸ - ۲۹

فرات ۱۰

فرانسه (هیأت نظامی) ۶۷

فرانسوی (افسران) ۸۴

فرخان ماه اسفندیار ۴۶ ر . ک .

به شهربراز

فرخزاد ر . ک . به وهریز

فرخی ۶۲

فردوسی ۱۶ - ۲۳ - ۲۵ - ۳۶ -

۳۹ - ۵۷

کامکار ۴۰

کاوس ۳ - ۳۹

کریتوس روفوس ۱۰

کردان ۸۲

کردستان ۷۸

کرزن (لرد) ۸۵

کرمانشاه ۷۶

کرمانشاهان ۷۴

کلاویخو ۸۹

کنتارینی ۸۱

کیانی ۱۷

کیکاوس ۶۴

کوتربوئه ۸۲

گ

گاردان (ژنرال) ۶۷ - ۹۷

گرجستان ۳۱

گردیزی ۶۵

گرگان ۲۸ - ۲۹ - ۳۳

گرنفون ۷

گشتاسب ۱۷ - ۱۸

گودرزکشوادگان ۳۷

گیلان ۷۶

ل

لرستان ۷۸

لسان الملك سپهر ۶۰

لکهارت ۷۶

للهباشی (رضاقلی خان) ر . ک .

به هدایت

لهراسب ۱۷

م

مادها ۲ - ۴ - ۵

ماموتتوف ۶۱

مثوب ۴۰ - ۴۱

محمدرضاشاه پهلوی آریامهر ۷۲

محمدرضاه قاجار ۶۰ - ۶۳ - ۶۸

۴۷ - ۹۷ - ۹۸

محمدعلی الحسینی ۹۵

محمدعلیخان (میرزا) ۷۱

محمدعلی میرزا ۶۱

محمد ولیخان ۹۵

محمود غزنوی (سلطان) ۲۶ - ۳۵

مرو ۹۵ - ۹۶

مسجد جامع اهواز ۲۷

مسروق بن ابرهه ۴۱ - ۴۲ -

۴۳ - ۴۴

مسعود غزنوی (سلطان) ۲۶ -

۳۵ - ۳۶ - ۳۹

مسعود غزنوی (سلطان) ۶۲ -

۶۵ - ۸۶

مسعودی (علی بن حسین) ۳۲ - ۷۱

مشهد ۶۲ - ۶۴ - ۷۳ - ۷۵ -

۸۵ - ۹۵

مشفق همدانی ۷۶

مظفرالدین شاه ۶۹ - ۸۰

معدی کرب ۴۱

معین الدین نظری ۵۱

مغولان ۵۷ - ۸۸ - ۵۴ -

۸۹

مغولی ۵۲ - ۵۳

مکران ۳۳

مندرشاه ۴۱

منصور بیگ پرناک (امیر مظفرالدین)

رک به امیر مظفرالدین

منوچهری ۵۲

مؤیدالدوله ۲۸ - ۲۹

مهر دار بیگ ۹۱

مهرگان ۳۲ - ۳۳

میرزا رضا مستوفی (حاجی) ۹۵

میرزا آقاخان نوری (رک به

اعتمادالدوله)

ن

نابلئون (رک به بناپارت)

نادرشاه ۶۳ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵

۷۶ - ۸۷ - ۹۷

ناصرالدین شاه ۵۵ - ۶۰ - ۶۱

۶۳ - ۶۸ - ۷۱ - ۷۴

۸۰ - ۸۳ - ۸۵ - ۹۷ - ۹۸

نایب السلطنه (عباس میرزا) رک

به عباس میرزا نایب السلطنه

نایب السلطنه (امیر کبیر وزیر جنگ)

۶۱ - ۶۸ - ۷۹

نسا ۳۶ به نسا رجوع کنید

نعمان بن منذر ۴۱

نفیسی (سعید) ۵۶ - ۹۹

نوروز ۳۲ - ۳۳

نسا ۹ - ۱۰ به نسا نیز رجوع

کنید

نیشابور ۲۶ - ۳۶

نیشابوری ۱۵

نینوا ۴

نینوس ۱۲

و

ونیزی ۸۱

وهریز (فرخزاد) ۴۰ - ۴۱ -

۴۲ - ۴۳ - ۴۴

ه

هخامنشیان ۲

هدایت (رضاقلی خان لله باشی)

۶۰ - ۶۳

هدایت (محمود) ۸۲

هرات ۶۴ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ -

۹۷

هرودوت ۷ - ۹

هزارجات ۵۲

هلس پونت ۸

همای چهر آزاد ۴ - ۲۳

همدان ۷۵

همدانی (دسته) ۸۵

هند ۳۱

هندوستان ۳۳ - ۳۹ - ۷۶

هندی ۳۳

هنگ سیستان ۸۵

هوخستره ۴

هیزه ۴۱

ی

یرملوف (ژنرال) ۸۲

یمن ۴۰ - ۴۱ - ۴۲